فقر و ثروت

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

فقر و ثروت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فقر و ثروت از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : فقر و ثروت از دیدگاه قرآن و حدیث/ تالیف محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۴۱ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۴-۶

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : فقر در قرآن

موضوع : فقر -- احادیث

موضوع : ثروت -- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره : BP۱۰۴ /ف۶۷ ب۹۳ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۳۱۷۴۰

ص: ۱

اشاره

مقدمه

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، السِّبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّهِ التِّسْعَهِ الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهِ اللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ الْاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ، الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ الْاَوْلِیاءَ وَ یا مُذِلَّ الْاَعْداءِ اَیُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَ السَّماءِ قَدْ مَسَّنا وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

ص:۴

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه مرتضی مقتدایی

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که بطور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش های نو و جالب را به ذهن یکنفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. لازم می دانم از زحمات طاقت فرسا و تلاش مستمر چندین ساله ایشان در رابطه باطرح و اجرای برنامه های فنّی و تخصصی و علمی همراه با ذوق

و سلیقه خوب خدادادی در مورد روش انس با قرآن و مبانی پژوهشی قرآنی تقدیر و تشکر نمایم و بحمدالله و المنّه اثر مطلوب در جامعه داشته و موجب آسان شدن و سرعت پیدا کردن قرائت و فهم مفاهیم عالیه قرآن و زنده و نورانی شدن دلهای علاقه مندان به قرآن گردیده است و انشاءالله از مصادیق «مَنْ اَحْیا نَفْسا فَکَاَنَّما اَحْیَا النّاسَ جَمیعا» خواهند بود.

به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیه اللّه الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

ص:۶

متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه اللّه حاج سید مرتضی خاتمی

در خصوص «روش انس با قرآن» و تألیفات تفسیری جناب آقای دکتر محمد بیستونی

بسم اللّه الرحمن الرحیم

قرآن منشور هدایت، راهنمای جاوید،مبشر نور و برکت و «نسخه شفابخش» برای همه انسان ها می باشد. این نور روشنگر و ابر باران خیز و «نسیم معنوی و جانبخش حیات» باید به عمق جان و روح نفوذ نموده و با روش های صحیح و کارشناسی شده در متن زندگی و فعالیت های فردی و اجتماعی همه انسانها خصوصا «اهل قبله» قرارگیرد.

در همین راستا، فرزند معنوی و عزیزم جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که از عنفوان جوانی در خدمت «قرآن و مساجد» بوده است. در یک تلاش طاقت فرسا و منظم که بنده از ۱۰ سال پیش، مستقیما در جریان آن قرار گرفتم «طرح جدید و دقیقی» را تحت عنوان «روش انس با قرآن» از طریق «کارگاه آموزشی مفسّرین جوان» ابداع نموده است و کلیّه منابع تحقیقاتی آن را نیز شخصا تألیف کرده و همه آن ها را قبل از چاپ و نشر برای «تصحیح لفظی و محتوایی و اعرابی» به رؤیت اینجانب رسانده است. بنده نیز با کمال دقت و حوصله تمامی آن ها را از اول تا آخر مطالعه و تصحیح نمودم.

ص:۷

تألیفات قرآنی جناب آقای دکتر محمد بیستونی که عموما در حوزه «تفسیر موضوعی و زنجیره ای قرآن کریم» می باشد، بسیار ساده و برای عموم مردم و متدیّنین خصوصا «نوجوانان و جوانان عزیز» کاملاً قابل استفاده بوده و می تواند تحوّل عظیمی را در «مؤانست نسل جوان با محتوای قرآن کریم» خصوصا در حوزه های علمیه و دانشگاهها و مراکز آموزشی و دولتی کشور به همراه داشته باشد.

از ویژگی های بارز تألیفات تفسیری ایشان، توجه به «تفسیر موضوعی و زنجیره ای (تفسیر قرآن با قرآن)» می باشد که در نوع خود بی نظیر است.

امیدوارم جوانان عزیز مسلمان در سراسر جهان وجود وی را غنیمت شمرده و از تألیفات قرآنی ایشان که بحمدالّله اخیرا به زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی نیز در دست چاپ و انتشار می باشد، حداکثر استفاده را بنمایند.

آرزو می کنم خداوند تبارک وتعالی به این برادر با ذوق و علاقه مند به قرآن و مسائل جوانان توفیق ادامه مخلصانه چنین «تلاشهای مفید و مؤثر قرآنی» را بیش از پیش عنایت فرماید.

بتاریخ ۲/۷/۱۳۸۲ ه.ش

۲۷ رجب المرجب ۱۴۲۴ ه.ق

مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله

سید مرتضی خاتمی

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بِسْمِ اللّٰه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را به عهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی به رویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین.

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

ص:۱۰

پیشگفتار

فقر و ثروت از موضوعـاتی است که همواره بحث های مختلفی پیرامون آن مطرح شـده و هر کس براساس برداشت و دیـدگاه خـاص خـود آن را مـورد تجزیه و تحلیـل قرار داده است. گروهی کسب درآمـد و ثروت را از هر طریـق مجـاز دانسـته و برای مصـرف آن نیز هیچگونه محدودیتی قائل نیستند و گروهی دیگر حدّ و مرزهایی را براساس برداشت شخصی خود برای کسب ثروت و مصرف آن مطرح می نمایند.

علیرغم جسـتجوی فراوان تا کنون کتاب جامعی که دربرگیرنـده زوایای مختلف موضوع مذکور باشد نیافته ام و نویسـندگان و محقّقین گرانقدری که در این زمینه کتابی را تألیف کرده اند گوشه های مختصری از بحث را مورد کنکاش

ص:۱۱

قرار داده اند.

در این کتاب سعی شده است با استفاده از آیات قرآن کریم، روایات و سیره ائمه معصومین علیهم السلام و فقه نورانی اسلام و برخی از متفکّرین و اندیشمندان اسلامی موضوع «فقر و ثروت» از زوایای مختلف مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

امید است جامعه رشید اسلامی به دور از هیاهو و القائات عوامل مشکوک یا جاهل، دیدگاه های خود را صرفا بر مبنای «آنچه خدا می خواهد» جهت داده و هیچ مطلب یا ایده ای را قبل از آنکه انطباق قطعی آن با متون اصیل اسلامی محرز شود، نپذیرند.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

بهار ۱۳۸۶

ص:۱۲

روش تحقیق این کتاب

برای تحقیق پیرامون موضوع گسترده ای چون فقر و ثروت روش های مختلفی وجود داشت که به دلیل اهمیّت تحقیق مستند و کاربردی روش تحقیق به شیوه زیر طرّاحی و مورد استفاده قرار گرفت:

۱ با توجه به عنوان کتاب که فقر و ثروت از دیدگاه اسلام می باشد، موضوع از عمومیّت بررسی فقر و ثروت در ادیان و مکاتب مختلف به مکتب جامع و حیات بخش اسلام منحصر و محدود شد.

۲ کلّیه آیات مربوط به فقر و ثروت و عناوین فرعی مرتبط با آن، از قرآن کریم استخراج شده و شرح و تفسیر مفسّرین بزرگ و ارزشمند قرآن کریم در مورد هر کدام جمع آوری و بیان شده است.

۳ روایات صحیح و مستند مرتبط با موضوع جمع آوری شد و موارد مشابه

ص:۱۳

به منظور رعایت اختصار حذف گردید. در این فراز از تحقیق برخی از روایات مشهور ولی غلط و غیر مستند نیز مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گرفت.

۴ سیره و روش زندگی ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان بهترین الگوهای تربیت شده در مکتب انسان ساز اسلام و نحوه نگرش آن بزرگواران به مسئله فقر و ثروت مورد کنکاش و استفاده قرار گرفته است.

۵ دیدگاه های ارزنده فقهی آیات عظام و مراجع تقلید شیعیان جهان آقایان حضرات سیستانی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، بهجت، شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری و سید مرتضی خاتمی «حَفَظَهُم اللّهُ تَعَالی اَجْمَعین» از طریق استفتاء اخذ و مورد استفاده قرار گرفته است.

۶ مطالب کاربردی و جدید در برخی از کتاب های مرتبط با موضوع با ذکر نام کتاب و نویسنده و رعایت امانت در بیان مطالب مندرج در آنها، مورد استفاده

ص:۱۴

قرار گرفته است که در همین جا از نویسندگان و ناشرین محترم کتب مذکور قدردانی و تشکّر می شود.

در این کتاب سعی شده است که از به کار بردن الفاظ مبهم و نامأنوس پرهیز شود و با بیانی ساده و قابل استفاده برای اکثر طبقات جامعه خصوصا جوانان عزیز، موضوع فقر و ثروت و راه های کسب ثروت حلال مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا خواننده پس از مطالعه این کتاب علاوه بر فرا گرفتن اصول و مبانی موضوع مورد بحث، به طور عملی از طریق ایجاد تشکّل های سالم و کارآمد اقتصادی در مسیر تولید ثروت تلاش و کوشش جدّی به عمل آورد و به نغمه های شوم بیگانگان و ایادی داخلی آنها و منحرفین که منادیان فقر و فساد و تنبلی و عقب ماندگی ایران اسلامی هستند توجّه نکنند.

ص:۱۵

تعریف لغوی، عرفی و شرعی

تعریف فقر و ثروت

فقر عبارت است از فقدان یا کسری درآمد به نحوی که شخص مبتلا به این حالت مخارج شرعی و عرفی اش بیش از درآمد او باشد. به عبارت دیگر فقیر کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش (زن و فرزندان و تحت تکفّلش) را ندارد. (۱)

ثروت یا مال عبارت است از هر چیزی که یکی از حوائج طبیعی یا اعتباری، ضروری یا تجمّلی بشر را برآورد. (۲)

ص:۱۶

۱- این تعریف عینا از رساله امام خمینی (ره) در قسمت مصرف زکات مسأله ۱۹۲۵ رساله معظّم له نقل شده است.

۲- این تعریف عینا بیان شهید مطهری در کتاب «نظری به اقتصاد اسلام» از انتشارات صدرا می باشد.

مال در لغت(۱)

الف) طریحی می گوید:

«اَلْمـالُ فِی الْأَصْلِ: اَلْمِلْکُ مِنَ الـذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ ثُمَّ اُطْلِقَ عَلی کُلِّ ما یُقْتَنی وَ یُمْلَکُ مِنَ الْأَعْیانِ. وَ اَکْثَرُ ما یُطْلَقُ عِنْـدَ الْعَرَبِ عَلَی الْإِبِلِ لِأَنَّها کانَتْ اَکْثَرُ اَمْوالِهِمْ».

یعنی: «مال در اصل، «ملک» است که از طلا و نقره می باشد. سپس بر هر چیزی از اعیان که ملک می شود، اطلاق شده است. و نزد عرب، بیشتر به شتر گفته می شود، زیرا بیشترین مال آنها شتر بوده است». (۲)

ب) معین می نویسد: «مال: آنچه در ملک کسی باشد، آنچه که ارزش مبادله

۱- این فراز از تحقیق عینا از کتاب اقتصاد فطری نوشته ابوالفضل اسلامی نقل شده است.

۲- مجمع البحرین، ماده «مول»، جلد ۵، صفحه ۴۷۵ (طبع آداب نجف).

داشته باشد، ... عبارت است از هر چیزی که انسان می تواند از آن استفاده کند و قابل تملّک باشد». (۱)

ج) لسان العرب و المنجد می نویسد: «ما مَلَکْتَهُ مِنْ جَمیعِ الْاَشْیاء».

یعنی: «مال، آن چیزی است که آن را مالک می شوی از تمام اشیاء». (۲)

(۳)

د) راغب می نویسد: «اَلْمالُ سُمِّیَ بِذلِکَ لِکَوْنِه مائِلًا اَبَدا وَ زائِلًا وَ لِذلِکَ سُمِّیَ عَرَضا وَ عَلی هذا دَلَّ قُوْلُ مَنْ قالَ: اَلْمالُ قَحْبَهٌ تَکُونُ یَوْما فی بَیْتِ عَطّارٍ وَ یَوْما فی بَیْتِ بَیْطارٍ».

۱- فرهنگ معین، جلد ۳، ماده «مال»، صفحه ۳۷۰۸.

۲- لسان العرب، جلد ۱۱، ماده «مول»، صفحه ۶۳۵.

۳- المنجد، ماده مول، صفحه ۷۸۰.

یعنی: «مال را از آن جهت مال گویند که پیوسته مایل و زایل است (هم میل به دیگری دارد و هم سریعا گذرا می باشد) و لذا «عرض» نامیده شده است. و بر این اساس است قول آن کسی که گفته است: مال، مانند زن قحبه و بدکاره است که روزی در خانه عطار و روزی در خانه بیطار (دامپزشک) است».(۱)

مال و مالیّت در نظر عرف و شرع

الف) مرحوم حکیم می نویسد: «اَلْمـالِیَّهُ اِعْتِبـارٌ عُقَلائِیٌّ ناشِ عَنْ کَوْنِ الشَّیْ ءِ مَوْضُوعا لِغَرَضٍ مُوجِبِ لِحُدُوثِ رَغْبَهِ النّاسِ فیهِ عَلی نَحْوٍ یَتَنافَسُونَ فیهِ وَ یَتَسابَقُونَ اِلَیْهِ وَ یَتَنازَعُونَ عَلَیْهِ ... بَلْ لا بُدَّ فیهِ مِنْ عِزَّهِ الْوُجُودِ فَالْماءُ فِی الشّاطِیِّ لَیْسَ مالاً ...».

ص:۱۹

۱- مفردات راغب، کتاب «میم»، صفحه ۴۷۸.

یعنی: «مالیّت، اعتبار عقلایی است که از چیزی که برای غرضی که موجب پیدا شدن رغبت مردم در آن است به طوری که از همدیگر سبقت بگیرند و روی آن رقابت داشته باشند و بر آن منازعه نمایند، وضع شده باشد، نشأت گرفته باشد ... بلکه باید وجود آن، عزیز و کم باشد، بنابراین، آب شط، مال نیست ...».(۱)

ب) در تقریرات مرحوم محقّق خوئی چنین آمده است: «وَ فِی الْعُرْفِ اَنَّ الْمالِیَّهَ اِنَّما تُنْتَزَعُ مِنَ الشَّیْ ءِ بِمُلاحِظَهِ کَوْنِه فی حَدِّ ذاتِه مِمّا یَمیلُ اِلَیْهِ النَّوْعُ وَ یَدَّخَرُونَهُ لِلْاِنْتِفاعِ به وَقْتَ الْحاجَهِ وَ یَتَنافَسُونَ فیهِ وَ یَبْذُلُونَهُ بِازائِه شَیْئا مِمّا یُرْغَبُ فیهِ مِنَ النُّقُودِ وَ غَیْرِها ضَرُورَهَ اَنَّ مِنّا مِنَ الْحِنْطَهِ لَیْسَ کَالْمَنِّ مِنَ التُّرابِ، فَاِنَّ الْاَوَّلَ یُنْتَزَعُ مِنْهُ عُنْوانُ الْمالِیَّهِ دُونَ الثّانی وَ اَمّا عِنْدَ الشَّرْعِ فَمالِیَّهُ کُلِّ شَیْ ءٍ

۱- نهج الفقاهه، صفحه ۳۲۵ (انتشارات ۲۲ بهمن قم).

بِاعْتِبارِ وُجُودِ الْمَنافِعِ الْمُحَلَّلَهِ فيهِ فَعَديمُ الْمَنْفَعَهِ الْمُحَلَّلَهِ كَالْخَمْرِ وَ الْخِنْزيرِ لَيْسَ بِمالٍ».

یعنی: «مالیت در عرف، وقتی از چیزی انتزاع می شود که آن چیز، فی حدّ ذاته مورد میل و رغبت نوع مردم باشد و آن را برای وقت نیاز، ذخیره می نمایند و باهم رقابت می کنند. و در ازای آن از چیزهای مرغوب مانند نقدینه ها و غیر آن، بذل می نمایند، زیرا بدیهی است که یک من از گندم، مانند یک من از خاک نیست، چون از اوّلی انتزاع مالیّت می شود و از دوّمی نمی شود. و امّا مالیّت در شرع: مالیّت هر چیز به اعتبار منافع حلالی است که در آن چیز می باشد. بنابراین، چیزی که چنین منفعتی ندارد مانند خمر و خوک، مال نمی باشد».(۱)

۱- مصباح الفقاهه، جلد ۲، صفحه ۳ (مطبعه حیدریه نجف).

ج) از کلام صاحب جواهر همچنین استفاده می شود: «هر چیزی که مورد نیاز عرف نبوده و مورد انتفاع انسان قرار نگیرد، مال گفته نمی شود»(۱)

د) امام خمینی (قدّس سرُّه) می نویسد: «مال، چیزی است که مورد تقاضا و میل و رغبت عقلا ـ بوده و در برابر آن بها می پردازند».(۲)

نتیجه

«مال در لغت» روی هم رفته به چیزی گفته می شود که مورد تملّک قرار بگیرد و انسان، آن را مالک شود. و مصادیق آن فراوان است.«مال در عرف» چیزی است که مورد خواست و میل و رقابت انسانهاست و

۱- جواهر الکلام، جلد ۲۲، صفحه ۳۲۴(چاپ نجف).

۲- کتاب البیع، جلد ۱، صفحه ۲۰.

برای به دست آوردن آن «بهاء» می پردازند.

«مال در شرع» چیزی است که دارای منفعت حلال باشد و اگر چیزی چنین منفعتی نداشته باشد، مالیّت ندارد.

بنابراین، به طور کلّی می توان گفت که: بین لغت و عرف، بلکه فطرت، هماهنگی کامل هست. مال دوستی و مالکیّت و مصادیق مال و ملک و رقابت در آنها و ذخیره سازی آنها، همه و همه شدیدا هماهنگ و مرتبط می باشند. اما شرع، این هماهنگی را تعدیل نموده و فقط مال و ملکی را که دارای منفعت حلال باشد، پذیرفته است.(1)

۱- مصباح الفقاهه، جلد ۲، صفحه ۴ (مطبعه حیدریه، نجف).

اهمیّت بررسی موضوع فقر و ثروت در جامعه

شناخت ابعاد مختلف فقر و ثروت تأثیر مستقیم در شکل گیری شخصیّت افراد و حضور آنها در فعالیّت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. کسی که معتقد باشد سرنوشت او با فقر رقم خورده است و باید به زندگی مبتنی بر فقر متکّی باشد همواره انواع سختی ها و تحقیرها، بیماری ها و کاستی های دیگر را بر خود، خانواده و جامعه اش تحمیل می کند و با تن دادن به سستی و تنبلی موجبات عقب ماندگی را قهری و در مقابل آن تسلیم خواهد شد و همین تلقّی غلط از فقر و ثروت همواره کشورهای استعمارگر و استثمار کننده را «فربه تر» و جوامع استعمار پذیر را در همه ابعاد «نحیف تر» می سازد.

در نگاهی دیگر اگر انسان ها بدانند که خداوند هرگز سرنوشت آنها را با فقر و فلاکت رقم نزده است بلکه همواره از طریق انبیاء و رُسُل و در همه کتاب های

ص:۲۴

آسمانی سفارش به کار و تلاش و کسب درآمد مجاز و حرکت در جهت رشد و ترقّی آن ها داشته است و زمین و آسمان و مراتع و دریاها و معادن و سایر منابع زمینی و دریایی و آسمانی را برای رفاه و آرامش و برخورداری عادلانه همه انسان ها خلق نموده است، همه روابط فردی و اجتماعی به نحو دیگری تفسیر خواهد شد و هیچ ملّتی اجازه نخواهد داد اموال و ثروت هایی که حقّ خدادادی آنها است توسط دیگران به غارت برده شود.

فقر و ثروت از دیدگاه قرآن کریم

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللَّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا خالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ

بگو: چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های

ص:۲۵

پـاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینهـا در زنـدگی دنیـا برای کسـانی است که ایمـان آورده انـد (اگرچه دیگران نیز بـا آن ها مشارکت دارنـد ولی) در قیامت خالص (برای مؤمنان) خواهـد بود، این چنین آیات (خود) را برای کسانی که آگاهنـد، شـرح می دهیم.(۱)

قُـلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْـرِکُوا بِاللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُـلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ

بگو: خداونـد تنهـا اعمـال زشت را چه آشـکار باشـد چه پنهان،حرام کرده است و (همچنین) گناه و سـتم بـدون حق و این که چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید.(۲)

ص:۲۶

۱- ۳۲ / اعراف.

۲- ۳۳ / اعراف.

مرحوم علاّمه طباطبایی (قدِّس سرُّه) صاحب تفسیر گرانقدر المیزان در تفسیر آیات فوق می فرمایند: زینت از مهم ترین اموری است که اجتماع بشری بر آن اعتماد می کنند و از آداب راسخه ای است که به موازات ترقّی و تنزل مدنیّت انسان ترقّی و تنزّل می نمایـد و از لوازمی است که هیـچ وقت از هیـچ جـامعه ای منفّـک نمی گردد به طوری که فرض نبودن آن در یـک جامعه مسـاوی بـا فرض انعـدام و متلاشـی شـدن اجزاء آن جامعه است، وقتی در بین افراد یک جامعه اینگونه امور حکم فرما نباشـد، دیگر مصداقی برای اجتماع باقی نمی ماند.

شرح کلمه «طیّب» در ارتباط با رزق و روزی

طَیِّب به معنـای ملا-یم بودن با طبع است و در اینجا عبارت است از انواع مختلف غـذاهایی که انسان با آن ارتزاق می کنـد و یا عبارت است از مطلق چیزهایی که آدمی در زندگی و بقاء خود از آنها استمداد می جوید مانند مسکن و همسر و غیر

آن، برای تشخیص اینکه کدامیک از افراد این انواع طیّب و مطابق با میل و شهوات او و سازگار با وضع ساختمانی اوست خداوند او را مجهّز به حواشی کرده که با آن می تواند سازگار آن را از ناسازگارش تمیز دهد.

ضرورت رعایت اعتدال در استفاده از نعمت های الهی

... رزق طیّب دارای اقسامی است و زینت خدا و رزق طیّب را هم شرع اباحه کرده و هم عقل و فطرت. این اباحه وقتی است که استفاده از آن از حدّ اعتدال تجاوز نکند وگرنه جامعه را تهدید به انحطاط نموده و شکافی در بنیان آن ایجاد می کند که مایه انعدام آن است. آری کمتر فسادی در عالم ظاهر می شود و کمتر جنگ خونینی است که نسل ها را قطع و آبادی ها را ویران سازد و منشأ آن اسراف و افراط در استفاده از زینت و رزق نبوده باشد، چه انسان طبعا اینطور است که وقتی از جاده اعتدال بیرون شد و پا از مرز خود بیرون گذاشت کمتر

می تواند خود را کنترل کند و به یک حد معینی اکتفا نماید، بلکه مانند تیری که از کمان بیرون شود و تا آخرین حد قدرتش جلو می رود و چون چنین است سزاوار است که «همه وقت و در همه امور در زیر تازیانه تربیت کنترل شود و به ساده ترین بیانی که عقل خود او آن را نپسندد،پند و اندرز شود» ...

مراد از فواحش (در آیه ۳۳ سوره اعراف) گناهانی است که حد اعلای شناعت و زشتی را داشته باشد، مانند زنا، لواط و امثال آن و مراد از اثم گناهانی است که باعث انحطاط و ذلّت و سقوط در زندگی گردد، مانند میگساری که آبروی آدمی و مال و عرض و جانش را تباه می سازد و مراد از بغی تعدّی و طلب کردن چیزی است که حق طلب کردن آن را نداشته باشد، مانند انواع ظلم ها و تعدّیات بر مردم و استیلای غیرمشروع بر آنان.

ص:۲۹

گویا شنونده پس از شنیدن خطاب اباحه زینت و طیّبات رزق علاقه مند می شود به اینکه بفهمد غیر طیّبات چه چیزهائی است، لـذا در این آیه چیزهایی را که غیر طیّب است به طور فهرست و خلاصه و به بیانی که شامل تمام انواع گناهان باشد بیان کرده است، چه محرمات دینی از دو حال خارج نیستند یا محرمات به «افعالنـد» و یا مربوط به «اقوال و عقاید». کلمات فواحش و اثم و بغی مربـوط به قسم اوّل و جملات وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ قسم دوّم را خلاصه می کند». (۱)

*****

۱- پایان بیان تفسیر المیزان درباره فقر و ثروت.

ص:۳۰

زینت و تجمل از نظر اسلام

اشاره

در تفسیر ارزشمند نمونه نیز شرح جالب و آموزنده ای ذیل دو آیه مذکور ذکر شده است که عینا آورده می شود.

در مورد استفاده از انواع زینت ها، اسلام مانند تمام موارد، حدّ اعتدال را انتخاب کرده است نه مانند بعضی که می پندارند استفاده از زینت ها و تجمّلات هر چند به صورت معتدل بوده باشد مخالف زهد و پارسائی است و نه مانند تجمّل پرستانی که غرق در زینت و تجمّل می شوند و تن به هر گونه عمل نادرستی برای رسیدن به این هدف نامقدّس می دهند و اگر ساختمان روح و جسم انسان را در نظر بگیریم می بینیم که تعلیمات اسلام در این زمینه درست هماهنگ با ویژگی های روح انسان و ساختمان جسم او است.

توضیح اینکه به گواهی روانشناسان، حس زیبایی یکی از چهار بعد روح

انسانی است که به ضمیمه حسّ مذهبی، حسّ نیکی و حسّ دانایی ابعاد اصلی روان آدمی را تشکیل می دهند و معتقدند تمام زیبائی های ادبی، شعری، صنایع ظریفه و هنر به معنی واقعی، همه مولود این حسّ است، با وجود این چگونه ممکن است یک قانون صحیح این حسّ اصیل را در روح انسان خفه کند و عواقب سوء عدم اشباع صحیح آن را نادیده بگیرد.

لذا در اسلام استفاده کردن از زیبایی های طبیعت، لباس های زیبا و متناسب، به کار بردن انواع عطرها و امثال آن نه تنها مجاز شمرده شده بلکه به آن توصیه و سفارش نیز شده است و روایات زیادی در این زمینه از پیشوایان مذهبی در کتب معتبر نقل شده است.

به عنوان نمونه در تاریخ زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام می خوانیم هنگامی که به نماز بر می خواست بهترین لباس های خود را می پوشید. سؤال کردند چرا

ص:۳۲

بهترین لباس خود را می پوشید؟

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِیلٌ یُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبِّی وَ هُوَ یَقُولُ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِد

: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و به همین دلیل جهت من لباس زیبا برای راز و نیاز با پروردگارم می پوشم و هم او دستور داده است که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد برگیرید».(۱)

در حدیث دیگری می خوانیم که یکی از زاهدان ریائی به نام «عباد بن کثیر» با امام صادق علیه السلام روبرو شد در حالی که امام علیه السلام لباس نسبتا زیبایی بر تن داشت، به امام گفت: تو از خاندان نبوّتی و پدرت علی علیه السلام لباس بسیار ساده می پوشید چرا چنین لباس جالبی بر تن تو است؟ آیا بهتر نبود لباس کم اهمیّت تر از این

۱- وسائل جلد سوم، ابواب احکام الملابس.

می پوشیدی، امام فرمود: وای بر تو ای عباد! مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللّهِ الَّتی اَخْرَجَ لِعِبادِه وَ الطَّیباتِ مِنَ الرِّزْقِ: «چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟» (۱)... و روایات متعدّد دیگر.

آفرینش زیبایی علت مجاز بودن استفاده از زیبایی است

این تعبیر که «خداونـد زیبا است و زیبایی را دوست دارد» و یا تعبیر به اینکه خداونـد زیبائی ها را آفریـده، همگی اشاره به این حقیقت است که اگر اسـتفاده از هر گونه زیبـایی ممنوع بود، خداونـد هرگز اینهـا را نمی آفریـد. آفرینش زیبـائی ها در جهان هستی خود دلیل بر این است که خالق زیبایی ها آن را دوست دارد.

۱- وسائل جلد سوم، ابواب احکام الملابس، باب ۷، حدیث ۴.

اسراف و تبذیر۱

نکوهش اسراف در بیش از ۲۰ آیه از قرآن کریم

ولی مهم اینجاست که غالبا در این گونه موضوعات، مردم راه افراط را می پویند و با بهانه های مختلف رو به تجمّل پرستی می آورند و به همین دلیل قرآن مجید همانطور که گفتیم بلافاصله بعد از ذکر این حکم اسلامی از اسراف و زیاده روی و تجاوز از حد، مسلمانان را برحذر می دارد، در بیش از بیست مورد در قرآن مجید به مسأله اسراف اشاره شده و از آن نکوهش گردیده است.

رعایت فقرا در شدّت فشار اقتصادی جامعه

به هر حال روش قرآن و اسلام در این مورد، روش موزون و معتدلی است که نه جمود دارد و تمایلات زیبا پسندی روح انسان را درهم می کوبد و نه بر اعمال مُسرفان و تجمّل پرستان و شکم خواران صحّه می گذارد، مخصوصا در جوامعی که افراد محروم و بینوا وجود داشته باشد حتی از زینت های معتدل نیز نهی

ص:۳۵

می کند و لذا می بینیم در بعضـی از روایات هنگامی که از بعضی امامان سؤال می کردند چرا لباس فاخر پوشیده اید در حالی که جدّ شـما علی علیه السـلام چنین لباسـی بر تن نمی کرد؟ در پاسـخ می فرمودند مردم آن زمان در شدّت فشار بودند و می بایست چنین شود، اما مردم زمان ما زندگی مرفّه تری دارند و در چنین شـرایطی مؤمنین سزاوارترین آنها به صرف نعمت های الهی هستند.

جمله «وَ کُلُوا وَ اشْـرَبُوا وَ لا تُسْـرِفُوا: بخورید و بیاشامید و اسـراف نکنید» که در آیه فوق آمده است، گرچه بسـیار ساده به نظر می رسد، اما امروز ثابت شده است که یکی از مهمترین دستورات بهداشتی همین است، زیرا تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسـیده که سرچشـمه بسـیاری از بیماری ها، غـذاهای اضافی است که به صورت جـذب نشده در بدن انسان باقی می ماند. این مواد اضافی هم بار سنگینی است برای قلب و سایر دستگاه های بدن و هم منبع

آماده ای است برای انواع عفونت ها و بیماری ها. لذا برای درمان بسیاری از بیماری ها نخستین گام همین است که این مواد مزاحم که در حقیقت زباله های تن انسان هستند سوخته شوند و پاکسازی جسم عملی گردد.

عامل اصلی تشکیل این مواد مزاحم، اسراف و زیاده روی در تغذیه و به اصطلاح «پرخوری» است و راهی برای جلوگیری از آن جز رعایت اعتدال در غذا نیست مخصوصا در عصر و زمان ما که بیماری های گوناگونی مانند بیماری قند، چربی خون، تصلّب شرائین، نارسائی های کبد و انواع سکته ها فراوان شده، افراط در تغذیه با توجّه به عدم تحرّک جسمانی کافی یکی از عوامل اصلی محسوب می شود و برای از بین بردن اینگونه بیماری ها، راهی جز حرکت کافی و میانه روی در تغذیه نیست.

مفسّر بزرگ ما مرحوم طبرسی (قدِّس سرُّه) در مجمع البیان مطلب جالبی نقل

می کنـد که هـارون الرشـید، طبیبی مسـیحی داشت که مهارت او در طبّ معروف بود. روزی این طبیب به یکی از دانشـمندان اسـلامی گفت: من در کتـاب آسـمانی شـما چیزی از طب نمی یابم در حالیکه دانش مفیـد بر دو گونه است: علم ادیان و علم ابدان. او در پاسـخش چنین گفت: خداوند همه دسـتورات طبی را در نصف آیه از کتاب خویش آورده است «وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا: بخورید و بیاشامید و اسـراف نکنید» و پیامبر ما نیز طب را در این دسـتور خویش خلاصه کرده است: «اَلمِعْدَهُ بَیْتُ الْاَدْواءِ وَالْحِمْیَهُ رَأْسُ کُلِّ دَواءٍ وَاعْطِ کُلَّ بَدَنٍ ما عَوَّدْتَهُ: معده خانه همه بیماری ها است و امساک سـرآمد همه داروها است و آنچه بـدنت را عـادت داده ای «از عـادات صـحیح و مناسب» آن را از او دریغ مـدار». طبیب مسـیحی هنگامی که این سـخن را شنید گفت: ما تَرَکَ کِتابُکُمْ وَ لا نَبِیُّکُمْ لِجالینُوسَ طِبًا: قرآن شما و پیامبرتان برای جالینوس «طبیب معروف» طبی باقی نگذارده است.

ص:۳۸

کسانی که این دستور را ساده فکر می کنند خوب است در زندگی خود آن را بیازمایند تا به اهمیّت و عمق آن آشنا شوند و معجزه رعایت این دستور را در سلامت جسم و تن خود ببینند.

صاحب تفسیر نمونه در مورد آیه ۳۳ سوره اعراف و در ادامه آیه ۳۲ می فرماید:

بارها دیده ایم که قرآن مجید هرگاه سخن از امر مباح یا لازمی به میان می آورد بلافاصله از نقطه مقابل آن یعنی زشتی ها و محرمات سخن می گوید تا هر دو بحث یکدیگر را تکمیل کنند. در اینجا نیز به دنبال اجازه استفاده از مواهب الهی و زینت ها و نفی تحریم آنها، سخن از محرمات به میان آورده و به طور عموم و سپس به طور خصوص انگشت روی چند نقطه مهم می گذارد. در آغاز از تحریم فواحش سخن می گوید و می فرماید:

ص:۳۹

«ای پیامبر بگو پروردگار من تنها اعمال زشت و قبیح را حرام کرده است اعم از اینکه آشکار باشد یا پنهان» «قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَن».

«فواحش» جمع «فاحشه» به معنای اعمالی است که فوق العاده زشت و ناپسند است نه همه گناهان و شاید تأکید روی این مطلب که خواه پنهان باشد یا آشکار. از این جهت است که عرب های جاهلی، عمل زشت منافی عفت را اگر پنهانی انجام می شد مجاز می شمردند و تنها در صورتی که آشکار باشد ممنوع می دانستند.

سپس موضوع را تعمیم داده و به تمام گناهان اشاره می کند و می گوید (و الاثم). «اثم» در اصل به معنی هر گونه کاری است که زیانبخش باشد و موجب انحطاط مقام انسان گردد و او را از رسیدن به ثواب و پاداش نیک بازدارد. بنابراین هرنوع گناهی در مفهوم وسیع اثم داخل است.

ص:۴۰

بار دیگر انگشت روی چند قسمت از بزرگترین گناهان گذارده، می گوید: و هر گونه ستم و تجاوز به ناحق به حقوق دیگران (وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقّ).

«بغی» به معنی کوشش و تلاش برای به دست آوردن چیزی است ولی غالبا به کوشش هایی گفته می شود که برای غصب حق دیگران است و لذا مفهوم آن غالبا با مفهوم ظلم و ستم مساوی است.

روشن است توصیف «بغی» در آیه مورد بحث به «غیر الحق» از قبیل توضیح و تأکید روی معنی «بغی» است. سپس اشاره به مسئله شرک کرده می گوید: و نیز پروردگار من حرام کرده که «شریکی بی دلیل برای او قائل شوید» «وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً».

در اینجا نیز روشن است که جمله «ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً» برای تأکید و توجه به این حقیقت است که مشرکان هیچگونه دلیل و گواه منطقی و خِردپسندی در

ص:۴۱

کار خود ندارند و کلمه «سلطان» به معنی هر گونه دلیل و گواهی است که باعث تسلّط و پیروزی انسان بر مخالف می شود.

آخرین چیزی را که به عنوان محرمات روی آن تکیه می کند نسبت دادن چیزی به خدا بدون علم و آگاهی است «وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ».

اسلام مسلمانان را از گفتن چیزهایی که نمی دانند نهی کرده است

در آیات قرآن و روایات اسلامی روی این مسأله زیاد تأکید شده و مسلمانان به شدّت از گفتن چیزهایی که نمی دانند ممنوع شده اند تا آنجا که در حدیثی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«مَنْ أَفْتَی بِغَیْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِکَهُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ: آن کس که بدون علم و

(

ص:۴۲

آگاهی فتوا دهد، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت می کنند». (۱)

و اگر درست در وضع جوامع انسانی و بدبختی هایی که دامن آنها را می گیرد دقّت کنیم خواهیم دید که قسمت مهمی از این بدبختی ها از شایعه سازی و سخن گفتن بدون اطّلاع و گواهی به ناحق و اظهار نظرهای بی مدرک سرچشمه می گیرد.

چنانکه از آیات فوق مشخّص است استفاده از تمامی زیبایی ها و چیزهای پاک نه تنها مورد تأکید خدای تبارک تعالی می باشد بلکه کسانی را که به دلیل برداشت غلط و انحرافی مانع از بهره برداری از نعمت های خدا می شوند مورد اعتراض قرار می دهد و می فرماید چه کسی حق دارد آنچه را که خداوند برای بندگانش حلال نموده است حرام نماید.

ص:۴۳

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام طبق نقل تفسیر نورالثقلین جلد دوم صفحه ۲۶.

در آیه دوّم خدای تعالی محدوده منع شده را تشریح نموده و می فرماید آنچه که استفاده آن برای مردم ممنوع است هر گونه کار زشت آشکار و پنهان و گناه و ظلم و ستم و شرک می باشد.

استفاده از بهترین نعمت های زیبای آفرینش مجاز ولی اسراف جایز نیست

بنابراین استفاده از همه نعمت های زیبای آفرینش آن هم «بهترین آنها» برای مردم مجاز است ولی «اسراف» که مصرف بی رویه و بیش از حد عقلایی است و «تبذیر» که نابود کردن نعمت های الهی است حرام می باشد زیرا خداوند منّان در سوره اعراف آیه ۳۱ می فرماید:

«کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ: بخورید و بیاشامید ولی بی رویه و غیر عقلانی مصرف نکنید». و همچنین می فرماید:

«اِنَّ الْمُبَذِّرینَ کانُوا اِخْوانَ الشَّیاطینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّه کَفُورا: کسانی که نعمت های الهی را نابود کنند برادران شیطانند و شیطان نسبت

به پروردگارش بسیار ناسپاس است».

بلای اسراف و تبذیر

بدون شک، نعمت ها و مواهب موجود در کره زمین برای ساکنانش کافی است، اما به یک شرط و آن اینکه بیهوده به هدر داده نشوند. بلکه به صورت صحیح و معقول دور از هر گونه افراط و تفریط مورد بهره برداری قرار گیرد، وگرنه این مواهب آن قدر زیاد و نامحدود نیست که با بهره گیری نادرست، آسیب نپذیرد.

و ای بسا اسراف و تبذیر در منطقه ای از زمین که باعث محرومیت منطقه دیگری شود و یا اسراف و تبذیر انسان های امروز باعث محرومیت نسل های آینده گردد.

ص:۴۵

آیا ثروت همیشه مایه آرامش است؟

خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید:

«وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَاِنَّ لَهُ مَعیشَهً ضَنْکا وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیمَهِ اَعْمی: و هر کس از یاد من روی گردان شود زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم». (۱)

گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا درآمدش هنگفت است ولی بخل و حرص و آز زندگی را به او تنگ می کند. و به فرموده علی علیه السلام «همچون فقیران زندگی می کند و همانند اغنیاء و ثروتمندان حساب پس می دهد».

ص:۴۶

۱- ۱۲۴ / طه.

یاد خدا مایه آرامش و فراموش کردن او مایه ترس و نگرانی است

راستی چرا انسـان گرفتـار این تنگناها می شود، قرآن می گویـد: عامل اصـلیش اعراض از یاد حق است. یاد خـدا مایه آرامش جان و تقوا و شهامت است و فراموش کردن او مایه اضطراب و ترس و نگرانی است.

هنگامی که انسان مسئولیت هایش را به دنبال فراموش کردن یاد خدا به فراموشی بسپارد، غرق در شهوات و حرص و طمع می گردد، پیـداست که نصـیب او «معیشت ضـنک» خواهد بود، نه قناعتی که جان او را پر کند، نه توجّه به معنویت که به او غنای روحی دهد و نه اخلاقی که او را در برابر طغیان شهوات بازدارد.

اصولاً تنگی زندگی به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابود شدن امکانات موجود و وابستگی بیش از حد به جهان مادّه است و آن کس که ایمان به

ص:۴۷

خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته است، از همه این نگرانی ها در امان است.

نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا در نخستین نطق ریاست جمهوریش به این واقعیت اعتراف کرد و گفت: «ما گرداگرد خویش زندگانی های تو خالی می بینیم، در آرزوی ارضا شدن هستیم، ولی هرگز ارضاء نمی شویم».

قرآن از «مال و ثروت» تعبیر به «خیر» می کند

اسلام به ثروت به عنوان یک وسیله مؤثر و کارساز تکیه می کند و خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم از «مال» تعبیر به «خیر» کرده و می فرماید:

«کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقینَ: دستور داده شده چون مرگ یکی از شما فرا رسد اگر دارای متاع دنیاست وصیّت کند برای پدر و مادر و

ص:۴۸

خویشان به چیزی شایسته، عدل این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است».(۱)

و در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که:

«نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْیا عَلی طَلَبِ الْاخِرَهِ: دنیا کمک خوبی است برای رسیدن به آخرت».

ثروت مورد قبول از نظر قرآن کریم

اسلام ثروتی را می پسندد که به وسیله آن «ابتغاء دار آخرت» و طلب سرای دیگر شود، چنانکه دانشمندان بنی اسرائیل به قارون گفتند:

«وَ ابْتَغِ فیما آتاکَ اللَّهُ الدّارَ الْآخِرَهَ».

اسلام ثروتی را می پسندد که در آن «أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْکَ» و نیکی به

۱- ۱۸۰ / بقره.

همگان باشد.

اسلام ثروتی را مدح می کند که در آن «لا تَنْسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنْیا» تحقّق یابد.

اسـلام ثروتی را خواهان است که مایه فساد در زمین و فراموش کردن ارزش های انسانی و گرفتار شـدن در مسابقه جنون آمیز «تکـاثر» نگردد و انسـان را به «خود برتر بینی» و «تحقیر دیگران» نکشانـد. وسـیله ای باشـد برای اسـتفاده همگان برای پر کردن خلأهای موجود اقتصادی، برای مرهم نهادن بر زخم های جانکاه محرومان و برای رسیدن به نیازها و مشکلات مستضعفان.

علاقه به چنین ثروتی بـا چنین اهـداف مقدّسـی علاقه به دنیا نیست، علاقه به آخرت است. چنانکه در حـدیثی می خوانیم که یکی از یاران امام صادق علیه السلام به خدمت آن حضرت آمد و شکایت کرد که ما به دنبال دنیا هستیم و به آن علاقه مندیم (از این می ترسیم که دنیاپرست باشیم). امام (که پاکی و تقوای آن مرد

ص:۵۰

را می دانست) فرمود: با این ثروت دنیا چه می خواهی انجام دهی؟ در پاسخ عرض کرد: هزینه خود و خانواده ام را تهیه کنم، به خویشاوندانم کمک کنم، در راه خدا انفاق کنم و حجّ و عمره به جا آورم. امام فرمود: «لَیْسَ هذا طَلَبُ الدُّنْیا هذا طَلَبُ الْاخِرَهِ: این دنیاطلبی نیست، این طلب آخرت است».(۱)

و از اینجا فاسد بودن عقیده دو گروه روشن می شود، گروهی از مسلمان نماهای بی خبر از تعلیمات اسلام که اسلام را حامی مستکبران معرّفی می کنند و گروهی از دشمنان مغرض که می خواهند چهره اسلام را دگرگون نشان داده و آن را ضد ثروت و طرفدار فقر نشان دهند.

اصولاً یک ملت فقیر نمی تواند آزاد و سربلند زندگی کند. فقر وسیله وابستگی

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۱۹ (حدیث ۳ از باب ۷ از ابواب مقدمات التجاره).

است. فقر مایه روسیاهی در دنیا و آخرت است و فقر انسان را به گناه و آلودگی دعوت می کند، همان گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که:

«غِنًی یَحْجُزُکَ عَنِ الظُّلْمِ خَیْرٌ مِنْ فَقْرٍ یَحْمِلُکَ عَلَی الْإِثْمِ

: بی نیازی که تو را از تجاوز به حقّ دیگران بازدارد، از فقری که تو را وادار به گناه کند بهتر است». (۱)

جوامع اسلامی باید بکوشند هرچه بیشتر، غنی و بی نیاز گردند، به مرحله خودکفایی برسند و روی پای خود بایستند و شرف و عزّت و استقلال خود را بر اثر فقر، فدای وابستگی به دیگران نکنند و بدانند خط اصیل اسلام این است.(۲)

خداوند تعالی در قرآن کریم می فرماید:

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۱۹ (حدیث ۷ از باب ۶ از ابواب مقدمات التجاره).

۲- تفسیر شریف نمونه ذیل آیات ۷۹ تا ۸۲ قصص، جلد ۱۶، صفحه ۱۷۴.

«وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ وَ لکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبیرٌ بَصیرٌ

هرگاه خداوند روزی را بر بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می کنند، لذا به مقداری که می خواهند نازل می کند که او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است(۱)

تقسیم رزق و روزی متناسب با ظرفیت وجودی و مصلحت افراد است

این آیه شریفه می فرماید تقسیم روزی براساس حساب دقیقی است که پروردگار درباره بندگان دارد، چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. او پیمانه و ظرفیت وجودی هر کس را می داند و طبق مصلحت او به او روزی می دهد، نه چندان می دهد که طغیان کنند و نه چندان که از فقر فریادشان بلند شود.

۱- ۲۷ / شوری.

شبیه این معنی در جای دیگری از قرآن کریم آمده است آنجا که می فرماید:

کَلاَّ ـ إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی. أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی: هرگز چنین نیست (که انسان حق شناس باشد) قطعا طغیان می کند. به خاطر این که خود را بی نیاز می بیند(۱)

در اینجا دو سؤال پیش می آید:

نخست اینکه اگر برنامه تقسیم روزی چنین است، پس چرا گروهی را می بینیم که روزی فراوان دارند و طغیان و فساد کرده اند و دنیا را به تباهی کشانده اند و خداوند جلو آنها را نگرفته، هم در مقیاس افراد و هم در مقیاس دولت های غارتگر زورگو.

در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجّه داشت که گاه گسترش روزی

۱- ۶ و ۷ / علق.

وسیله ای است برای امتحان و آزمایش، چرا که همه انسان ها بایـد در این جهان آزمایش شوند گروهی نیز با ثروت آزمایش می شوند. و گاه به خاطر این است که هم خودشان و هم انسان های دیگر بدانند که ثروت خوشبختی نمی آفریند، شاید راه را پیـدا کننـد و به سوی خدا بازگردند، هم اکنون جوامعی را می بینیم که غرق در انواع نعمت و ثروت و رفاه اند و در عین حال گرفتار انواع مصائب و بدبختی ها می باشـند. ناامنی، کشتار، آلودگی فراوان اخلاقی، اضطراب و انواع نگرانی ها جسم و روح آنها را فراگرفته است.

گاهی نیز ثروت بی حساب، یک مجازات الهی است که خـدا بعضـی را گرفتار آن می سازد، دورنمای زنـدگانیشان دل انگیز است، اما اگر از نزدیک نگاه کنیم می بینیم از خودشان بدبخت تر خودشانند! در این زمینه سرگذشت های فراوانی از سلاطین ثروت دنیا وجود دارد که بسیاری شنیده اند (و در زمان ما زندگی شاه

ص:۵۵

معدوم یک نمونه از آنها است).

سؤال دیگر اینکه: آیا مفهوم این سخن این نیست که هرگاه انسان فقیر و محروم است نباید دست و پایی برای وسعت روزی کند، به احتمال اینکه خداوند مصلحت او را در این دانسته است؟

در پاسخ این سؤال نیز باید توجه داشت که گاهی کمبود روزی به خاطر سستی و تنبلی خود انسان است، این کمبودها و محرومیت ها خواست حتمی خداوند نیست، بلکه نتیجه اعمال اوست که دامنگیرش شده و اسلام براساس اصل سعی و کوشش که هم در آیات قرآن منعکس است و هم در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام همه را دعوت به تلاش و جهاد کرده است.

ولی هرگاه انسان نهایت تلاش خود را به کار گرفت در عین حال درها به روی او بسته شد، باید بداند در این امر مصلحتی بوده، بی تابی نکند، مأیوس نشود،

ص:۵۶

زبان به کفران نگشاید و به تلاش خود ادامه دهد و تسلیم رضای الهی نیز باشد.(۱)

خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید:

«وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ: روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می شود». (۲)

از جمله اموری که نظام دقیقی بر آن حاکم است همین مسأله روزی است. درست است که تلاش و کوشش شرط بهره گیری از مواهب زندگی است و تنبلی و سستی مایه محرومیت و درماندگی می باشد. ولی این هم اشتباه است که گمان کنیم با حرص و ولع و کارهای بی رویه روزی انسان افزون می شود و با عفّت و

۱- تفسیر شریف نمونه، جلد ۲۰، صفحه ۴۳۲، ذیل آیه ۲۷ / شوری.

۲- ۲۲ / ذاریات.

متانت و خویشتن داری روزی کم خواهد شد. (۱)

در احادیث اسلامی تعبیرات جالبی در زمینه «رزق و روزی» دیده می شود.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم که حضرت فرمود: «اِنَّ الرِّزْقَ لا یَجُرُّهُ حِرْصُ حَریصٍ وَ لا یُصَرِّفُهُ کُرْهُ کارِهٍ».(۲)

«رزق و روزی از سوی خداوند مقدّر شده است، نه حرص حریص آن را جلب می کند و نه اکراه افراد آن را منع می نماید».

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرده بوده فرمود:

ص:۵۸

۱- تفسیر شریف نمونه، جلد ۲۱، صفحه ۳۴۰، ذیل آیه ۲۲ / ذاریات.

۲- تفسیر نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، به نقل از تفسیر نمونه، جلد ۲۲، صفحه ۳۴۰.

«وَ اِنَّ الرِّزْقَ مَقْسومٌ فَالْحِرصَ لِماذا؟ ...: هرگاه رزق قسمت شده است پس حرص برای چیست؟ ...». (۱)

تقسیم رزق و روزی به قدر مروّت و شخصیت انسانهاست

در احادیث اسلامی امور زیادی به عنوان وسیله جلب روزی یا موانع آن معرفی شده که هریک به نوبه خود سازنده است. از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «وَالّذی بَعَثَ جَدّی بِالْحَقِّ نَبیّا اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی یَرْزُقُ الْعَبْدَ علی قَدْرِ الْمُرُوَّهِ وَ اِنَّ الْمَعُونَهَ تُنَزِّلُ عَلی قَدْرِ شِدَّهِ الْبَلاءِ: سوگند به کسی که جدم را به حق به نبوت مبعوث کرده است که خداوند متعال انسان را به قدر مروت و شخصیتش روزی می دهد و کمک پروردگار متناسب با شدت بلا و

۱- تفسیر نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، به نقل از تفسیر نمونه جلد ۲۲، صفحه ۳۴۰.

حادثه است».(۱)

رعایت حال مردم و بهداشت فردی و اجتماعی عامل افزایش ثروت است

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «کَفُّ الأَذی وَ قِلَّهُ الصَّخْبِ یَزیدانِ فِی الرِّزْقِ: ترک آزار مردم و جار و جنجال، روزی را افزایش می دهد».(۲)

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که فرمود: «التَّوْحیدُ نِصْفُ الدّینِ وَ اسْتَنْزِلِ الرِّزْقَ بِالصَّدَقَهِ: توحید نیمی از دین است. و روزی را از طریق انفاق در راه خدا

۱- تفسیر نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۱۲۵، (حدیث ۳۱)، به نقل از تفسیر نمونه جلد ۲۲، صفحه ۳۴۱.

۲- تفسیر نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، (حدیث ۳۵ و ۳۶)، به نقل از تفسیر نمونه جلد ۲۲، صفحه ۳۴۱.

برخود نازل کن». (۱)

و همچنین امور دیگری مانند تمیزکردن اطراف خانه و شستشو و تمیز کردن ظروف، از اسباب افزایش روزی معرفی شده است.

قرآن کریم بحث جالبی را درباره مال و ثروت در سوره «هُمَزَه» بیان کرده و می فرماید:

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ. الَّذی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ. یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ. کَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ: وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای. همان کس که مال را جمع آوری و شماره کرده (بی آنکه حساب مشروع و نامشروع

*****

ص:

۱- تفسیر نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، (حدیث ۳۵ و ۳۶)، به نقل از تفسیر نمونه جلد ۲۲، صفحه ۳۴۰.

کنـد). گمـان می کنـد کـه امـوالش سـبب جـاودانگی اوست. چنین نیست که او می پنـدارد، به زودی در حطمه (آتشـی خرد کننده) پرتاب می شود.(۱)

ثروت وسیله است نه هدف

آیات فوق ناظر بر ثروت انـدوزانی است که مال را نه به عنوان یک «وسـیله» بلکه به عنوان یک «هـدف» می نگرند و در جمع آوری آن هیـچ قیـد و شـرطی قائـل نیسـتند، از حلاـل و حرام و تجـاوز بر حقوق دیگران، از طریق شـرافتمندانه یا طرق پست و رذیلانه آن را جمع آوری می کنند و آن را تنها نشانه عظمت و شخصیت می دانند.

آنها مال را برای رفع نیازهای زندگی نمی خواهند و به همین دلیل هر قدر بر

۱- ۴ / هُمَزَه.

اموالشان افزوده شود حرصشان بیشتر می گردد، وگرنه مال در حدود معقول و از طرق مشروع نه تنها مذموم نیست، بلکه در قرآن مجید گاهی از آن به عنوان «فضل اللّه» (بخشش خدا) تعبیر شده، آنجاکه می فرماید:

«وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّه» (۱) و در جای دیگر از آن تعبیر به خیر می کند: «کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّه ...: بر شما مقرر شده که وقتی مرگ یکی از شما فرا رسد اگر خیری (مالی) از خود به یادگار گذارده وصیّت کند ...». (۲)

چنین مالی مسلّما نه مایه طغیان است، نه وسیله تفاخر، نه بهانه استهزای دیگران، اما مالی که معبود است و هدف نهایی است و صاحبان آن را همچون قارون دعوت به طغیان می کند، ننگ است و ذلّت و مصیبت است و نکبت و مایه

۱- ۱۰ / جمعه.

۲- ۱۸۰ / بقره.

دوری از خـدا و خلود در آتش دوزخ است. و غالبـا جمع آوری کمیّت زیـادی از این مـال جز بـا آلودگی هـای فراوان ممکن نمی شود.

لذا در حدیثی از امام علی بن موسی الرّضا علیه السلام می خوانیم که فرمود:

«لاـ یَجْتَمِعُ الْمالَ اِلاّ بِخَمْسَ خِصال: بُخْلٌ شَدیـدٌ، وَ اَمَلٌ طَویلٌ وَ حِرْصٌ غالِبٌ، قَطیعَهُ رَحِم، وَ ایثارُ الـدُّنْیا عَلَی الْاخِرَهِ: مال جز با پنـج خصـلت در یـک جـا جمع نمی شود: بخـل شدیـد، آرزوهای دور و دراز، حرص غالب، قطع رحم و مقـدّم داشـتن دنیا بر آخرت». [(۱)]

زیرا کسانی که سـخاوتمندند و گرفتار آرزوهای دور و دراز نیسـتند مراقب حلال و حرامنـد، به ارحام خود کمک می کننـد و غالبا اموال نزد آنان جمع

«این انسان زراندوز و مال پرست گمان می کند اموالش سبب جاودانگی او است» «یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ».

ص:۶۴

۱- تفسیر نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۶۶۸ (حدیث ۷).

نمی شود، هر چند درآمدشان زیاد باشد. در آیه بعد می افزاید:

جالب اینکه «اَخْلَدَه» در اینجا به صورت «فعل ماضی» آمده، یعنی او گمان می کند اموالش او را به صورت یک موجود جاودانه درآورده است، نه مرگ می تواند به سراغش آید، نه بیماری ها و حوادث جهان مشکلی برای او ایجاد می کند، چرا که مشکل گشا در نظرش تنها مال و ثروت است و این مشکل گشا را در دست دارد.

چه پندار غلط و خیال خامی؟ اموالی که آنقدر در اختیار قارون بود که کلید گنج هایش را چندین مرد زورمند به زحمت بر می داشتند، ولی به هنگام حمله عذاب الهی نتوانستند مرگ او را ساعتی به تأخیر اندازند و خداوند

ص:۶۵

او و گنج هایش را در یک لحظه با یک زمین لرزه مختصر در زمین فرو بَرَد:

«فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْض». (۱)

اموالی که نمونه کاملش در دست فراعنه مصر بود، ولی به مصداق «کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ. وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَریمٍ. وَ نَعْمَهٍ کانُوا فیها فاکِهینَ

چه بسیار باغ ها و چشمه ها که از خود به جای گذاشتند. و زراعت ها و قصرهای جالب و گران قیمت. و نعمت های فراوان دیگر که در آن متنعم بودند».

ولی همه اینها به آسانی در عرض ساعتی به دیگران رسید «کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرینَ».

ص:۶۶

۱- ۸۱ / قصص.

و لـذا در قیـامت که پرده هـا کنار می رود آنها به اشـتباه بزرگشان پی می برنـد و فریادشان بلنـد می شود: «ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ. هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ: مال و ثروتم هرگز مرا بی نیاز نکرد، قدرت من نیز از دست رفت».(۱)

اصولاً انسان از فنا و نیستی متنفّر است و طرفدار خلود و جاودانگی است و همین علاقه درونی به ما در مباحث معاد کمک می کند که بدانیم انسان برای جاودانگی آفریده شده است، والاّ غریزه عشق به جاودانگی در او نبود.

ولی این انسان مغرور و خودخواه و دنیاپرست گاه جاودانگی خود را در اموری می بیند که درست مایه فنا و نیستی اوست، فی المثل مال و مقام را که غالبا دشمنان بقای او و هستند وسیله جاودانگی می شمرد.

۱- ۲۸ و ۲۹ / حاقه.

از این بیان روشن شد که پندار جاودانگی بوسیله مال دلیل برای جمع مال و جمع مال نیز عاملی برای استهزاء و سخریه دیگران در نظر این کوردلان محسوب می شود.

قرآن در پاسخ این گروه می فرماید: چنان نیست که او می پندارد (کلاّ).

«بلکه به زودی با کمال ذلّت و حقارت در آتشی خرد کننده پرتاب می شود!» «وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَهُ».(۱)

۱- پایان بیان تفسیر شریف نمونه.

اسراف و تبذیر۲

اسراف و تبذیر از دیدگاه شهید محراب حضرت آیه اللّه دستغیب (قدِّس سرُّه)

(۱)

شهید محراب، روحانی مبارز و خستگی ناپذیر حضرت آیه اللّه دستغیب (قدِّس سرُّه) بحث مفصّلی را در ارتباط با «اسراف» در جلد دوّم کتاب شریف گناهان کبیره دارند که عینا نقل می شود:

از گناهانی که بر کبیره بودنش نص رسیده، اسراف و تبذیر است چنانچه در صحیحه فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام و همچنین در روایات اعمش از حضرت صادق علیه السلام ضمن شماره کبائر، اسراف و تبذیر را ذکر فرموده اند و برای دانستن بزرگی این گناه مقداری از آیات و اخبار رسیده یادآوری می شود و بعد معنا و اقسام آن ذکر می گردد.

ص:۶۹

۱- این قسمت عینا از کتاب گناهان کبیره شهید دستغیب (قدِّس سرُّه) نقل شده است.

قرآن کریم می فرماید:

«و کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ: و بخورید و بیاشامید (از آنچه بر شما حلال شده) ولی از حد نگذرانید، بدرستی که خداوند نمی دارد تجاوز کنندگان را». (1)یعنی خدا مُسرفین را دشمن می دارد و بعضی از مفسّرین فرموده اند هرکه را خدا دوست ندارد اهل عذاب است زیرا محبّت خدا به معنی رساندن ثواب است.

در جای دیگری می فرماید:

«کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ: از میوه هریک از این میوه ها وقتی که میوه کرد بخورید و حق آن را (که خدا معیّن فرموده از زکوه و غیره) بدهید، روز بریدن و درویدن آن. و از حد نگذرانید زیرا خداوند دوست نمی دارد (و نمی پسندد اعمال)

ص:۷۰

۱- ۳۱ / اعراف.

اسراف کنندگان را». (۱)

و در سوره دیگری می خوانیم: «کَذلِکَ یُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ: این چنین هدایت نمی فرماید و عقوبت می کند هر اسراف کننده و شک آورنده ای را».(۲)

و نیز در همین سوره می فرماید:

«وَ أَنَّ الْمُسْرِفینَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ: به درستی که اسراف کنندگان اصحاب آتشند».(۳)

در محل دیگری در قرآن کریم آمده است: «وَ کَذلِکَ نَجْزی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِآیاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَشَدُّ وَ أَبْقی: همچنین جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب آخرت سخت و

۱- ۱۴۱ / انعام.

۲- ۳۴ / غافر.

۳- ۴۳ / غافر.

باقی تر است».(۱)

و نیز خداوند در جای دیگری از قرآن می فرماید:

«... وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذیراً. إِنَّ الْمُبَذِّرینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً: اسراف مکن و مال خودت را پراکنده مساز، به درستی که اسراف کنندگان برادران شیطانند (و در دوزخ با ایشان قرین اند) و شیطان به پروردگارش (و نعمت های بی پایان او) سخت (منکر و) کفران کننده است».(۲)

در تفسیر منهج می نویسد: «کفّار عرب معظم اموال خود را به ریا و سمعه خرج می کردند و جهت یک میهمان شتران متعدّد ذبح می نمودند تا مردم ایشان را به سخاوت ستایش کنند، حق تعالی ایشان را نکوهش فرموده که در تضییع اموال

۱- ۱۲۷ / طه.

۲- ۲۶ و ۲۷ / اسراء.

مانند دیوانند».

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«جز این نیست که خداوند اقتصاد (میانه روی) را دوست و اسراف را دشمن می دارد حتی دورانداختن تو هسته خرما را. زیرا آن هم به کار می آید (چنانچه در عربستان بذر نخل و خوراک شتر است). و همچنین ریختن تتمّه آبی که خورده ای (زیرا آن هم در پاره ای از مواقع بکار می آید). (1) و نیز می فرماید: از خدا بترس و زیاده روی مکن و سخت گیری هم منما و همیشه در حد وسط باش. به درستی که اسراف از تبذیر است و خداوند فرموده است تبذیر مکن، جز این نیست که هیچگاه خداوند کسی را بر میانه روی

۱- مستدرک الوسائل، نکاح، فی النفقات، باب ۲۵، صفحه ۲۵۷، جلد ۱۵.

عذاب نخواهد فرمود. (۱)یعنی عذاب خدا راجع به اسراف و تقتیر (زیاده روی و سخت گیری) است.

بشر بن عمر می گوید: بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم، آن حضرت رطب طلبید آوردند و مشغول خوردن شدیم. بعضی هسته خرما را دور می ریختند. حضرت از خوردن رطب دست برداشت و فرمود «چنین مکن، این کار تبذیر است و خدا فساد را دوست نمی دارد»(۲)

در فقیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیث مناهی روایت می کند:

کسی که بنائی می کند برای ریا و سمعه (دیدن و شنیدن مردم) خدای تعالی آن بنا را روز قیامت تا طبقه هفتم بر او بار کند و آن آتشی افروخته خواهد بود و

۱- نکاح مستدرک الوسائل باب ۲۰.

۲- نکاح مستدرک ابواب النفقات باب ۲۲.

بعد از آن، بنا را طوقی بر گردنش کرده او را به آتش می افکنند. کسی پرسید یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله بنا کردن برای ریا و سمعه چگونه است؟ فرمود: «آن بنایی است که زیاده بر قدر احتیاج بسازد برای به خرج دادن زیادتی به همسایگان خود برای مباهات بر برادران مؤمن خود».

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«هرگاه خداوند اراده خیری به بنده ای بفرماید او را ملهم می فرماید به میانه روی و حُسن اداره زندگی و او را از اسراف و بدی تدبیر دور می فرماید». (۱)

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«آیا گمان می کنی خدا به کسی که مال داده به سبب احترام او است، یا به کسی که نداده به واسطه پستی او است، نه چنین است

۱- نکاح مستدرک باب ۲۰.

بلکه مال، مال خداست آن را به عنوان امانت نزد شخص قرار می دهد و اذن داده که به طور میانه روی از آن بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و زیادتی آن مال را به فقرا برساند و رفع احتیاجشان کند. پس هر کس به این دستور رفتار کند، آنچه را خورده و آشامیده و پوشیده و سوار شده و نکاح نموده تمام بر او حلال است و اگر چنین نکرده تمام بر او حرام است، پس آیه شریفه را خواند که (اسراف نکنید زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد) سپس (برای زیادتی توضیح) فرمود: آیا گمان می کنی خدا مالی بعنوان امانت به کسی داد پس او اسبی بخرد برای سواری به مبلغ ده هزار درهم درحالی که می توانست اسبی به مبلغ بیست درهم بخرد و کاملاً کفایتش را می کرد. و کنیزی را به هزار دینار بخرد درحالی که می توانست کنیزی بیست دینار بگیرد و او را کافی بود درحالی که خداوند فرموده اسراف نکنید (پس چنین شخصی به

امانت خدا که مال است خیانت کرده است)».(۱)

عباسی می گوید: از حضرت رضا علیه السلام در مخارج عائله ام طلب اذن نمودم. فرمود: «حد وسط بین دو چیزی که ناپسند است». گفتم: فدایت شوم به خدا سوگند که دو چیز مبغوض را نمی شناسم. فرمود: «خدا ترا رحمت کند آیا نمی دانی که خدا دشمن می دارد زیاده روی و سخت گیری را. سپس آیه شریفه را تلاوت فرمود که بندگان رحمان آنهایند که هرگاه مال خود را خرج می کنند اسراف نمی کنند و تنگ هم نمی گیرند (بخل نمی ورزند) و انفاقشان همیشه بین اسراف و بخل است».(۲)

۱- نکاح مستدرک الوسائل ابواب النفقات باب ۲۲.

۲- نکاح وسائل فی النفقات باب ۲۷.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است: «کسی که مالش را به سبب اسراف تلف کرد و فقیر شد دعایش مستجاب نمی شود و چون بگوید خدایا به من مال ده، حق تعالی می فرماید آیا ترا به اقتصاد (میانه روی) امر نکردم».

معنی اسراف و انواع آن

اسراف به معنی تجاوز از حد و زیاده روی کردن است و آن یا از جهت کمیّت است که صرف کردن مال در موردی که سزاوار نیست (شرعا یا عقلاً) هر چند به مقدار درهمی باشد. و یا از جهت کیفیّت است و آن صرف کردن مال است در موردی که سزاوار است لیکن بیشتر از آنچه شایسته است. مانند اینکه لباسی به قیمت پانصد تومان بخرد و آن را بپوشد درحالی که لباسی که لایق به حال و شأن اوست باید معادل صد تومان باشد. و بعضی صرف مال را در موردی که

سزاوار نیست تبذیر گفته اند و صرف مال را در زیادتر از آنچه سزاوار است

اسراف دانسته اند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«برای اسراف کننده سه نشانه است: یکی آنکه می خورد آنچه را که سزاوارش نیست بخورد و می پوشد آنچه را سزاوار و لایق به حال و شأن او نیست بپوشد. و می خرد آنچه را که سزاوارش نیست بخرد». (۱)

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«لباسی را که برای حفظ آبرو و پوشیدن در انظار خلق تهیه کرده ای،آن را در موقع کار کردن یا جایی که مناسب پوشیدن آن نیست بپوشی اسراف است». (۲)

ص:۷۹

۱- بحارالانوار.

۲- نکاح مستدرک ابواب النفقات ۲۲.

اسراف به حسب اشخاص مختلف است

بایـد دانست که اسـراف به اعتبـار اشـخاص از جهت شـأن و شـرف و صـحّت و مرض و جوانی و پیری و از جهت غنـا و فقر و زیادی درآمد و کمی آن فرق می کند. زیرا ممکن است صرف فلان مقدار از مال برای لباس مثلاً نسبت به شخصی که دارای فلان مقام و شخصیّت در اجتماع است یا دارای فلان درآمد است، اسـراف نباشد در حالی که نسـبت به کسی که چنین نیست اسراف خواهد بود.

کلینی از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: «بسـا تهیـدستی که اسـراف کننـده تر از ثروتمنـد است، زیرا ثروتمند خرج می کند از آنچه خداوند به او داده و

فقیر خرج می کند بی آنکه به او عطایی شده باشد». (۱)

بنـابراین بیشتر تکلفات وسایل زنـدگی و معیشت که اکثر مردم به آن مبتلا هسـتند و هیـچ ملاحظه شأن و مـداخل خود را نمی کنند و غالبا مبتلا به قرض و پریشانی هستند اسراف است و سببش این است که هر کس همیشه به بالاتر از خودش می نگرد و می خواهـد از او کمتر و پایین تر نباشـد و لذا گرفتار اسـراف شده و همیشه در سـختی و رنج و ناراحتی و نارضایتی و پریشانی بسر می برد. در صورتی که اگر مطابق دستور شرع به زیر دست نگاه می کردند که از آنها در

امور دنیـا پـائین ترنـد هیچگـاه مبتلاـ به اسـراف و نـاراحتی های فراوان نمی شدنـد. پس بیشتر این ورشکسـتگی ها، از اسـراف سرچشمه می گیرد که اگر به دستور

ص:۸۱

۱- فروع کافی جلد ۴، صفحه ۵۵، باب زکاه.

شرع و به حکم فطرت و عقل سلیم خود این گناه کبیره را ترک می کردند و در جمیع حالات رعایت اقتصاد و میانه روی نموده، قناعت را پیشه خود می کردند، خوشبختی دنیا و آخرت را در می یافتند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«حقیقت ایمان را کسی نمی چشد مگر در او سه خصلت باشد: دانستن احکام و مسائل دینی، شکیبایی در گرفتاری ها، اندازه گیری نیکو در مخارج زندگی».(۱)

و حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که در معیشت خود میانه روی کند، من ضمانت می کنم که هرگز تهیدست نشود».(۲)

۱- سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۱۳۵.

۲- نکاح وسائل فی النفقات باب ۲۵ جلد ۱۵، صفحه ۲۵۹.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

«نجات دهنده ها سه چیز است: ترسیدن از خداوند در نهان و آشکار و میانه روی در هنگام دارائی و تهیدستی و حق گفتن در موقع خوشنودی و خشمناکی». (۱)

و نیز حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که قانع و راضی شود با آنچه از دنیا روزیش شده، از غصّه و زحمت و رنج بردن راحت می شود».(۲)

و در تفسیر آیه شریفه «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً: عطا می کنیم به او زندگانی خوش را»، امام علیه السلام می فرماید:

«حیات طیبه (زندگی خوش) قناعت است»(۳)

ص:۸۳

۱- سفینه البحار جلد ۱، صفحه ۳۴.
۲- سفینه البحار جلد ۲، صفحه ۴۵۲.
۳- سفینه البحار جلد۲، صفحه ۴۵۲.

ابوذر فریب نمی خورد

عثمان دویست اشرفی، به دو نفر غلام خود داد و گفت: نزد ابوذر بروید و بگویید عثمان به شما سلام رساند و گفته این را برای معیشت خود بگیرید. ابوذر فرمود: آیا عثمان به مسلمانان دیگر این مقدار داده؟ گفتند: نه، ابوذر فرمود: من یک نفر از مسلمانانم و بر سایر مسلمین زیادتی ندارم که این مقدار مال به من بدهد. گفتند: عثمان گفته که این از خالص مال خودم هست و به خدا سوگند حلال است. ابوذر فرمود: مرا به این نیازی نیست زیرا من از همه بی نیازترم. گفتند: ای ابوذر، ما که چیزی در خانه تو نمی بینیم که سبب بی نیازی تو باشد. فرمود: بلی، در این ظرف دو قرص نان جو هست که مرا بی نیاز می کند.(۱)

۱- سفینه البحار جلد ۲، صفحه ۴۵۲.

و در روایت دیگر است که نظیر این عمل را معاویه با ایشان کرد و پس از اینکه ابوذر نپـذیرفت، آن دو غلام گفتند: ای ابوذر، معاویه به ما قول داده که اگر تو این مال را بپـذیری، ما را آزاد کند پس به خاطر آزادی ما بپذیر. فرمود: اگر این مال را بپذیرم شما از بنـدگی معاویه آزاد می شویـد ولی من بنـده او خواهم شـد. یعنی از این به بعـد باید مطابق میلش رفتار کنم (دینم را به دنیایش بفروشم).

در کتاب اسـلام و مشـکلات اقتصادی تألیف سـید ابو الاعلی مودودی، پس از اینکه مفاسد کنونی جهانی را تماما از اسراف و تبذیر سـرمایه داران می داند، می نویسد: این ثروتمندان زنا را یکی از لوازم زندگی خود قرار داده و گروهی از زنان را رقّاصه های زناکار و عـدّه ای از مردان را دلّال های بی همه چیز نمودند. آواز و خوانندگی هم یک نوع سـرگرمی اینان است و برای همین کار عده ای را به

عنوان خواننده و رقّاص و هنرپیشه و موسیقیدان و آهنگساز برای خود خریده و به

ص:۸۵

کار واداشتند. ایشان شوق شدید و دیوانه واری به بازی ها و سرگرمی های ضد انسانی پیدا کردند و برای همین جهت عدّه ای از دیوانه ها، رقّاص ها، رقّاصه ها، هنرمندان، هنرپیشگان و نقّاشان را میدان دادند. و از همین جا بود که فنون جدید هنرهای نوینی پیدا شد که هیچ لزومی برای زندگی شرافتمندانه انسانی نداشت بلکه پیدایش و توسعه آن بر ضرر انسانیت و اخلاق تمام شد. صید و شکار هم یکی دیگر از سرگرمی های مهم و در عین حال منبع ثروت اندوزی سرمایه داران شده و روی همین اصل عدّه زیادی از توده مردم را به عنوان اطرافی و اسکورت به خدمت آوردند که برای آنان و سرگرمی شان به شکار و صید بپردازند و اگر این شهوت سرمایه داری گل نکرده بود، آنان نیز صاحب شغل جدّی انسانی بودند. این ثروتمندان از خدا بی خبر گروه قابل توجهی را در راه فراهم ساختن انواع مسکرات از مشروب الکلی و افیون و

حشیش مشغول نموده اند. سرمایه داران در بکار بردن ثروت های مادّی حداکثر سوء استفاده نموده و آن را در ساختن قصرها و آپارتمان ها و کاخ های چند طبقه ای و ایجاد باغ ها و تفریح گاه ها و کاباره ها و تئاترها و عیّاش خانه ها از بین بردند. آنان در این اسراف کاری ضد اسلامی و انسانی به جایی رسیدند که ساختمان های بزرگ و مجلّلی درست کردند که پس از مرگ در آن دفن شوند و مقبره های وسیعی ساختند که بسیار لازم و ضروری بود که به جای آنکه مقبره شود خانه کسانی گردد که خانه و کاشانه ای برای استراحت و زندگی ندارند. اسراف آنها به جایی رسید که برای سگ های خود اتاق های عالی ساخته و بر آن قلّاده های طلا بسته و مربّیانی استخدام نموده اند و در این راه ثروت هنگفتی را بیهوده به هدر داده اند (در نیواستیتسمن در ۹ ژوئن ۱۹۶۲ می نویسد:

آمریکایی ها در هر سال در حدود سه میلیارد دلار که ۲۴ میلیارد تومان است

ص:۸۷

برای سگ ها و توله هایشان خرج می کنند). درحالی که لازم بود این مال را در راه برطرف ساختن نیازمندی های همنوعان بیچاره خود خرج کنند. و ثروتمندان میل شدیدی به زیورهای گرانبها و لباس های فاخر و ظروف طلا و نقره دارند. دیوارهای منازل را با نقّاشی های گرانبها و عکس های پر قیمت و پرده های زرباف زینت داده اند. (۱)

ضمنا این نکته هم یادآوری شود، اینکه می گوییم صرف فلان مقدار مال نسبت به فقیر اسراف و نسبت به ثروتمند اسراف نیست، اشتباه نشود که ثروتمند هر نوع مخارجی در هر راهی که خواست بکند مانعی ندارد و صرف مال در عیّاشی و هوسرانی برای او جایز است و چون دارایی دارد برای او اسراف

۱- پایان نقل از کتاب اسلام و مشکلات اقتصادی نوشته ابو الاعلی مودودی.

نیست بلکه حکم او شدیدتر و تکلیفش بیشتر است زیرا زیاده روی و صرف مال در مسکن و لباس و فرش و معیشت روزانه و لوازم زندگی، زیادتر از آنچه لازم دارد و سزاوار شأن و لایق به حال اوست حرام است. و ثانیا آنچه از مخارج ضروری و لایق به شأنش زیاد بیاورد حق ندارد آن را ذخیره کند بلکه باید خمس (یک پنجم) آن را به موارد معیّن برساند و اگر مورد وجوب ذکات بوده، ذکاتش را خارج کند. اگر در ارحام و خویشانش فقیر و گرفتاری است واجب است به مقداری که ترک آن قطع رحم می شود، به آنها کمک مالی کند. مثلاً اگر رحم فقیرش سرمایه لازم دارد باید سرمایه اش بدهد. اگر بدهکار است باید بدهیش را بپردازد. اگر مریض است دارو و وسایل سلامتیش را فراهم کند بلکه واجب است هر مسلمان مضطر و بیچاره ای را که از حالش خبردار می شود فریادرسی کند. و اگر به این تکالیف عمل نکرده از کسانی است که خداوند درباره ایشان می فرماید:

«آنان که زر و سیم را اندوخته کرده و در راه خدا خرج نمی کنند به عذابی دردناک نویدشان ده، روزی که آن را (سیم و زر را) در آتش دوزخ سرخ کرده و پیشانی ها و پهلوها و پشت هایشان را به آن داغ کنند. این همان است که برای خود ذخیره نموده اید اکنون رنج آن گنج را که خود ذخیره کرده اید بچشید(۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه چنین رسیده که فرمود: «هر کس درهم و دینار ذخیره کند و حق واجبش را نپردازد (در راه بدهکار و ضرر دیده و غیر آنها و در راه خدا انفاق نکند) روز قیامت با آن داغ کرده می شود». (۲)

آیات و اخبار وارده در لزوم انفاق در راه خدا و ثواب های بی شمار آن و تهدید و وعده عذاب برای بخل کردن از انفاق و جمع کردن مال، بسیار است که

۱- ۳۳ / توبه.

۲- تفسیر المیزان جلد ۹، صفحه ۶۰.

ذکر آنها خارج از بحث ما است.(۱)

شنیـده می شود که بعضـی از ثروتمنـدانی که خود را مسـلمان می دانند، میلیون ها مال خود را در بانک های خارج ذخیره می کننـد که پس از مرگشـان شـایع و همه می فهمنـد. اینهـا را نزد خـدا چه عـذری است؟ اگر بگوینـد نمی دانسـتیم، به آنهـا می گوینـد: چرا دسـتورات دینی خود را یاد نگرفتیـد، چرا در مجالس موعظه حاضـر نشدیـد و اگر می دانستید چرا عمل نکردید؟ زهی حسرت ابدی و پشیمانی همیشگی که بهره چنین ثروتمندانی است.

دیدی چه کرد اشرف خر

او مظلمه برد و دیگری زر/.

چه بسیار ثروتمندانی که نمی دانند غرض و فایده مال انفاق در راه خداست.

ص:۹۱

۱- تفسیر برهان جلد ۲، صفحه ۱۲۱.

مال را گر بهر حق باشی حَمُول نعم مال صالح گفتش رسول

وگرنه «برای نهادن چه سنگ و چه زر» از مال خدا داده که می توانستند در این عالم ذکر جمیل و در آن عالم ثواب ها و بهره های همیشگی تحصیل کنند. در عوض لعنت در اینجا و حسرت و ندامت و محرومیت بلکه عذاب جاودانی در آنجا برای خود تحصیل می کنند.

اسراف به اعتبار زمان هم مختلف است

چنانکه نسبت به اشخاص، اسراف فرق می کند همچنین به اعتبار زمان هم مختلف است. زیرا ممکن است صرف مقداری از مال برای معیشت نسبت به شخصی اسراف نباشد، در حالی که اگر سال قحطی و فقر عمومی پیش آید، صرف چنین مقدار برای همین شخص اسراف باشد و بر او واجب می شود که به کمتر از آن معیشت کند و مازاد را به دیگران که گرفتارند بدهد.

معتب خادم امام صادق علیه السـلام گوید: وقتی که در مدینه گرانی شده بود امام علیه السلام از من پرسید چه مقدار خوراکی (گندم و جو) داریم؟ گفتم: به مقداری که چندین ماه مصرف کنیم موجود است. فرمود: همه را بیرون ببر و بفروش. گفتم: در مدینه گندم و جو نایاب است. فرمود: بفروش. چون فروختم امام علیه السـلام فرمود: مانند سایر مردم برای مصرف منزل روز به روز خریداری کن و فرمود: برای خوراک اهل منزل نصف گندم و نصف جو قرار داده و خدا می داند که من توانایی دارم که خوراک همه را نان گنـدم خالص قرار دهم لیکن دوست دارم که خداونـد ببینـد مرا که در اداره کردن امور زنـدگی به نیکی رفتار کردم. (۱)

چنانکه نسبت به لباس هم همین است. بعضی از بی خردان به حضرت

ص:۹۳

۱- فروعِ کافی، کتابُ الْمَعیشَه، جلد ۵، صفحه ۱۶۶.

سجاد علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام ایراد می گرفتند که چرا شما لباس فاخر می پوشید در حالی که اجداد شما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام چنین لباس هایی نمی پوشیدند. امام علیه السلام در جواب می فرمود: زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فقر عمومی بوده و پوشش مناسب آن زمان همان بود که جدّ ما می پوشید ولی زمان ما زمان توسعه و گشادگی است و اگر بخواهیم مانند جدّ خود بپوشیم به ما توهین می کنند.(۱)

در روایت دیگر است که حضرت صادق علیه السلام به سائل فرمود: نزدیک بیا، پس لباس خود را باز کرد دید امام علیه السلام لباس زبر و کهنه ای که متّصل به بدن شریفش بود پوشیده است. حضرت فرمود: این را برای تواضع نزد خدا پوشیده ام و لباس

ص:۹۴

۱- صلوه وسائل ابواب ملابس باب ۲۲.

فاخر را بر روی آن برای چشم تو و امثال تو.(۱)

اسرافی که همیشه حرام است

اشاره

باید دانست که سه قسم اسراف است که در همه و در جمیع حالات حرام و اختصاص به شخص یا زمان یا جایی ندارد.

اوّل: ضایع کردن مال و بی فایده تلف کردن آن

هر چند آن مال کم باشد. مانند هسته خرما را دورانداختن، هنگامی که قابل استفاده باشد، یا بقیه ظرف آب را ریختن در جایی که آب نایاب باشد و به آن مقدار رفع نیازمندی می گردد. چنانچه در ضمن احادیث گذشته ذکر گردید. یا لباسی که قابل استفاده خود یا دیگری است پاره کردن و یا دورانداختن. یا خوراکی را نگهداشتن و به دیگری ندادن تا

۱- صلوه وسائل ابواب ملابس باب۸،جلد۳،صفحه ۳۵۱.

اینکه ضایع شود مانند روشن کردن چراغ در روشنایی آفتاب و مانند دادن مال به دست سفیه یا صغیری که قدر آن را نمی داند و آن را تلف می کند و نظایر اینها.

حضرت صادق علیه السلام میوه نیم خورده ای را دیدند که از منزل ایشان بیرون انداخته شده بود (مانند اناری که تمام دانه هایش را نخوردند و دور اندازند یا خربزه و هندوانه را که مقداری از مغزش باقی است دور اندازند). پس آن حضرت خشمناک شد و فرمود: این چه کاری است که کردید. اگر شما سیر شدید، بسیاری از مردم هستند که سیر نشدند پس به آنهایی که نیازمندند بدهید. (۱)

و نسبت به دور ریختن تتمّه طعام خصوصا خورده نان (مگر در صحرا برای حیوانات)، روایات تهدید آمیزی رسیده که ذکر آنها موجب طول کلام است. و

۱- مستدرک کتاب الاطعمه و الاشربه باب ۶۱، صفحه ۹۴.

مروی است که در زمان دانیال پیغمبر به واسطه بی حرمتی به نان و انداختن آن در زیر دست و پا به نفرین آن حضرت به قحطی مبتلا شدند به قسمی که به خوردن یکدیگر ناچار شدند.

در وسائل مروی است که حضرت باقر علیه السلام خواستند به مستراح بروند، خورده نانی افتاده بود. حضرت آن را برداشتند و به غلام خود دادند و فرمودند: آن را نگهدار. پس از برگشتن خورده نان را مطالبه فرمود، غلام گفت: آن را پاک کردم و خوردم. حضرت فرمود: تو در راه خدا آزادی. گفتند: این غلام کاری نکرده است که مستحق آزادی شود. فرمود: چون از نعمت نان احترام کرد و آن را خورد، بهشت بر او واجب شد. پس دوست نداشتم غلام من باشد کسی که خداوند او را بهشتی فرموده. و مثل همین روایت از

ص:۹۷

حضرت سیّدالشهداء علیه السلام نقل شده است.(۱)

از همین قبیـل است پوشـیدن لبـاس فاخری که برای حفظ آبرو است در جایی که در معرض کثیف شـدن و ضایع شـدن است. چنانچه در حدیث گذشته از حضرت صادق علیه السلام ذکر گردیده است.

دوم: خوردن چیزهای مضر هم اسراف است

دوم صـرف کردن مـال است در آنچه به بـدن ضـرر برسانـد، از خوردنی و آشامیـدنی و غیر آنها. ماننـد خوردن چیزی پس از سیری هر گاه مضر باشد.چنانچه صرف مال در آنچه که برای بدن نافع و صلاح آن است اسراف نیست.

در کافی مروی است که شخصی از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت

۱- مستدرک کتاب الاطعمه والاشربه باب ۶۱،صفحه ۹۴.

پرسید که در راه مکّه گاه هست که می خواهیم احرام ببندیم و نوره بکشیم. و سبوس آرد همراه نداریم که پس از نوره بر بدن بمالیم. به عوض سبوس بدن را با آرد پاکیزه می کنیم و از این کار این قدر متألّم می شوم که خدا بهتر می داند. حضرت فرمود: آیا از ترس اسراف ناراحت می شوی؟ گفت: آری. فرمود: در چیزی که سبب اصلاح بدن باشد اسراف نیست. بسیار شده که می گویم آرد بیخته را با روغن زیت (زیتون) ممزوج می کنند و بر بدن می مالم. جز این نیست که اسراف در چیزی است که باعث تلف مال شود و به بدن ضرر رساند. گفتم: اقتار (سخت گیری) (۱) که ضد اسراف است کدام است؟ فرمود: آنکه نان و نمک بخوری در حالی که توانائی بر خوردن چیز دیگری داشته باشی. گفتم: میانه روی کدامست؟ فرمود: آنکه نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی از این و گاهی از آن.

۱- نفقه را بر عیال تنگ کردن= فرهنگ دهخدا

سوم: صرف کردن مال در محرمات اسراف است

سوم، صـرف کردن مال در مصـرف هایی که شـرعا حرام است مانند خریدن شـراب و آلات قمار و اجرت فاحشه و خواننده و رشوه دادن به حکـام و صـرف نمودن مال در چیزی که ظلمی دربردارد یا سـتمی به مسـلمانی می زنـد و نظیر اینها. و در چنین مواردی از دو جهت مخالف امر خدا و معصیت است: یکی گناه بودن اصل عمل و دیگر اسراف بودن صرف مال در آنها.

در تفسـیر عیاشـی از عبدالرحمان ابن حجاج روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه «لا تُبَذِّرْ تَبْذیرا» را پرسید. فرمود: کسی که در غیر طاعت خدا خرج می کند مبذر است و کسی که در راه خیر صرف می کند میانه رو است.

ص:۱۰۰

آیا در خیر اسراف می آید

ظاهر بعضی از آیات شریفه و روایاتی که در مدح ایثار رسیده، آن است که انفاق مال در راه خدا در هر حالی هر چند صاحب مال خودش سخت به آن نیازمند باشد و به هر مقداری که باشد هر چند که تمام دارائیش را بدهد، اسراف نیست بلکه مطلوب و مستحب است. مانند آیه شریفه «ایثار می کنند انصار، مهاجران را بر نفس های خویش هر چند خودشان فقیر و محتاج به آن اموالند و هر کس نفس خود را از بخل نگاه دارد پس ایشان گروه رستگارانند».(۱)

ایثار آن است که شخصی به چیزی نیازمند است در عین حال، نیازمندی دیگری را به آن چیز می بیند، از خود می گیرد و به او می دهد.(۲)

ص:۱۰۱

۱- ۹ / حشر.

۲- تفسیر منهج الصادقین.

خدا در قرآن می فرماید:

«می خورانند طعام را در راه دوستی خداوند، مسکین و یتیم و اسیر را»(۱) و به اتفاق مفسرین آیه شریفه در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام و حسن و حسین علیه السلام و فضه خادمه است که سه روز روزه گرفتند و به آب افطار نمودند و نان های خود را در راه خدا انفاق کردند.

شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید کدام صدقه افضل است؟ فرمود: «مردی که تهیدست باشد و به مشقّت تصدق کند. آیا نشنیدی آیه شریفه «و ایثار می کنند بر خودشان هر چند به آن نیازمندند». (۲)

و در کافی از سماعه روایت نموده که از امام صادق علیه السلام پرسید از کسی که زیادتر از قوت یک روز نداشته باشد، آیا می باید به کسی که قوت آن روز را ندارد

۱- ۸ / هل اتی.

۲- ۸ / دهر.

چیزی بدهد و کسی که قوت یک ماه خود را دارد، آیا به کسی که قوت یک ماه را ندارد باید چیزی بدهد و همچنین نسبت به یک سال، یا اینکه اینها همه از جمله کفاف است که اگر از آنها چیزی ندهد نمی شود او را ملامت کرد؟ حضرت فرمود: اینجا دو چیز است: یکی آنکه افضل و بهترین شما کسی است که در رغبت و میل به احسان و مقدّم داشتن دیگران بر خود حریص تر باشد. زیرا خداوند می فرماید:

«وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ» و دیگری آن است که کسی را بر نگاه داشتن قدر کفاف نمی شود ملامت کرد. و دست دهنده بهتر است از دست گیرنده و ابتدا کن در انفاق به کسانی که متکفّل معیشت ایشان هستی.

از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که مقدّم «داشتن دیگران بر خود بلندترین

ص:۱۰۳

درجات ایمان است». (۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«خیری در اسراف نیست و اسرافی در خیر و راه خدا نیست».(۲)

باید همه جا میانه روی کرد

در مقابل این آیات و روایات، آیات و اخباری است که امر به اقتصاد و میانه روی در انفاق می کند مانند این آیه شریفه «در عطا کردن امساک بسیار

مکن مانند کسی که دستش به گردنش بسته شده باشد و هرچه داری به مردم مده مثل کسی که دست خود را می گشاید که هیچ در دستش نماند (تا به سبب امساک زیاد نزد عقلا سزاوار ملامت گردی و به سبب بخشش

ص:۱۰۴

۱- درر الکلم.

۲- سفینه البحار جلد صفحه ۶۱۶.

زیاد مغموم و متحیر بمانی) پس بنشینی ملامت و حسرت زده». (۱)

و در جای دیگری می فرماید:

«بندگان خدا کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند زیاده روی نمی کند و امساك و بخل هم نمی ورزند بلکه به میانه روی انفاق می کنند». (۲)

در روایت ابن ابی عمیر که شخصی از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه «وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفین» را پرسید. حضرت فرمودند: فلان شخص انصاری زراعتی داشت و چون محصولش به دست می آمد، تمامش را به فقرا می داد و خود و عیالش بی چیز می ماندند. خداوند کار او را اسراف خواند و فرمود: حق زراعت را که خدا قرار داده است،

ص:۱۰۵

۱- ۳۱ / بنی اسرائیل.

۲- ۶۷ / فرقان.

بدهید و لیکن اسراف نکنید. چون خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«جز این نیست که شخص مالش را در راه حق انفاق می کند درحالی که اسراف کننده است».(۱)

جمع بین دو دسته آیات و اخبار

برای جمع این دو دسته از آیات و اخبار و رفع تعارض بین آنها، علما وجوهی ذکر کرده اند از طبرسی در شرح کافی نقل شده که ممکن است گفته شود: ادله حسن ایثار راجع به زمان فقر عمومی است مانند صدر اسلام. و ادله اقتصاد راجع به زمان توسعه است. یا اینکه به اعتبار اختلاف حالات گیرنده است. یعنی بعضی از افراد گیرنده به واسطه دارا بودن بعضی مقامات و حالات سزاوار

ص:۱۰۶

۱- دارالاسلام نوری جلد ۲، صفحه ۱۴۹.

ایثارند و بعضی دیگر سزاوار اقتصاد با آنها است و همچنین نسبت به انفاق کنندگان. یعنی کسانی که دارای مقام یقین و درجه کامل ایمان و صاحب نفس مطمئن اند، سزاوار حال ایشان ایثار است و کسانی که اینطور نیستند و پس از ایثار ممکن است دچار اضطراب و پریشانی شوند سزاوار حالشان اقتصاد کردن است. چنانچه حال عموم مؤمنین غیر از صدیقین چنین است و آیه «وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ ...» هر چند خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله است لیکن مراد تعلیم به مؤمنین است. (۱)

و از شهید اوّل چنین نقل شده که ادله حسن ایثار راجع به ایثار بر خود است یعنی چیزی که شخصا به آن نیاز دارد به مستحق بدهد و ادله اقتصاد راجع به کسی است که عیالمند است و نباید دیگری را بر عیالش ترجیح دهد یعنی چیزی

۱- فقیه جلد ۲، صفحه ۲۵.

که موردنیاز عیال است به مستحق دیگری ندهد خلاصه ایثار بر نفس مستحب است نه بر عیال و نیز فرموده مکروه است شخص تمام دارائیش را صدقه دهد مگر اینکه اطمینان به بردباری خودش داشته باشد و نیز عیالمند نباشد. (۱)

مرحوم سید محمد کاظم یزدی همی می فرماید:

«در حرمت اسراف به دلیل قرآن مجید و سنت و اجماع علما اشکالی نیست و مراد از اسراف صرف کردن مال است در جهتی که نزد عقلا لغو و بی فایده باشد. هر چند از جهت زیاد بودن بر مقدار حاجت یا بر مقدار لایق به حال او باشد و آیا اسراف در وجود خیریه جاری است یا نه؟ پس از جماعتی که از آن جمله علامه در کتاب تذکره است نقل شده که صرف مال در راه خیر اگر از اندازه ای که لایق به حال او باشد زیادتر شد اسراف

۱- دارالاسلام نوری جلد ۲، صفحه ۱۴۹.

است و از مشهور علما چنانکه در کتاب مسالک است اسراف در خیر نیست چنانچه در حدیث مشهور است: «لا سَرَفَ فِی الْخَیْرِ کَما لا خَیْرَ فِی السَّرَفِ»(۱)و قول اول احوط است. چون از جمله ای از اخبار مستفاد می شود (سپس روایت ابن ابی عمیر و صحیحه بزنطی و چند روایت دیگر را نقل کرده و آنگاه می فرماید) این روایات و آیات که از اسراف منع می کنند آیه ایثار را نسخ می کند به شهادت روایات مسعده تا اینکه می فرماید: پس بعضی از میهمانی ها و عطایا از بعضی اشخاص که لایق به حالشان نیست و نزد عقلا- تجاوز از حد و لغو شمرده می شود و از جهت دهنده یا از جهت گیرنده، غرض عقلایی در آن نیست، محل اشکال است و همچنین مخارج دیگری که داخل در این عنوان باشد. اگرچه بالذات امر مطلوبی

۱- پیامبر اکرم می فرمایند: اسرافی در خیر و خیری در اسراف نیست.

باشد. بلی در بعضی اخبار اسراف در نفقه حج و عمره استثنا شده است و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده: «هیچ نفقه ای نزد خدا دوست داشتنی تر از نفقه ای که از روی میانه روی باشد نیست و دشمن می دارد اسراف را مگر در حج». (۱)

در خیر اسراف نیست

به نظر مؤلف قول مشهور اقوی است و در خیر اسراف نیست. یعنی اگر کسی برای خدا نه هوای نفس در موردی که دانسته شود رضای خداوند در انفاق است هرچه بدهد اسراف نیست هر چند تمام دارائیش را بدهد و آیات و روایاتی که دلالت بر حرمت اسراف و لزوم اقتصاد دارد به آن معارضه ندارد.

چون بسط کلام در جواب از این ادله خارج از وضع این رساله است و بنا

۱- سفینه البحار جلد ۱، صفحه ۶۱۶.

نیست که این کتاب به صورت استدلالی نوشته شود تا همه بتوانند از آن بهره ببرند. به طور اجمال اشاره می شود که آیه «وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ ...» به قرینه کلمه «مَحْسُوراً» نهی اشفاقی است نه تحریمی و نه کراهت به معنی اصطلاحی و آیه «وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا» محتمل است که مراد انفاق در خصوص معیشت باشد نه انفاق فی سبیل اللّه. و بر فرض عموم می توان گفت که شاید مراد این است که «کسانی که در انفاق کردن بخل نمی کنند و زیاده از حد هم خرج نکنند عباد الرحمن اند» یعنی همین قدر در نیکی به آنها و بنده مطیع بودنشان کافی است.

و آیه «وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا» محتمل است جمله «وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ» جمله مستقل باشد و بنا بر اینکه مربوط به قبل باشد به قرینه روایت وارده در تفسیر آن، مراد آن است که در هنگام رسیدن زراعت تمام

آن را انفـاق کننـد و عیـال خود را معطـل نماینـد و شـکی در اسـراف بودن این عمل نیست زیرا انفاق، مسـتحب و تکفل عیال واجب است و کسـی که واجب النّفقه خود را معطّل گذارد و هرچه دارد انفاق کند البته معصیت کرده و خلاف رضای خدا را مرتکب شـده است بلی در صورتیکه مطمئن باشـد از طریق دیگر می توانـد معیشت ایشـان را تأمین نمایـد یا اینکه عیال او حق خود را اسـقاط نمایند ایثار کردن و هرچه هست در راه خدا دادن صـحیح است چنانچه بر همین وجه عمل ائمه حمل می شود، مثلاًـ امیرالمـؤمنین که مکرّر ایثـار فرموده و هرچه داشت انفـاق می کرد و بـاغی را که به دوازده هزار درهم فروخت همه را به فقرا داد و چیزی برای عیال خود برنـداشت و بالجمله هیچگاه آن حضـرت و سایر بزرگان عائله خود را معطل نمی گذاشـتند و اگر گاهی ایثار می فرمودند مطمئن بودند که از راه دیگر معیشت عیالشان تأمین می گردد.

نظیر آنچه درباره آیات شریفه بیان گردید در روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و مذمّت می فرماید کسی که پیش از مرگش تمام دارائیش را انفاق کرد و اولاد صغار خود را بیچاره گذارد، نه اینکه انفاق تمام دارائی بد است بلکه در این مورد خطا است زیرا کسی که صغاری دارد و می داند پس از او معطّل و مضطر می شود، باقی گذاردن مال برای ایشان خودش فی سبیل اللّه است.

و نظیر همین است آنچه از نهی از وصیت بیش از ثلث رسیده بلکه امر شده که کسانی که مال زیادی ندارند و ورثه شان ضعیفند کمتر از ثلث وصیت کنند.

خلاصه این روایات ارشاد به مورد اهم است برای انفاق نه نهی از انفاق کلی و از آنچه در معنی آیه گفته شد جواب از روایت ابن ابی عمیر ظاهر می شود. اما جواب از صحیحه بزنطی محتمل است که در آن موردی که امام علیه السلام نهی انفاق بیشتر را می فرماید در آن مورد استحقاق بیش از این انفاق نبوده است. و در

روایت فقیه ممکن است اشاره به اشخاصی باشد که انفاق مستحب می کنند درحالی که ترک انفاق واجب کرده اند. و جواب روایت مسعده ظاهرش این است که امام علیه السلام در جواب ادعا و ایراد صوفیه به آن حضرت نسبت به وجوب ایثار فرموده و اینکه انفاق به عیال و ارحام از موارد انفاق فی سبیل اللّه است و جمله «لَوْ کانَ نَهَی اللّهُ مِنْهُ رَحْمَهً مِنْهُ لِلْمُؤْمِنین» که در روایت مذکوره است شاهد است آیاتی که امر به اقتصاد و نهی از زیاده روی در انفاق فرموده تماما ترحمی و اشفاقی است.

چگونه می توان گفت ایثار مذموم است درحالی که عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام چنین بود و آیاتی که درباره ایثار اهل بیت علیهم السلام مانند سوره هَلْ اَتی و آیه ایثار و آیه نَجْوی و غیره رسیده بزرگتر شاهد این مطلب است و در روایت وارده در حالات ائمه علیهم السلام بسیار است مانند اینکه حضرت امام حسن

مجتبی علیه السـلام سه مرتبه تمام دارائی خود را با فقرا بالمناصفه تقسیم فرمود و انفاق های حضرت سیدالشهداء علیه السلام و سایر ائمه علیهم السـلام مشـهور است از آن جمله حضـرت رضا علیه السلام روز عرفه ای در خراسان تمام دارائی خود را انفاق فرمود، فضل بن سهل گفت آقا این چه ضرر و غرامتی است که متحمّل شده اید، فرمود بلکه این غنیمت بود که بهره من شد.

و در روز نوروزی که به خواهش مأمون آن حضـرت جلوس فرموده بود و اموال و هدایای بسـیاری نزد آن حضـرت جمع شده بود همه را به یک نفر مداح که اشعاری در مدح اهل بیت علیهم السلام سروده بود مرحمت فرمود.

از حضـرت صادق علیه السـلام مروی است که اگر تمام دنیا ملك من باشـد و به منزله لقمه ای شود و در دهان مؤمنی گـذارم خود را مسرف نمی بینم.

از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام مروی است که فرمود: «اگر دنیا و آنچه در

ص:۱۱۵

آن است لقمه شده و آن را به عالم با ایمانی دهم ترسناکم از اینکه در اداء حق او کوتاهی نموده باشم و اگر نادان فاسقی را از تمام دنیا چیزی به او ندهم جز جرعه آبی که در حال تشنگی به او دهم می ترسم از اینکه اسراف کرده باشم». (۱)

و نیز فرموده: «اگر تمام دنیا لقمه ای شود و به کسی که خدای را از روی اخلاص عبادت می کند بدهم خود را در اداء حق او مقصر می بینم و اگر به کافر هیچ ندهم از دنیا تا از گرسنگی بمیرد پس جرعه آبی به او دهم خود را مسرف می بینم». (۲)

و خلاصه دو حدیث شریف آن است که اگر تمام دنیا را به مؤمن دانای با اخلاصی دهند هیچ اسرافی نیست چون با مورد است و اگر به کافری بس جرعه

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

۲- سفینه البحار جلد ۱، صفحه ۴۰۸.

آبی داده شود خوف اسراف است چون احسان به او بی مورد است.

و از بسیاری از بزرگان علما ایثارها نقل گردیده و بعضی هم به آثار عظیمه دنیوی آن نیز رسیده اند مانند محقق اردبیلی. چنانچه در کتاب روضات الجنات می نویسد: در سال قحطی و گرانی اجناس، ایشان هرچه داشت با فقرا تقسیم می فرمود و خود را به منزله یکی از آنها قرار می داد و در بعضی از سال ها پس از آنکه هرچه بود داد، زوجه اش بر او خشم گرفت و گفت: در چنین سال سختی، اولادت را به گدایی انداختی. پس آن مرحوم خانه را ترک کرد و به مسجد کوفه برای اعتکاف رفت. روز دوم شخصی در خانه آن مرحوم آمد و چند بار گندم بسیار خوب و چند بار از بهترین آردها تسلیم اهل خانه کرد و گفت: اینها را آقای اردبیلی فرستادند و خودشان در مسجد کوفه معتکف هستند. و چون آن مرحوم پس از اعتکاف به منزل آمد زوجه اش گفت: گندم و آردی که فرستادی

بسیار خوب بود. سجده شکر کرده و حمد خدای را بجای آورد و مکرّر واقع می شد که بر سرش عمامه بزرگ قیمتی بود و در راه سائلی می رسید، قطعه ای از آن جدا می کرد و به او می داد و گاهی با سر برهنه به خانه برمی گشت.

و بالجمله حسن اتفاق در راه خدا هرچه و به هر اندازه باشد بدیهی است و در آن اسراف نیست مگر در صورتی که مستلزم ترک انفاق واجب باشد یا مورد اهمی در بین است یا اینکه مورد انفاق استحقاق آن مقدار را نداشته باشد چنانچه مفصّلاً در صفحات قبل ذکر شد.

اسراف در عقاید و اعمال

آنچه ذکر شد راجع به اسراف در مال بود و چون اسراف در لغت به معنی تجاوز از حد و زیاده روی است، بنابراین در امور اعتقادی و همچنین در تمام افعال و اعمال انسانی متصوّر است.

ص:۱۱۸

اسـراف در عقیـده آن است که دربـاره خود یـا دیگری چیزی را که دروغ و سـزاوار نیست معتقـد شود ماننـد اعتقاد به ربوبیّت خودش که گفت «برای شما غیر از خودم خدایی نمی شناسم»(۱) و پروردگار عالم او را از مسرفین خواند چنانچه در قرآن می فرماید:

«فرعون در زمین علو کرد و به درستی که از اسراف کنندگان است»(۲)

یا اینکه آنچه را که سزاوار تصـدیق و اعتقاد آن است باور نکنـد ماننـد اعتقاد به خـدا و نبوّت پیغمبران و امامت ائمه و معاد و غیره. چنانچه در قرآن مجید می فرماید:

«واین چنین جزا می دهیم کسی که از حد بگذراند و به آیات پروردگارش ایمان

۱- ۳۸ / قصص.

۲- ۸۳ / یونس.

نیاورد و عذاب آخرت سخت تر و باقی تر است».(۱)

اسراف در افعال آن است که آنچه را که سزاوار نباشد بجا آورد یا آنچه سزاوار است بکند، ترک نماید چنانچه قوم لوط را که مرتکب عمل زشت و شنیع لواط می شدند مسرف خوانده و می فرماید:

«جز این نیست که شما از روی شهوت نزد مردان می روید و زنان را ترک می کنید بلکه شما گروه اسراف کنندگان اید».(۲)زیرا بذر را در غیر محل زرع قرار می دهید.

بلکه هر گناه فعلی یا قولی که از انسان سرزند اسراف است. و هر گناهکاری مسرف است چنانچه در سوره زمر می فرماید:

«بگو ای بندگان من که اسراف کرده اید به انجام گناهان زیاد بر ضرر نفس های خودشان از رحمت خدا ناامید

۱- ۱۲۷ / طه.

۲- ۸۱ / اعراف.

نشوید یعنی رو به خدا آورند تا خدا آنها را رحمت فرموده بیامرزد». (۱)

سزاوار است که مؤمنین در امور مباح هم سعی کنند که اسرافی از آنها سر نزند مانند اسراف در خواب و بیداری و حرف زدن و خوردن چنانچه در حدیث است خدا دشمن می دارد هر پر خور پرخوابی را.

و به طور کلی هر کاری که به آن اشتغال دارند سعی کنند از حد تجاوز نکند و برای دانستن شرح و تفصیل این مطلب به کتاب معراج السعاده و حلیه المتّقین و سراج الشیعه و غیره از کتاب هایی که در باب آداب زندگی و معاشرت از نظر شرع مقدّس رسیده مراجعه نمایند. (۲)

۱- ۵۳ / نجم.

۲- پایان بیان شهید محراب حضرت آیه اللّه دستغیب (قدِّس سِرُّه) در جلد دوم کتاب شریف گناهان کبیره.

مال و ثروت نباید از خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد در راه خدا محبوب تر باشد

قرآن کریم در جای دیگری می فرماید:

«قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَهٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ: بگو (ای پیامبر صلی الله علیه و آله) اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید و مساکن مورد علاقه شما، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، در انتظار این

ص:۱۲۲

باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند». (۱)

همه چیز فدای هدف و برای خدا

صاحب تفسیر شریف نمونه بیان ارزشمندی در ذیل آیه مذکور به شرح زیر دارد:

آخرین وسوسه و بهانه ای که ممکن بود برای گروهی از مسلمانان در برابر دستور پیکار با بت پرستان پیدا شود و طبق بعضی از تفاسیر پیدا شد این بود که آنها فکر می کردند که از یک سو در میان مشرکان و بت پرستان، خویشاوندان

۱- ۲۴ / توبه.

و بستگان نزدیک آنها وجود دارند، گاهی پدر مسلمان شده و پسر در شرک باقی مانده، گاهی به عکس پسران راه توحید را پیش گرفته اند و پدران همچنان در تاریکی شرک باقی مانده اند و همچنین در مورد برادران و همسران و عشیره و قبیله، اگر بنا شود با همه مشرکان پیکار کنند باید از خویشاوندان و قبیله خود چشم بپوشند! و از سوی دیگر سرمایه ها و تجارت آنان تا حد زیادی در دست مشرکان بود، با آمد و شد آنها به مکّه آن را رونق می بخشیدند. و از سوی سوم خانه های مرفّه و نسبتا آبادی در مکّه داشتند که در صورت درگیری با مشرکان ممکن بود به ویرانی بکشد و یا به تعطیل مراسم حج از طرف مشرکان از ارزش و استفاده بیفتد.

آیات فوق ناظر به حال این گونه اشخاص است و با بیان قاطعی به آنها پاسخ صریح

می دهد، نخست می گوید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید پدران و برادران خود را در صورتی که کفر را بر ایمان مقدّم دارند یار و یاور و متّحد و ولیّ خود قرار ندهید».

یاَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا لا تَتَّخِذُوآا ءابآءَکُمْ وَ اِخْوانَکُمْ اَوْلِیآءَ اِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْایمنِ ...».(۱)

سپس به عنوان تأکید اضافه می کند: «کسانی که از شما آنها را به یاری و دوستی برگزینند ستمکارانند». «وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَاُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ».

چه ظلمی از این بالاتر که انسان با پیوند دوستی با بیگانگان و دشمنان حق،

ص:۱۲۵

۱- ۲۳ / توبه.

هم به خویشتن ستم کند و هم به جامعه ای که تعلّق به آن دارد و هم به فرستاده خدا!

در آیه بعد به خاطر اهمیت فوق العاده موضوع، همین مطلب با شرح و تأکید و تهدید بیشتری بیان می شود، روی سخن را به پیامبر کرده، می فرماید:

«به آنها بگو اگر پدران، فرزندان و برادران و همسران و عشیره و قبیله شما و اموال و سرمایه هایی که جمع آوری کرده اید و تجارتی که از کساد شدن آن بیم دارید و مساکن مرفّهی که مورد رضایت و علاقه شما است، در نظرتان محبوب تر از خدا و پیامبر او و جهاد در راهش می باشد، در انتظار باشید که مجازات و کیفر شدیدی از ناحیه خدا بر شما نازل گردد» «قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ

ص:۱۲۶

کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکَمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (۱)

و از آنجا که ترجیح این امور بر رضای خدا و جهاد یک نوع نافرمانبرداری و فسق آشکار است و دلباختگان زرق و برق زندگی مادّی شایستگی هدایت الهی را ندارند در پایان آیه اضافه می کند: «خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند». «وَاللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الْفسِقینَ».

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین نقل شده: «لَمّا اَذَّنَ اَمیرُ الْمُؤمِنینَ اَنْ لا یَدْخُلَ الْمَسْجِدَ الْحَرامِ مُشْرِکٌ بَعْدَ ذلِکَ جَزَعَتْ قُرَیْش جَزَعا شَدیدا وَ قالُوا ذَهَبَتْ

۱- ۲۴ / توبه.

تِجارَتُنـا وَ ضـاعَتْ عِيالُنـا وَ خَرِبَتْ دُورُنـا فَـاَنْزَلَ اللّهُ فی ذلِـکَ قُلْ (يا مُحَمَّدُ) إِنْ کانَ آباؤُکُمْ ...: هنگامی که اميرالمؤمنين علی عليه السـلام در مراسم حـج اعلام کرد که بعـد از اين هيـچ مشـرکی حق ورود به مسـجد الحرام را ندارد فرياد (مؤمنان) قريش برخـاست و گفتنـد تجـارت ما از ميان رفت، خانواده های ما ضايع شـد و خانه هايمان ويران گشت، آيات فوق نازل شـد (و به آنها پاسخ گفت».

در آيات بالا خطوط اصـلی ايمان راستين از ايمان آلوده به شـرک و نفاق ترسـيم شـده است و حد فاصل ميان مؤمنان واقعی و افراد ضـعيف الايمان مشخّص گرديده و با صراحت می گويد که اگر سرمايه های هشتگانه زندگی مادّی که چهار قسمت آن مربوط به نزديک ترين خويشاوندان (پدران، فرزندان، برادران و همسـران) و يک قسـمت مربوط به گروه اجتماعی و عشيره و قبيله است

ص:۱۲۸

و قسمت دیگری مربوط به سرمایه ها و اندوخته ها و قسمت دیگری مربوط به رونق تجارت و کسب و کار و سرانجام قسمتی به خانه های مرفّه ارتباط دارد، در نظر انسان پرارزش تر و گرانبهاتر از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد و اطاعت فرمان او است تا آنجا که حاضر نیست آنها را فدای دین کند، معلوم می شود ایمان واقعی و کامل تحقّق نیافته است.

آن روز حقیقت و روح ایمان با تمام ارزش هایش تجلی می کند که در مورد چنین فداکاری و گذشت تردید نداشته باشد.

به علاوه آنها که آماده چنین گذشتی نیستند در واقع به خویش و جامعه خویش ستم می کنند و حتی از آنچه می ترسند در آن خواهند افتاد، زیرا ملّتی که در گذرگاه های تاریخ و لحظات سرنوشت ساز آماده چنین فداکاری هایی نباشند

دیر یا زود مواجه با شکست می شود و همان خویشاوندان و اموال و سرمایه هایی که به خاطر دلبستگی به آن از جهاد چشم پوشیده است به خاطر می افتند و در چنگال دشمن نیست و نابود خواهند شد.

در اینجا به دو نکته باید توجّه کرد:

۱ آنچه در آیات فوق می خوانیم مفهومش بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن سرمایه های اقتصادی و سوق دادن به ترک عواطف انسانی نیست بلکه منظور این است که بر سر دو راهی ها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدّسش بازدارد.

لذا اگر انسان بر سر دو راهی نباشد رعایت هر دو بر او لازم است.

در جای دیگری در قرآن کریم درباره پدران و مادران بت پرست می خوانیم:

وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً: اگر آنها به تو اصرار دارند که چیزی را که شریک خدا نمی دانی برای او شریک قرار دهی هرگز از آنها اطاعت مکن ولی در زندگی دنیا به آنها به نیکی رفتار کن».(۱)

۲ جمله «فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» یک تفسیر آن همان است که در بالا گفتیم یعنی تهدیدی است از ناحیه خداوند به کسانی که منافع مادی خویش را بر رضای خدا مقدّم می شمرند و چون این تهدید به صورت سربسته بیان شده اثر آن بیشتر و وحشت انگیزتر است و درست به این می ماند که انسان به کسی که زیردست او است می گوید اگر از انجام وظیفه ات خودداری

۱- ۱۵ / لقمان.

کردی من هم کار خود را خواهم کرد.

احتمال دیگری در تفسیر این جمله نیز وجود دارد و آن اینکه خداوند می گوید «اگر شما حاضر به چنین فداکاری نباشید خداوند فرمان فتح و پیروزی پیامبرش را از راهی که می داند خواهد داد و به طریقی که خودش اراده کرده او را یاری می دهد» همانند آنچه در آیه ۵۴ سوره مائده می خوانیم «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ ...: ای کسانی که ایمان آوردید کسی که از شما از دین خود مرتد شود زیانی به خدا نمی رساند. زیرا خداوند به زودی گروهی را برمی انگیزد که هم او آنها را دوست می دارد و هم آنها خدا را». (۱)

ص:۱۳۲

۱- ۵۴ / مائده.

۳ ممکن است کسانی چنین فکر کنند، که آنچه در آیات بالا- آمده مخصوص مسلمانان نخستین است و متعلّق به تاریخ گذشته، ولی این اشتباه بزرگی است، این آیات نه تنها دیروز بلکه امروز و فردای مسلمانان را نیز در بر می گیرد.

اگر آنها دارای ایمان محکم و آمادگی برای جهاد و فداکاری و در صورت لزوم هجرت نباشند و منافع مادّی خویش را بر رضای خدا مقدّم بشمرند و به خاطر دلبستگی های زیاد به زن و فرزند و مال و ثروت و تجمّلات زندگی از فداکاری مضایقه کنند، آینده آنها تاریک است، نه تنها آینده، امروز هم در خطر خواهند بود و همه میراث های گذشته و افتخاراتشان از میان خواهد رفت، منابع حیاتشان به دست دیگران خواهد افتاد و زندگی برای آنان مفهومی نخواهد داشت، که «زندگی ایمان است و جهاد در سایه ایمان».

آیات فوق به عنوان یک شعار باید به تمام فرزندان و جوانان مسلمان تعلیم

ص:۱۳۳

گردد و روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آنها زنده شود و بتوانند میراث های خود را پاسداری کنند(۱)

انفاق

انفاق عامل تعدیل ثروت در جامعه

خدای تعالی برای پیشگیری از هلاکت جامعه می فرماید:

«وَ أَنْفِقُوا فی سَبیلِ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدیكُمْ إِلَی التَّهْلُكَهِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ: و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد».(۲)

انفاق به طور کلی سبب می شود که افراد جامعه از هلاکت رهایی یابند و به

۱- پایان بیان تفسیر شریف نمونه.

۲- ۱۹۵ / بقره.

عکس هنگـامی که مسـأله انفاق فراموش شود و ثروت ها در یک قطب اجتماع جمع شود، اکثریتی محروم و بینوا به وجود می آینـد و دیری نخواهد گذشت که یک انفجار عظیم در اجتماع به وجود می آید که نفوس و اموال سـرمایه داران در آتش این انقلاب خواهد سوخت از اینجا ارتباط مسئله «انفاق» و «پیشگیری از هلاکت» روشن می گردد.

ناگفته نمانـد که انفاق در راه خداوند در صورتی در پیشـگاه پروردگار مورد قبول واقع می شود که به دنبال آن منّت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان می شود نباشد بلکه علاوه بر تأمین سرمایه مادی مستمندان، سرمایه های روانی و اجتماعی آنان نیز مورد توجه قرار گیرد.

از طرف دیگر مـالی که انفـاق می شود بایـد «طیب» (پاکیزه) باشـد یعنی علاوه بر پاکیزگی ظاهری و مادّی، پاکیزگی باطنی و معنوی نیز داشته باشد. به عبارت

دیگر اموالی را باید انفاق کرد که هم خوب و مفید و ارزنده باشد و هم خالی از هر گونه شبهه و آلودگی.

انفـاق فاصـله طبقـاتی را کم می کنـد و خطراتی را که از این رهگـذر متوجّه افراد اجتمـاع می شود از بین می برد. انفاق آتش خشم و شعله های سوزان طبقات محروم را فرو می نشاند و روح انتقام و کینه توزی را از آنها می گیرد.

بنابراین انفاق از نظر «اهمیت اجتماعی» و «سـلامت اقتصادی» و «تعدیل ثروت» و «جهات مختلف مادّی و معنوی دیگر» به سود ثروتمندان و انفاق کنندگان نیز هست.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره فقر آمده است که فرمود:

«إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَ الْعَجْزُ فَنُتِجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرَ: هنگامی که موجودات در آغاز با هم ازدواج کردند، تنبلی و ناتوانی با هم پیمان زوجیت بستند و

ص:۱۳۶

فرزندی به نام «فقر» از آنها متولّد شد.(۱)

بـا دقّت در آیات قرآن مجیـد آشـکار می شود که یکی از اهـداف اسـلام این است که اختلافات غیر عادلانه ای که در اثر بی عـدالتی های اجتماعی در میان طبقه غنی و ضـعیف پیدا می شود از بین برود و سـطح زندگی کسانی که نمی توانند نیازمندی های زنـدگیشان رابـدون کمک دیگران رفع کنندبالابیایدوحـداقل لوازم زنـدگی را داشـته باشـند، اسـلام برای رسـیدن به این هـدف برنـامه وسـیعی در نظر گرفته است که تحریم ربـاخواری به طور مطلق و وجوب پرداخت مالیـات هـای اسـلامی از قبیل زکات و خمس و مانند آنها و تشویق به انفاق، وقف، قرض الحسـنه و کمک های مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می دهد و از همه مهم تر زنده کردن

۱- وسایل الشیعه، جلد ۱۳، صفحه ۳۸.

روح ایمان و برادری است.

شرایط انفاق در راه خدا

تعبیر به «قَرْضاً حَسَنا

» در آیه سوره حدید « مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیم

» اشاره به این حقیقت است که وام دادن خود انواع و اقسامی دارد که بعضـی را «وام نیکو» و بعضی را وام کم ارزش و یا حتی بی ارزش می توان شمرد.

قرآن مجید شـرایط وام نیکو را در برابر خداوند یا به تعبیر دیگر «انفاق ارزشـمند» را در آیات مختلف بیان کرده است و بعضی از مفسران از جمع آوری آن ده شرط استفاده کرده اند.

۱ از بهترین قسـمت مـال انتخـاب شود نه از اموال کم ارزش «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبیثَ مِنْهُ

تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذيهِ إِلاّ أَنْ تُغْمِضُوا فيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَنِيٌّ حَميدٌ: ای کسانی که ایمان آورده اید از اموال پاکیزه ای که به دست آورده اید، یا از زمین برای شما خارج ساخته ایم انفاق کنید و به سراغ قسمت های ناپاک برای انفاق نروید و در حالی که خودتان حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است. (۱)

۲ از اموالی که موردنیاز انسان است باشد، چنانکه می فرماید:

«وَ یُؤْثِرُونَ عَلی اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ: آنها دیگران را بر خود مقدّم می دارند هر چند شخصا شدیدا نیازمند باشند». (۲)

۳ به کسانی انفاق کند که سخت به آن نیازمندند و اولویت ها را در

۱- ۲۶۷ / بقره.

۲- ۹ / حشر.

نظر گیرد «لِلْفُقَراءِ الَّذینَ أَحْصِرُوا فی سَبیلِ اللَّهِ: انفاق شما (مخصوصا) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا در محاصره قرار گرفته اند». (۱)

۴ انفاق اگر مکتوم باشد بهتر است: «وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ: هر گاه آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است».(۲)

۵ هرگز منّت و آزاری با آن همراه نباشد: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی: ای کسانی که ایمان آورده اید انفاق های خود را با منّت و آزار باطل نکنید».(۳)

۱- ۲۷۳ / بقره.

۲- ۲۷۱ / بقره.

۳- ۲۶۴ / بقره.

۶ انفـاق بایـد تـوأم بـا اخلاـص و خلـوص نیّت باشـد: «یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغـاءَ مَرْضـاتِ اللَّهِ: کسـانی که اموالشـان را برای جلب خشنودی خداوند انفاق می کنند».(۱)

۷ آنچه را انفـاق می کنـد کوچک و کم اهمیّت بشـمرد هر چنـد ظاهرا بزرگ باشـد: «وَ لا تَمْنُنْ تَسْـتَکْثِرُ: به هنگام انفاق منّت مگذار و آن را بزرگ مشمر».(۲)

۸ از امـوالی باشـد کـه بـه آن دل بسـته اسـت و مـورد علاـقه اوسـت: «لَنْ تَنـالُوا الْبِرَّ حَـتَّی تُنْفِقُـوا مِمَّا تُحِبُّونَ: هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید». (۳)

۹ هرگز خود را مالک حقیقی تصور نکند، بلکه خود را واسطه ای میان

ص:۱۴۱

۱- ۲۶۵ / بقره.

۲- ۶ / مدّثّر.

۳- ۹۲ / آل عمران.

خالق و خلق بداند: «وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفينَ فيهِ: انفاق كنيد از آنچه خداوند شما را نماينده خود آن قرار داده است».(۱)

۱۰ و قبل از هر چيز بايد انفاق از اموال حلال باشد، چرا كه خداوند فقط آن را مى پذيرد: «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقينَ: خداوند تنها از پرهيزكاران قبول مى كند».(۲)

و در حديث آمده كه پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: «لا يَقْبَلُ اللّهُ صَدَقَةً مِنْ

غُلُولٍ: خداوند هيچگاه انفاقى را كه از طريق خيانت است نمى پذيرد». (۳)

آنچه گفته شد در واقع قسمت مهمى از اوصاف و شرائط لازم است، ولى منحصر به اينها نيست و با دقت و تأمّل در آيات و روايات اسلامى به شرايط

۱- ۷ / حديد.

۲- ۲۷ / مائده.

۳- كتاب مجمع البيان مرحوم طبرسى و تفسير كبير فخر رازى.

دیگری نیز می توان دست یافت.

ضمنا آنچه گفته شد بعضی از شرایط «واجب» محسوب می شود (مانند عدم منّت و آزار و تظاهر) و بعضی از شرایط کمال است (مانند ایثار به نفس در موقع حاجت خویشتن) که عدم وجود آن ارزش انفاق را از میان نمی برد هر چند در سطح اعلاء قرار ندارد.

فقر و ثروت از دیدگاه روایات

اشاره

روایات متعددی از ائمّه معصومین علیهم السلام در ارتباط با کسب ثروت حلال و ضرورت ظاهر شدن آثار نعمت های الهی در جامعه و پرهیز از کسب ثروت های حرام و شبهه ناک نقل شده است که برای رعایت اختصار نمونه هایی از آنها ذکر می شود.

امام علی علیه السلام در نامه خود به محمّدبن ابوبکر که دستور فرمودند برای

مردم مصر آن را بخواند می فرمایند:

«... وَ اعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ حَازُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَ آجِلَهُ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِى دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الْآخِرَهِ فِى آخِرَتِهِمْ أَبَاحَهُمُ اللَّهُ فِى الدُّنْيَا مَا كَفَاهُمْ وَ بِهِ أَغْنَاهُمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ اسْمُه:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زينَهَ اللَّهِ الَّتى أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذينَ آمَنُوا فِى الْحَياهِ الدُّنْيا خالِصَهً يَوْمَ الْقِيامَهِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».

«سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ وَ أَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِى دُنْيَاهُمْ فَأَكَلُوا مَعَهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ وَ شَرِبُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ وَ لَبِسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ وَ سَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ وَ تَزَوَّجُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَزَوَّجُونَ وَ رَكِبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرْكَبُونَ أَصَابُوا لَذَّهَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ هُمْ غَداً جِيرَانُ اللَّهِ يَتَمَنَّوْنَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا يَتَمَنَّوْنَ وَ لا يَرِدُّ لَهُمْ دَعْوَهً

ص:۱۴۴

وَ لَا یَنْقُصُ لَهُمْ نَصِیبا مِنَ اللَّذَّهِ فَإِلَی هَذَا یَا عِبَادَ اللَّهِ یَشْتَاقُ اِلَیْهَ مَنْ کَانَ لَهُ عَقْلٌ وَ یَعْمَلُ لَهُ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ

».

بدانید ای بندگان خدا که «افراد با تقوی» خوبی های زودرس و دیررس دنیا را به دست می آورند. آنها با اهل دنیا در استفاده از نعمت های (حلال) مادّی مشارکت می کنند، اما کسانی که فقط به دنبال امور دنیوی از راه غیرمشروع هستند در بهره های اخروی با متّقین شریک نخواهند بود. خداوند استفاده از امور دنیوی را برای متّقین نه به اندازه رفع نیاز بلکه تا مرز غنا مجاز فرموده است. خداوند که نام او برتر از هر چیزی است (در قرآن کریم) می فرماید بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو اینها در زندگی دنیا برای تمام کسانی است که ایمان آورده اند. (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت (مانند دار دنیا نیست که هر کس و

ناکسی در نعمت های آن سهیم باشد) و خالص نعمت ها برای مؤمنان خواهد بود اینچنین آیات خود را برای کسانی که آگاهند شرح می دهیم.

افراد با تقوی در «بهترین» خانه ها در مقایسه با دیگران سکونت می کنند و از «بهترین» خوردنی ها می خورند و با اهل دنیا در استفاده از همه نعمت های (حلال) مادی مشارکت می کنند، آنها از پاکیزه ترین خوراکی ها و آشامیدنی ها و بهترین پوشیدنی ها استفاده می کنند. آنها در بهترین خانه هایی که دیگران در آنها زندگی می کنند سکونت می گزینند و در ازدواج از بهترین انتخاب می کنند. وسیله سواری آنها از بهترین نوع سواری هاست. آنها خود را از لذت های (حلال) دنیوی مثل اهل دنیا برخوردار می سازند و در آخرت نیز در جوار حق تعالی خواهند بود. در آخرت هرچه از درگاه ربوبی بخواهند به آنها داده می شود و درخواست آنها رد نمی شود و هرچه از لذّت های آنجا استفاده

ص:۱۴۶

کنند سهم آن ها کم نمی شود.

هر «بنـده عاقل» خدا به سوی آنچه گفته شد مشتاق است و با رعایت تقوای الهی (رعایت حلال و حرام خدا) برای رسیدن به آنها تلاش می کند و هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به واسطه لطف و کرامت خدا». (۱)

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«اِنَّ اللّهَ لَمْ یَتْرُکْ شَیْئا مِنْ صُنُوفِ الاَْمْوالِ اِلاّ وَ قَدْ قَسَّمَهُ وَ اَعْطی کُلَّ ذی حَقٍّ حَقَّهُ الْخاصَّهُ وَ الْعامَّهُ وَ الْفُقَراءُ وَ الْمَساکینُ وَ کُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النّاسِ ... لَوْ عُدِلَ فِی النّاسِ لاَسْتَغْنَوا: خدا اموال و امکانات را بدون تقسیم نگذاشته و به هر صاحب حقّی، حقّش را بخشیده است چه عام و خاص و چه فقیر و مسکین و

۱- کتاب امالی شیخ مفید، صفحه ۲۶۰.

تمامی اقشار مردم ... به گونه ای که اگر عدالتی در میان مردم صورت گیرد بی نیاز خواهند شد».(۱)

حضرت علی علیه السلام در روزهای نخست خلافت خویش فرمود:

«من آمـده ام تـا آب و نان مردم را درست کنم و تمام ثروت هایی را که در زمان گذشـته بی جا تقسـیم گشـته بود به صاحبان اصلی آن، یعنی محرومین، باز گردانم اگرچه با آن ثروت ها ازدواجی صورت گرفته باشد». و نیز اعلام داشت: یکی از حقوق عمده مردم به گردن من این است که درآمد عمومی را زیاد کنم «تَوْفیرُ فیکُمْ» یعنی در سر لوحه کارهای من، تأمین آب و نان مردم است.(۲)

ص:۱۴۸

۱- اصول کافی.

۲- از فرمایشات حضرت علی علیه السلام در حال بیعت با مردم به نقل از کتاب ناسخ التواریخ.

امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام سه مشکل عمده مردم کوفه برطرف شد. همه مردم به آب فرات کنایه از آب آشامیدنی است دست یافتند. نان گندم همه جا رواج پیدا کرد و همه مردم صاحب خانه شدند.

«ما اَصْبَحَ اَحَدٌ بِالْکُوفَهِ اِلاّ ناعِما، اِنَ اَدْناهُمْ مَنْزِلَهً لَیأْکُلُ الْبُرَّ وَ یَجْلِسُ فِی الظِلِّ، وَ یَشْرِبُ مِنْ ماءِ الْفُرات».

روایات و احادیث در این مورد فراوان است و در صورت تمایل می توانید به کتب معتبر شیعه نظیر حلیه المتقین مرحوم علّامه مجلسی (قدِّس سرُّه) مراجعه فرمائید.

از روایات اسلامی چنین استفاده می شود که مسلمین باید تلاش کنند تا از راه حلال و با بهره گرفتن از عاقلانه ترین و پیشرفته ترین «ابزار» در جهت ثروتمند

کردن خود و جامعه تلاش کنند و از فقر و هلاکت نجات پیدا کنند. پیام جهانی

ص:۱۴۹

اسلام پیام «رفاه و آسایش و آرامش» برای همه افراد و جوامع بشری است و تبلیغ برای نگهداشتن جامعه در فقر و فلاکت توطئه مشترک «کفّار و مشرکین و منافقین و منحرفین» برای عدم گرایش مردم به دین مترقّی اسلام می باشد.

تشویق تحصیل ثروت حلال و معاش و مذمّت ترک کار و تجارت

۱ «عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام عَنْ آبائِه علیهم السلام عَنْ رَسُولِ اللّه ِ صلی الله علیه و آله: نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَی التَّقْوَی الْغِنی».

یعنی: امام صادق علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: بهترین کمک بر تقوا، بی نیازی است». (۱)

۲ «عَنْ ذُرَیْحِ المُحارِبِیِّ عَنْ اَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام قالَ: نِعْمَ الْعَوْنُ

ص:۱۵۰

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، کتاب تجارت، باب ۶ از ابواب مقدمات تجارت، صفحه ۱۶، ح ۱.

عَلَی الْاخِرَهِ الدُّنْیا».یعنی: امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین کمک بر آخرت، دنیاست».(۱)

۳ «عَنْ عُمَرَ بْنِ سَیْفِ الْاَزْدِیِّ قالَ: قالَ لی اَبُو عَبْدِ اللّه ِ علیه السلام لا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ فَاِنَّهُ عَوْنٌ لَکَ عَلی دینِکَ».

یعنی: عمر بن سیف ازدی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: طلب روزی از راه حلال را ترک نکن، زیرا که آن کمک تو بر دینت می باشد».(۲)

۴ «عَنْ عُمَرَ بْنِ جَمیع قالَ: سَمِعْتُ اَبا عَبْدِاللّه ِ علیه السلام یَقُولُ: لا خَیْرَ فیمَنُ لا یُحِبُّ جَمْعَ الْمالِ مِنْ حَلالٍ یَکُفُّ بِه وَجْهَهُ وَ یَقْضی بِه دَیْنَهُ وَ یَصِلُ بِه رَحِمَهُ».

ص:۱۵۱

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، کتاب تجارت، باب ۶ از ابواب مقدمات تجارت، صفحه ۱۶، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، کتاب تجارت، باب ۷ از ابواب مقدمات تجارت، صفحه ۲۰، ح ۵.

یعنی: «عمر بن جمیع می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خیری نیست در کسی که جمع کردن مال را از راه حلال دوست ندارد تا به وسیله آن، وجهه و آبروی خود را حفظ کند و قرض خود را ادا کند و به وسیله آن، صله رحم نماید»(۱)

۵ - «عَنْ هِشامٍ ... قالَ: قالَ اَبُو عَبْدِاللّه ِ علیه السلام: یَا هِشَامُ إِنْ رَأَیْتَ الصَّفَّیْنِ قَدِ الْتَقَیَا فَلَا تَدَعْ طَلَبَ الرِّزْقِ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ

.»

یعنی: «هشام می گوید: ... امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام! اگر دو صف جنگ را مشاهده کردی (صف اسلام و کفر) که در مقابل هم قرار (۲)

ص:۱۵۲

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، کتاب تجارت، باب ۷ از ابواب مقدمات تجارت، صفحه ۱۹، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، کتاب تجارت، باب ۵ از ابواب مقدمات تجارت، صفحه ۱۹، ح ۴.

گرفته اند، در آن روز، طلب روزی را ترک مکن».

۶ عَنْ فُضَیْلِ الْأَعْوَرِ قالَ: شَهِدْتُ مَعاذَ بْنَ کَثیرٍ قالَ لِاَبی عَبْدِاللّه ِ علیه السلام: اِنّی قَدْ اَیْسَرْتُ فَاَدَعُ التِّجارَةَ؟ فَقالَ: اِنَّکَ اِنْ فَعَلْتَ قَلَّ عَقْلُکَ».

یعنی: «فضیل اعور می گوید: من شاهد بودم که معاذبن کثیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من بی نیاز شده ام آیا تجارت را ترک نمایم؟ پس حضرت فرمود: اگر چنین بنمایی، عقلت کم است».(۱)

۷ «قالَ: سُئِلَ اَبُو عَبْدِاللّه ِ علیه السلام یَوْما وَ اَنَا عِنْدَهُ عَنْ مَعاذٍ بَیّاعِ الْکَرابیسِ فَقیلَ: تَرَکَ التِّجارَةَ، فَقالَ: عَمَلُ الشَّیْطانِ، مَنْ تَرَکَ التِّجارَةَ ذَهَبَ ثُلُثا عَقْلِه اَما عَلِمَ

ص:۱۵۳

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، کتاب تجارت، باب ۵ از ابواب مقدمات تجارت، صفحه ۱۹، ح ۴.

اَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَدِمَتْ عیرٌ مِنَ الشّامِ فَاشْتَری مِنْها وَ اتَّجَرَ فَرَبِحَ فیها ما قَضی دَیْنَهُ».

یعنی: «راوی می گوید: روزی امام صادق علیه السلام از معاذ کرباس فروش سؤال کرد من هم نزد آن حضرت بودم به آن حضرت گفته شد: او تجارت را ترک کرده، حضرت فرمود: کار شیطان است، هر کس تجارت را ترک نماید، دو سوّم عقلش رفته است. آیا نمی داند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از کاروان شتری که از شام می آمد و نزد آن حضرت رسیدند، کالاهایی خرید و تجارت کرد و در تجارتش سود برد و قرض خود را ادا کرد».(۱)

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، کتاب تجارت، باب ۲ از ابواب مقدمات تجارت، صفحه ۸، ح ۱۰. پایان نقل از کتاب اقتصاد فطری.

بحثی پیرامون جعلی بودن حدیث اَلْفَقْرُ فَخْری

حدیث مذکور را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می دهند در حالی که اینجانب علیرغم تفحّص فراوان و پرسش از برخی مجتهدین و فقهای عزیز، هیچگونه سند معتبری بر اصالت حدیث نیافتم. حضرت آیه اللّه امامی کاشانی در یکی از خطبه های نماز جمعه تهران نیز جعلی بودن این حدیث را مورد تأیید قرار داده اند.

اما مفهوم مخالف حدیث که خود دلیلی بر بطلان سندیّت نقل قول فوق الاشاره است فراوان می باشد که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

۱ امام خمینی (قدِّس سرُّه) در تحریرالوسیله ذیل کتاب خمس می فرماید:

خمس چیزی است که خداوند متعال، آن را برای حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و ذرّیه اش (خداوند نسل با برکت آنها را زیاد بفرماید) به منظور احترام به آنان، عوض زکاتی که از آلودگی های دست های مردم است، قرار داده است و کسی که

یک درهم از آن جلوگیری کند جزء ستم کنندگان به آنها و غصب کننده های حق آنان می باشد که از مولای ما حضرت صادق علیه السلام است که: «به حقیقت خدایی که جز او خدا نیست وقتی که صدقه را بر ما حرام کرد برای ما خمس را نازل فرمود. پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما فریضه و کرامت برای ما حلال است».

و (باز) از حضرت امام صادق صلی الله علیه و آله است که: «هیچ بنده ای که چیزی از خمس خریده، معذور نیست که بگوید ای پروردگار من آن را به مال خود خریدم تا اینکه اهل خمس به او اذن دهند» و از حضرت امام محمدباقر علیه السلام است که: «و برای احدی حلال نیست که چیزی از خمس بخرد تا اینکه حق ما به ما برسد». (۱)

۲ همچنین در مسأله ۱ تحریرالوسیله می فرماید:

۱- کتاب تحریر الوسیله، جلد ۲ عربی فارسی، صفحه ۷۹.

خمس به شش سهم تقسیم می شود: یک سهم برای خداوند متعال و یک سهم برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و یک سهم برای امام علیه السلام است. و الان این سه سهم مال حضرت صاحب الامر (ارواحنا له الفداء و عجّل اللّه تعالی فرجه) می باشد. و سه سهم مال یتیمان و مساکین و ابن سبیل ها است، از میان کسانی که از طرف پدر، به حضرت عبدالمطّلب، انتساب دارند، پس اگر از طرف مادر به او نسب پیدا کند، بنا بر قول صحیح تر، خمس برایش حلال نیست و صدقه برای او حلال است. (۱)

۳ حضرت امام خمینی (قدِّس سرُّه) در ذیل گفتاری در مورد انفاق می فرمایند:

انفال چیزهایی است که امام علیه السلام به خصوص به خاطر منصب امامتش، مستحق آن می باشد همانطور که به دلیل ریاست الهی (و امامتی) که پیغمبر صلی الله علیه و آله

ص:۱۵۷

۱- کتاب تحریرالوسیله، جلد ۲ عربی فارسی، صفحه ۱۰۵.

داشت، انفال متعلّق به او بود(۱)

۴ «فدک» ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آن را به دختر خود حضرت زهرای مرضیه (سلام اللّه علیها) بخشیدند و به دلیل نقش مهمی که این پشتوانه اقتصادی در دفاع از ولایت و امامت و کمک به محرومین و جذب مردم برای آن حضرت داشت خلفای جور در طول تاریخ آن را غصب کردند.

از چهار مورد بالا می توان نتیجه گرفت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام براساس دستورات الهی با استفاده از خمس ثروتمندترین مخلوقات عالم بوده اند و از محل این سرمایه خدادادی که مال شخصی آنها بوده است مشکلات جامعه اسلامی خصوصا رسیدگی به محرومین را در سرلوحه

۱- کتاب تحریرالوسیله، جلد ۲ عربی فارسی، صفحه ۱۰۹.

برنامه های خود قرار می داده اند. بنابراین منطقی نیست که با وجود برنامه مذکور خود توصیه به فقر نموده باشند و آن را مایه افتخار تلقّی کنند.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرموده انـد در بهترین اوقـات یعنی پس از نمازهـای واجب یومیه، در بهترین مـاه هـا یعنی ماه مبارک رمضان این دعا خوانده شود تا حق تعالی گناهان خواننده دعا را تا روز قیامت بیامرزد و دعا این است:

«اَللّهُمَّ اَدْخِلْ عَلی اَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ اَللّهُمَّ اَغْنِ کُلَّ فَقیرٍ اَللّهُمَّ اَشْبِعْ کُلَّ جائِعٍ اَللّهُمَّ اکْسُ کُلَّ عُرْیانٍ اَللّهُمَّ اقْضِ دَیْنَ کُلِّ مَدینٍ اَللّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ کُلِّ مَکْرُوبٍ اَللّهُمَّ رُدَّ کُلِّ غَریبٍ اَللّهُمَّ فُکَّ کُلَّ اَسیرٍ اَللّهُمَّ اَصْلِحْ کُلَّ فاسِدٍ مِنْ اُمُورِ الْمُسْلِمینَ اَللّهُمَّ اشْفِ کُلَّ مَریضٍ اَللّهُمَّ سُدَّ فقْرَنـا بِغِنـاکَ اَللّهُمَّ غَیِّرْ سُوءَ حالِنـا بِحُسْنِ حالِکَ اَللّهُمَّ اقْضِ عَنَّا الـدَّیْنَ وَ اَغْنِنا مِنَ الْفَقْرِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ».

«ای خدا تو بر اهل قبور نشاط و سرور عطا کن، خدایا بی نیاز گردان هر فقیر

ص:۱۵۹

را، خدایا سیر نما هر گرسنه را، خدایا بپوشان هر برهنه را، خدایا دین هر مدیونی را ادا کن، خدایا گشایش ده هر گرفتاری را، خدایا هر غریبی را به وطن برگردان، خدایا آزاد فرما هر اسیر را، خدایا همه مفاسد امور مسلمین را اصلاح فرما، خدایا شفا عنایت کن هر مریض را، خدایا به بی نیازی ذات خود جلوی فقر و نداری ما را ببند، خدایا تغییر ده بدحالی ما را به خوشحالی خودت، خدایا دِیْن ما را ادا فرما و فقر ما را به بی نیازی مبدّل فرما، زیرا تو بر هر چیزی توانایی».(۱)

آیا می توان حدیث صدر الاشاره را در خصوص «فخر بودن فقر» به پیامبری نسبت داد که با تأکیدات مکرّر در هشت فراز دعای مذکور از خدا می خواهد که همه فقرا غنی شوند و ...، اگر از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (طبق گفته برخی افراد

۱- کتاب مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی (رضوان اللّه علیه) ذیل اعمال مشترکه ماه مبارک رمضان.

ناآگاه) فقر «مایه مباهات» و افتخار بود علی القاعده نباید ایشان دعا کنند که این مایه مباهات! از بین برود.

۶ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری می فرمایند: «کادَ الْفَقْرُ اَنْ یَکُونَ کُفْرا». «نزدیک است که فقر انسان را به کفر بکشاند» (به عبارت دیگر فقر و کفر برادر یکدیگرند).

مدّعیان منسوب بودن حدیث «اَلْفَقْرُ فَخْری» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه می توانند آن حدیث را با این فرمایش آن حضرت که دارای سند معتبر و صحیح می باشد جمع نمایند.

فقر و ثروت در

اشاره

ص:۱۶۱

سابقه فدک

غزوه خیبر سرانجام با قلعه گشایی علی علیه السلام خاتمه یافت. قریه ای در نزدیکی خیبر قرار داشت به نام فدک که ساکنان آن با پیامبر از در آشتی و مصالحه درآمده و در قبال بخشیدن نیمی از آن قریه درخواست نمودند که در مزارع خود باقی بمانند.(۱) و آن املاک، ملک طلق و شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله شد که حضرتش تا مدتی درآمد حاصله از آن را در میان مستمندان بنی هاشم تقسیم می نمودند اما با نزول آیه «فَاتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ: حق

۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل ماده فدک.

خویشاوندان را ادا کن» [(۱)] پیامبر صلی الله علیه و آله فدك را به فاطمه علیهاالسلام بخشید.

درآمد سرشار فدک یکی از عوامل عمده غصب آن توسط مخالفین اهل بیت بود

درآمد خالص سالیانه مزرعه فدک ۰۰۰/۸۰ دینار طلا- بود که حسب تطبیق نرخ برابری دینار طلا- با مثقال طلا- براساس مندرجات رساله های عملیه در باب زکات طلا و نقره، هر ۲۰ دینار طلا مساوی با ۱۵ مثقال طلا می باشد که اگر قیمت هر مثقال طلا را حدود ۰۰۰/۲۰۰ ریال در نظر بگیریم به نرخ امروز درآمد آن

مزرعه که ملك شخصی حضرت زهرا علیهاالسلام بود سالیانه معادل ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۱۲ (یک میلیارد و دویست میلیون تومان) می شد که اگر به ۱۲ ماه

ص:۱۶۳

۱- ۳۸ / روم.

قسیم گردد ماهیانه ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (یکصد میلیون تومان) می شود. در مزرعه مذکور ۸۴ نفر ثابت به کار اشتغال داشتند.

ذکر این نکته ضروری است که حضرت زهرای مرضیه علیهاالسلام نیز همچون پدر بزرگوارشان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همسر عظیم الشأن خود حضرت علی علیه السلام همه ثروت شخصی خود را انفاق نموده و یا در جهت منافع و مصالح جامعه و دفاع از حریم امامت و ولایت خرج می کردند.

درآمد سرشار اشاره شده یکی از عوامل عمده غصب فدک توسط مخالفین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام گردید زیرا در صورت بهره برداری حضرت زهرا علیهاالسلام از مزرعه مذکور و ارتزاق و اشتغال به کار جمع قابل توجّهی از مردم، طبعا گرایش و تمایل آنها به اسلام اصیل و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز بیشتر می شد و منافع و مطامع خلفای جور به خطر می افتاد لذا با شدّت و قساوت آن را غصب کردند.

ص:۱۶۴

گرفتن منبع مالی از اهل بیت علیهم السلام

(۱)

حضـرت خدیجه علیهاالسـلام درس خوبی از خود به یادگار گذاشـته بود که درخت نوپای اسلام را با ثروت خود پرورید و از ضربه های بی امان دشـمن نجات داد تا جایی که خود پیامبر صـلی الله علیه و آله به این مطلب تصریح فرمود: «اسلام به شمشیر علی علیه السلام و اموال خدیجه پا گرفت».

اکنون نوبت فـاطمه علیهاالسـلام بود که بـا ثروتی که در اختیار داشت درخت نوپای ولایت را از ضـربه های سـهمگین دشـمن نجات دهد. با توجه به فقر شدید مردم در اول اسلام و اینکه فدک ثروتی نسبتا مهم به حساب می آمد، غاصبین وحشت

۱- این فراز از کتاب اسرار فدک نوشته اساتید گرانقدر آقایان محمدباقر انصاری و سیدحسین رجایی اقتباس شده است.

شدیدی از این اموال داشتند که هم تقسیم آن بین فقرا توسط فاطمه علیهاالسلام اثرات نامطلوبی بر کار آنان می گذاشت و هم می ترسیدند امیرالمؤمنین علیه السلام آن را در راه هدف خود صرف کند و بر علیه آنان اقداماتی نماید. لذا خود ابوبکر به این مطلب تصریح کرده که ما با گرفتن بنیه مالی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از این جهات خیال خود را آسوده می کنیم.

حضرت زهرا علیهاالسلام می فرماید:

«این ملکی بود که برایم عزیز بود. چرا که از جانب خداوند و به دست پیامبرش عطا شده بود و این را برای فرزندانم نگاه داشته بودم که آنان به مردم محتاج نباشند. آیا دفاع از چنین جنبه اقتصادی زندگی آن هم در مقابل کسی که آن را به زور گرفته، مشکلی دارد؟ و اصلاً جای سؤال و اشکال است؟ گذشته از اینکه تا آن روز این اموال به مصرف فقرا می رسید و دل هایی شاد می شد که اکنون باید با دست خالی

ص:۱۶۶

از درِ خانه فاطمه علیهاالسلام باز گردند.

حضـرت زهرا علیهاالسلام این اموال را در مصارفی خاص مصرف می کرد و اینک باید ببیند در ضد آنچه خود مایل به صرف آن است خرج می شود و او همچنان قادر بر دفاع از اموال خود نیست. آیا دفاع برای چنین ثروت حلالی از ساده ترین اقدامات هر بشر و هر مسلمان نیست؟

از همه جالب تر اینکه مسأله بر سـر مبلغی انـدک نبوده که هر کس از فاصـله دور با خطاب و عتاب بگوید این ارزشـی ندارد، گذشت کنید. چطور مصرف آن برای غاصبین شیرین است و فقط باید به کام فاطمه علیهاالسلام تلخ شود؟

تا اینجا سـعی شد اسراری که عینا از کلام شخص امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام استفاده شده ارائه گردد و مسلما جهاتی هست که زمینه اجتماعی برای بیان آنها آماده نبوده است. به امید آن روز که با ظهور حضرت

بقیه اللّه الاعظم عجّل اللّه تعالی فرجه و محاکمه غاصبین به دست یداللّهی آن امام حاضر، حقایق و نهفته های دیگری از فدک بر ما فاش شود.

به دست آوردن منبع مالی برای اقدامات خلفای جور

از آنجا که منبع مالی حکومت غاصب قوی نبود و از سوی دیگر جنگ هایی تحت عنوان مرتـدین مطرح شده بود، نیاز به یک درآمـد کلان به خوبی احساس می شـد و فدک در این جهت یک منبع اسـتثنایی بود. آنان به خوبی می دانسـتند که به چنگ آوردن این منبع مشکلات بزرگی را حل می کند و به همان اندازه که گرفتن آن از اهل بیت علیهم السلام مهم است، به دست آوردن آن برای حکومت خود از آن مهم تر است.(۱)

ص:۱۶۵

۱- پایان بیان کتاب اسرار فدک.

حضرت علی علیه السلام بخشش های فراوانی از «درآمد شخصی» خود به دیگران می دادند

در سیره امیرمؤمنان علیه السلام می خوانیم که آن حضرت بخشش های فراوانی از مال شخصی خود در پنهان و آشکار به افراد می بخشیدند و ارقام و اعداد کلانی را در بعضی از تواریخ نقل کرده اند ولی با توجه به رویه این کتاب که «مختصر گویی» است از بیان آنها صرفنظر می شود، فقط برای نمونه به یک مورد اشاره می کنیم و آن مطلب درج شده در نشریه مکتب اسلام شماره تابستان سال ۴۲ می باشد. (۱)در این نشریه آمده است که درآمد شخصی خالصه

۱- این مطلب را فقیه اهل بیت استاد سید مرتضی خاتمی شخصا در نشریه مکتب اسلام مطالعه و نقل قول نموده اند.

حضـرت علی علیه السلام به نرخ سال ۴۲ (زمان درج مطلب در نشـریه)، سالی «۴ میلیون تومـان بوده است که اگر نرخ تورّم را براساس شاخص بانک مرکزی منـدرج در روزنامه ایران مورخ پنجم شـهریور ماه سال ۷۷ در نظر بگیریم مبلغ مـذکور در سال ۷۶ معادل ۰۰۰/۴۷۰/۳۹۳/۴ تومان می شود(۱) که اگر به ۱۲ ماه تقسیم گردد ماهیانه حدود ۳۶۶ میلیون تومان بالغ می شود.

ذکر این نکته ضـروری است که حضرت علی علیه السلام نیز همچون رسول اکرم صلی الله علیه و آله همه ثروت شخصی خود را همواره ایثار و انفاق می نمودند و یا در جهت منافع و مصالح جامعه مصرف می کردند.

۱- = (۹/۴ شـاخص بهای سال ۴۲): (۲/۵۳۸ شـاخص بهای سال ۷۶) × (۰۰۰/۰۰۰/۴۰ تومـان در سال ۴۲) ۰۰۰/۰۰۰/۵۰۰/۴ تومان = تقریبا ۰۰۰/۴۷۰/۳۹۳/۴تومان =

امام جعفر صادق علیه السلام از محل ثروت شخصی خود پایه گذار مکتب جعفری شد

طبق نقل قول فقیه اهل بیت استاد سید مرتضی خاتمی (زید عزه) که خود شخصا شنیده اند آیه اللّه شهید سیّد محمدرضا سعیدی سال ۴۷ در حین سخنرانی این حدیث را از قول امام صادق علیه السلام نقل فرموده اند که حضرت می فرمایند:

«اَنَا اَکْثَرُ اَهْلِ الْمَدینَهِ مالاً: من ثروتمندترین مردم مدینه هستم».

در تاریخ اسلام می خوانیم که در شهر مدینه در زمان امام صادق علیه السلام هیچ مرکز تجاری و یا محل سرمایه گذاری وجود نداشت مگر آنکه تمام یا اکثر سرمایه آن متعلق به ششمین امام شیعیان امام جعفر صادق علیه السلام نباشد و حضرت از محل ثروت شخصی خود در این قبیل مراکز تولیدی و تجاری

ص:۱۷۱

سرمایه گذاری می کردند و با درآمد حاصله علاوه بر تأمین زندگی شخصی خود، ۴۰۰۰ دانشجوی طلبه را تربیت کردند که از برکات آن و اثرات علمی و فرهنگی عمیقی که با این تدبیر حضرت پایه ریزی شد مکتب اسلام به مکتب جعفری شهرت یافت و آوازه علم و معرفت مسلمانان در سراسر جهان زبانزد خاص و عام شد و همچنان ادامه دارد.

همچنین در تاریخ سیره ائمه هدی علیهم السلام آمده است که در مهمانخانه امام زین العابدین علیه السلام در شهر مدینه فقرا، غربا و مهمانان فراوانی ارتزاق می شدند و روزانه ۷۰ گوسفند از مال شخصی حضرت برای این مهمانخانه ذبح می کردند.

در تاریخ اسلام از قول سلمان فارسی صحابی باوفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که می گفت: کل حقوق سالیانه من را یک جا به من بدهید، از او پرسیدند علت این درخواست تو چیست، پاسخ داد می خواهم در حال

ص:۱۷۲

عبادت آرامش خاطر داشته باشم، به او گفتند آمد و مُردی، گفت آمد و ماندم.

فقر و ثروت از دیدگاه فقه نورانی اسلام

مالکیّت فردی از نظر اسلام «به طور اجمال» (۱)

«مالکیّت فردی» فی الجمله بدون تردید و به طور حتم و جزم از امور مسلّم و ثابت دین اسلام بلکه تمام ادیان است. و تعالیم و احکام فراوانی از دین، براساس مالکیّت، تشریع و تقنین گشته است. و کسی که مختصر آشنایی با ادیان و به ویژه دین مقدّس اسلام داشته باشد خیلی روشن می بیند که مالکیّت فردی از نظر اسلام، محترم و مورد امضا و تأیید شارع حکیم، قرار گرفته است.

«مالکیت فردی» در سرتاسر فقه غنی اسلام و در بیشتر از هفتاد کتاب و

ص:۱۷۳

۱- این فراز از تحقیق عینا از کتاب اقتصاد فطری نوشته ابوالفضل اسلامی نقل شده است.

ابواب فقهی به طور گسترده مطرح شده و پایه و لازمه ابتنا و اجرای احکام الهی شده است.

این کتاب «صلاه فقه» است که با همه درخششی که در امر عبادی دارد، مع ذلک خیلی از شرایط آن، ناظر به احترام و امضای مالکیت فردی است که یک اصل اقتصادی است. مکان مصلّی و نماز مصلّی و ... نباید غصبی باشد. و تکلیف کسی که قصد دارد پول حمام را که در آن غسل کرده و پول آب وضو و.. را از پول حرام و ... بپردازد چیست؟ و ده ها مسأله دیگر که به نوعی، مرتبط به نماز است.

این کتاب «زکات و خمس فقه» است که ابتنای شرط وجوب آنها بر حدّی از مالکیت فردی و به اصطلاح فقه، «به حدّ نصاب» رسیدن و اضافه آمدن از مؤونه سنه و سال، آن قدر روشن است که بدون تصویر مالکیت فردی، مفهومی برای زکات و خمس نمی ماند.

ص:۱۷۴

این کتاب «حج فقه» است که وجوب آن بدون استطاعت مالی و بدون داشتن مال و ثروت، منتفی است، بلکه لازمه خیلی از شرایط و تروک، در حال احرام و اعمال و خلاصه لازمه وجوب کفارات فراوان در حج و در صوم، همه و همه امضای مالکیت فردی و به رسمیّت شناختن آن است.

این کتاب «جهاد فقه» است که تقسیم غنائم آن دلالت بر امضای مالکیت فردی است.

این کتاب «متاجر و مکاسب فقه» است که محور تمام ابحاث آن بر بیع و شراء و اینکه «لا بَیْعَ اِلّا فی مِلْکٍ» و ثمن و مثمن، قبض و اقباض، نقد و نسیه، تلف و اتلاف، نماء و ترقّی سوقی و ... می باشد. و تمام آنها بدون مالکیت فردی، تصویری ندارد.

این کتاب «مضاربه و مزارعه فقه» است که بر محور مالکیت فردی دور

می زند. و تماما سخن از سود و سهام افراد و حصّه ای از نمای زمین است.

این «اجاره و شرکت و صید و سبق و رمایه فقه» است که بند بند مباحث آنها از امضاء و تأیید مالکیت فردی، حکایت می کند.

این کتاب «غصب و وقف فقه» است که با شدّت هرچه تمام تر، کسانی را که ملک دیگران را به صورت عدوانی به تصرّف خود در می آورند، محکوم کرده و به اشق و اشد الحال، از آنها گرفته می شود. و نیز کسانی را که ملک و مال خود را در راه خدا وقف نمایند، صدقه جاریه ای است که موجب انتفاع واقف می گردد.

این کتاب «احیای موات و تحجیر» است که راه تحصیل مال و مالکیت فردی را به افراد، تعلیم و تشریع نموده است.

این کتاب «نکاح فقه» است که خیلی از مسائل مهم آن همچون مهر و صداق و نفقه و ... براساس فرض مالکیت فردی است.

ص:۱۷۶

این کتـاب «دیـات فقه» است که خیلی از مسائـل آنها ارتباط مسـتقیم با مالکیت فردی دارد. و اینکه مال و مالکیت فردی، باید مفروغ عنه باشـد تا در مقابل جنایت، دیه قرار بگیرد. و بخشـی از دیات را به عنوان عقوبت مالی مانند دیه نفس و اکثر اعضای بدن، نام نهاده است.

و بالا ـتر آنکه: شـارع حکیم در موارد زیـادی، حـدّ عقوبت مالی را بیان کرده است، همچون ده هزار درهم یا هزار گوسـفند یا صد شتر و یا ...

و بالا ـخره ایـن کتـاب «ارث فقه» که مـاهیّت آن، برداشـتن فروض مـالکیت فردی است، تقسـیم ترکه میّت بین اولا ـد و طبقـات مختلف ارث و امضای خود ترکه، همه حکایت از امضاء و تأیید مالکیت فردی می کند.

بنابراین، هر کسـی که کمترین اطّلاعی از فقه اسـلام داشـته باشد، سـطر سـطر آن را امضاء و تأیید مالکیت فردی می بیند. و به قدری این مسأله ضروری و

ص:۱۷۷

قطعی است که از مسلّمات و بدیهیات شریعت مقدّسه قرار گرفته است.

و فقهای بزرگ اسلام که در طول این چهارده قرن، این فقه را تبیین و تشریح و تبویب و تحقیق نموده اند و با همه احتیاط ها و دقّت هایی که داشته اند و چه بسا مدّت ها و ماه ها زحمت و تلاش داشته اند که حتّی یک حکم ولو به صورت کوچک را بدون حجّت شرعی به خدای متعال نسبت ندهند.

آری، این فقها صد در صد «مالکیت فردی» را از ضروریات فقه بلکه اسلام دانسته اند و آیات قرآن کریم و سنّت معصومین علیهم السلام را شاهد آن قرار داده اند.

آنهایی که در زمان غیبت کبرای حضرت مهدی (سلام اللّه علیه) متصدّی استنباط احکام اللّه شده و هدایت انام را تقبّل نموده اند، از چهره های تابناک طهارت و قداست و از حامیان دلسوز مکتب و از حصون ولایت و امامت و مشعل های فروزان و هادیان امّت و بالاخره، اینان تالی تلو معصومین بوده اند.

ص:۱۷۸

اینـان کسـانی بوده انـد که در جهـاد و تلاش به منظور حفظ نوامیس اسـلام و اعلای کلمه اللّه و اسـتمرار خط عاشورا تا جایی پیش رفتند که: «سُجِنَ ثُمَّ قُتِلَ ثُمَّ اُحْرِقَ: زندانی شدند، سپس به قتل رسیدند و پس از آن به آتش سوزانده شدند».

اینان کسانی هستند که بارها به محضر مبارک حضرت بقیه اللّه تشرّف پیدا کرده اند.

اینان کسانی هسـتند که حکم مسأله ای را که اسـتنباط کرده بودنـد، بعد از این اسـتنباط توجه می کنند که نتیجه این اسـتنباط، مشـکل آنهـا را در منزل مسـکونی حـل کرده است، فورا توجه می کننـد تا مبادا وجود فلان مشـکل در خانه شخصـی، در این اسـتنباط به طور ناخواسـته اثر داشـته باشـد. در اثر شـدت ورع و تقوایی که داشـته انـد، ابتدائا دسـتور می دهند مشـکل مذکور برطرف شود و زحمات و مصارف آن را تحمّل می کنند و سپس جهت استنباط مجدّد حکم خدا به اجتهاد و

ص:۱۷۹

تحقیق مسأله می پردازند.

اینان مردان خدا و صاحبان تقوا و ملکه عدالت، صاحبان ورع و فقاهت و نفحات قدسی رحمان و حجّت خدا بر خلق می باشند که ردّ آنان به ردّ صاحب رسالت، منتهی می شود.

آری، در طول تاریخ غیبت کبری، هزاران فقیه و مجتهد، حامیان رسالت و امامت و متصدّی اجتهاد و فقاهت بوده اند. و همچنان این مسئولیت عظما را تحمّل کرده و پرچم قرآن و عترت را در دست خود به اهتزاز درآورده اند. و ما در اینجا به عنوان تیمّن و تبرّک، اسامی مقدّس بعضی از آنها را ذکر می کنیم.

۱ فخر شیعه ابوعبداللّه محمدبن محمد بن نعمان معروف به «شیخ مفید» متوفای سنه **۴۱۳** هجری، صاحب کتاب «مقنعه».

۲ شیخ طائفه محمدبن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطائفه» متوفای سنه

۴۶۰ هجری، صاحب کتاب «مبسوط» و «خلاف».

۳ نجم الـدّین جعفربن حسن هذلی، معروف به «محقّق اول - حلّی» متوفای سـنه ۶۷۶ هجری، صاحب کتاب «شـرایع الاسلام» و «معتبر».

۴ جمـال الـدّین حسـن بـن یوسـف، معروف بـه «علاّمه حلّی» متوفـای سـنه ۷۲۶ هجری، صـاحب کتـاب «تـذکره»، «منتهی» و «مختلف».

۵ شهید سعید، محمدبن مکّی عاملی، معروف به «شهید اول» متوفای سنه ۷۸۶ هجری، صاحب کتاب «دروس» و «ذکری».

۶ شیخ الاسلام نورالدّین کرکی، معروف به «محقّق ثانی» متوفای سنه ۹۴۰ هجری، صاحب کتاب «جامع المقاصد».

۷ تحریر فقاهت زین الدّین عاملی، معروف به «شهید ثانی» متوفای سنه ۹۶۵ هجری، صاحب کتاب «شرح لمعه» و «مسالک».

ص:۱۸۱

۸ مولی محقق ملّا احمد، معروف به «مقدس اردبیلی» متوفای سنه ۹۹۳، صاحب کتاب «مجمع الفائده و البرهان».

۹ فقیه مدقّق سیّد محمد عاملی، معروف به «صاحب مدارک» متوفای سنه ۱۰۰۹ هجری، صاحب کتاب «مدارک الاحکام».

۱۰ فقیه اهل بیت، شیخ یوسف بحرانی، معروف به «صاحب حدائق» متوفای سنه ۱۱۸۶ هجری، صاحب کتاب «حدائق الناظره».

۱۱ شیخ کبیر، شیخ جعفر نجفی، معروف به «کاشف الغطاء» متوفای سنه ۱۲۲۸ هجری، صاحب کتاب «کشف الغطاء».

۱۲ فقیه مدقّق، سیّد علی طباطبائی، معروف به «صاحب ریاض» متوفای سنه ۱۲۳۱ هجری، صاحب کتاب «ریاض المسائل».

۱۳ فقیه اسلام، شیخ محمدحسن نجفی، معروف به «صاحب جواهر» متوفای

سنه ۱۲۶۶ هجری، صاحب کتاب «جواهر الکلام».

۱۴ شیخ اعظم، شیخ مرتضی انصاری، معروف به «شیخ انصاری» متوفای سنه ۱۲۸۱ هجری، صاحب کتاب «رسائل» و «مکاسب».

اینان نمونه صدها بلکه هزارها اساطین فقاهت و مجسّمه دیانت و عینیتی از اصلاح و تزکیه و جهاد فی سبیل اللّه می باشند.

اینان هوی و هوس را سرکوب و نفس امّاره را ذلیل و مقهور و جاه و شهرت را مبغوض کرده اند. آری، امثال اینها مالکیت فردی را از ضروریات دین و مذهب و مستفاد گسترده آیات قرآن کریم و احادیث خاندان رسالت علیهم السلام می دانند.

این بود مروری سریع و گذرا بر «مالکیت فردی» در فقاهت اسلام. و به تعبیر دیگر: چنانچه اسلام را از سه عنصر: «عقیده، اخلاق و احکام» متشکّل بدانیم، علمای اسلام همچون فقهای مذکور، مالکیت فردی را در احکام و بخش وسیعی از

ص:۱۸۳

اخلاق آن، با استفاده از ظاهر و صریح آیات و روایات، مطرح نموده و از مسلّمات دین، دانسته اند.

اینک بعد از این سیر اجمالی، لازم است که از کتاب خداوند و سنّت ائمه معصومین علیهم السلام بهره گرفته و مالکیت فردی را به طور گسترده مورد بررسی قرار بدهیم. اما قبل از پرداختن به این موضوع، شایسته است بحثی کوتاه، پیرامون «مال و مالیّت» داشته باشیم.(۱)

در احکام فقهی که عصاره آنها در قالب «رساله های عملیّه» در اختیار مردم می باشد برای کسب درآمد و تنظیم روابط مالی دستورات صریح و روشنی بیان شده است که با رعایت اختصار، نمونه هایی از آنها ذکر می شود.

ص:۱۸۴

۱- پایان بیان کتاب اقتصاد فطری نوشته ابوالفضل اسلامی.

عمـده احکـام مرتبـط بـا بحث مـا در بخش احکـام خمس و زکـات، خریـد و فروش، شـرکت، صـلح و اجاره، جعاله، مزارعه، مساقات و غصب در رساله ها تشریح شده است.

مسأله ۱۷۵۱ از رساله امام خمینی (قدِّس سرُّه):

در هفـت چیز خمس واجـب می شـود: اوّل منفعت کسب. دوّم معـدن. سـوّم گنـج. چهـارم مـال حلاـل مخلـوط به حرام. پنجم جـواهری کـه به واسـطه غواصـی یعنی فرورفتن در دریـا به دست می آیـد. شـشم غنیمت جنـگ. هفتم زمینی که کـافر ذمی از مسلمان بخرد.

مسأله ۱۸۱۳ از رساله امام خمینی (قدِّس سرُّه):

اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتوانـد آنها را از یکدیگر تشـخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد،

ص:۱۸۵

باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۱۴ از رساله امام خمینی (قدِّس سرُّه):

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۵۳ از رساله امام خمینی (قدِّس سرُّه):

زکات نه چیز واجب است:

اول گندم، دوم جو، سوم خرما، چهارم کشمش، پنجم طلا، ششم نقره، هفتم شتر، هشتم گاو، نهم گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد. با شرایطی باید مقداری که معیّن شده به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

ص:۱۸۶

مسأله ۲۰۵۲ از رساله امام خمینی (قدِّس سرُّه):

اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل نمی تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شکّ کند، تصرّف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۵۳ از رساله امام خمینی (قدِّس سرُّه):

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

مسأله ۲۰۵۴ از رساله امام خمینی (قدِّس سرُّه):

عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول ملک فروشی. دوم قصابی. سوم کفن فروشی. چهارم معامله با مردمان پست. پنجم معامله بین اذان صبح و اول

ص:۱۸۷

آفتاب. ششم آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

مسأله ۲۰۵۵ از رساله امام خمینی (قدِّس سرُّه):

در چند مورد معامله باطل است: اول خرید و فروش عین نجس مانند بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی. دوم خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند. سوم خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم معامله چیزی که منافع آن حرام باشد مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم معامله ای که در آن ربا باشد و حرام است غشّ در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است. در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غشّ می گویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول

است که فرمود از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا با آن ضرر بزند یا تقلّب و حیله نماید و هرکه با برادر مسلمان خود غش کند، برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

از مجموع احکام فقهی فوق الاشاره این نتایج به دست می آید:

۱ برای تلاش و کوشش و کسب درآمد و ثروت حلال و ایجاد اشتغال ناشی از کشف ظرفیت های خالی اقتصادی هیچگونه محدودیتی وجود ندارد.

۲ متناسب با درآمد حاصله اشخاص، خمس و زکات و سایر حقوق شرعی مندرج در احکام مذکور باید از طریق ولی فقیه و مجتهد جامع الشّرایط یا نمایندگان آنها در اختیار حکومت اسلامی قرار داده شود تا در جهت مصارف مربوطه و حمایت از برنامه های اسلامی و فقر زدایی و ... مصرف شود.

ص:۱۸۹

مسأله هشتم باب نفقه از کتاب تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (قدِّس سرُّه)

نفقه شرعا اندازه ای ندارد بلکه قاعده این است که به آنچه زن احتیاج به آن دارد از قبیل غذا و خورش و پوشش و فرش و پرده و سکونت دادن و خادم داشتن و وسایلی که بر آشامیدن و پختن و نظافتش و غیر اینها به آنها نیاز دارد قیام نماید.

و اما غذا کمیت آن مقداری است که برای سیر نمودن او کافی باشد و در جنس آن رجوع می شود به آنچه که برای مثال او در شهرش متعارف است و مناسب مزاج او است و آنچه که عادت به آن کرده به طوری که به ترک آن متضرّر می شود. و اما خورش از نظر مقدار و جنس مانند طعام آنچه که برای امثال آنها در شهرش متعارف است و مناسب مزاجش می باشد و آنچه که عادتش است رعایتش لازم است حتی اگر عادت امثال او و مناسب مزاج آنها مثلاً دوام گوشت

باشـد واجب می شود. و همچنین به چیز خـاص از خورش عـادت داشـته باشـد که به ترک آن متضـرّر می شود بلکه ظاهر آن است که رعـایت آنچه که برای امثـال او بطور عـادی متعـارف است از غیر طعـام و خورش ماننـد چای و تنباکو و قهوه و مانند اینهـا لازم است. و از این بهتر این است که مقـدار لازمی از میوه های تابسـتانی که خوردن آنها در هوای گرم ماننـد چیز لازم جزو نفقه است. بلکه و همچنین است آنچه که از میوه های مختلف در فصل ها برای مثل او متعارف است.

و همچنین است حـال در پوشـیدن پس در مقـدار و جنس آن، عـادت امثـال او و شـهر سـکونت او و فصولی که در زمسـتان و تابستان احتیاج به آنها دارد ملاحظه می شود، زیرا شدیدا در کمّ و کیف و جنس نسبت به این مسائل اختلاف هست، بلکه اگر از صاحبان تجمّل باشد واجب است که علاوه بر لباس بدن، لباسی به حسب حال امثال او، برایش تهیه شود.

و همچنیـن فرش و روی انـداز، پس آنچـه را که بر زمین فرش می کنـد و آنچه که برای خـواب از لحـاف و بـالش و آنچه که روی آن می خوابـد، احتیـاج دارد، بایـد برایش تهیه شـود و در مقـدار و جنس و وصـف آن به آنچه که در غیر آن ذکر شـد، رجوع می شود و در اسکان او استحقاق دارد که او را در خانه ای که به حسب عادت، لایق امثال او است سکونت دهد. و باید خانه مرافقی که احتیاج به آن ها دارد داشـته باشد. و زن می تواند از شوهر بخواهد که او را در مسـکن از مشارکت غیر شوهر تنها قرار دهد هوو باشد یا غیر آن از خانه یا حجره که مرافق آن تنها مال او شود. یا به عاریه یا اجاره یا به ملک باشد. و اگر از اهل بادیه باشد کوخ یا خانه موئی تنها که مناسب حال او هست، کفایت می کند.

و اما خادم گرفتن وقتی واجب است که صاحب جلال و شأن و از صاحبان خدمتگذار باشد و گرنه باید خودش خود را خدمت کند.

و اگر خدمت واجب باشد چنانچه از صاحبان حشمت و جلال باشد به طوری که برای امثال او خادم داشتن متعارف است، باید برای او خادمی اختصاص داد.

و اگر جلال و شأن او طوری باشد که چند خدمتگزار داشته باشد. بعید نیست که واجب باشد. و بهتر آن است که در تمام این موارد ذکر شده به عرف و عادت موکول شود. و همچنین است در وسائل و ادواتی که احتیاج به آنها دارد، پس در آنها آنچه که برای امثال او به حسب نیازهای شهری که در آن سکونت دارد، متعارف است، باید ملاحظه شود.

حضرت آیه اللّه ابوالقاسم خوئی (قدِّس سرُّه) می فرمایند:

«التوسعه علی العیال افضل من الصدقه علی غیرهم: وسعت دادن به خانواده

از صدقه به دیگران برتر است». (۱)

فقر و ثروت از دیدگاه شهید آیه اللّه مطهری (قدِّس سرُّه)

نظر اسلام راجع به ثروت

(۲)

ما آنگاه که می خواهیم نظری به نظام اقتصادی اسلام بیفکنیم، اول باید ببینیم نظر اسلام درباره ثروت و مال چیست؟

ممکن است کسی بپندارد که اسلام اساسا ثروت را مطرود و به عنوان یک امرپلید و دور انداختنی می شناسد، چیزی که پلید و دور انداختنی است دیگر مقرّراتی

۱- منهاج الصالحین صفحه ۲۸۰.

۲- این قسمت از کتاب «نظری به اقتصاد اسلام» نوشته استاد شهید مرتضی مطهری از انتشارات صدرا می باشد.

نمی تواند داشته باشد، به عبارت دیگر مکتبی که نظرش درباره یک شی ء معیّن این است که آن چیز دور افکندنی است آن مکتب نمی توانـد مقرّراتی درباره آن چیز داشته باشـد، همه مقرّراتش این خواهـد بود که آن چیز را بوجود نیاورید، دست به آن نزنید، دست به دست نکنید، مصرف نکنید، همچنانکه درباره مشروب مشروب چنین مقرّراتی آمده است: «لَعَنَ اللّهُ بایِعَها وَ مُشْتَریها وَ آکِلَ ثَمَنِها وَ ساقِیَها وَ شارِبَها ...».

جواب این است که اشتباه بزرگی است این اشتباه. در اسلام مال و ثروت هیچوقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله اش، نه مصرف کردنش، بلکه همه اینها تأکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر تضییع مال) حرام قطعی است.

ص:۱۹۵

اشـتباه از آنجا ناشـی شده که اسـلام با هدف قراردادن ثروت، با این که انسان فدای ثروت شود مخالف است و سـخت مبارزه کرده است، به عبارت دیگر پول پرستی را و اینکه انسان برده پول باشـد. به عبارت دیگر اینکه انسان پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد که «اَلَّذینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فی سَبیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلیمٍ ...: و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت ده»(۱)که نـام این حالت حرص و آز است و یا پول را فقط برای پر کردن شـکم و برای عیّاشـی و بیکاری و ولگردی بخواهـد که نام آن شهوترانی است، (اینها را محکوم کرده است). در این حالت پول خواستن توأم است با دنائت

۱- ۳۴ / توبه.

و پستی و محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هر گونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی. نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیّت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد. در این صورت پول تابع آن هدف کلی است که انسان پول را برای آن هدف می خواهد.

حدیثی است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «نِعْمَ الْمالُ الصّالِحُ لِلرَّجُلِ الصّالِحِ».

مولوی مضمون این حدیث را به نظم آورده می گوید:

مال را گر بهر حق باشی حَمُول

نِعْمَ مالٌ صالِحٌ گفتش رسول/

آب در کشتی هلاک کشتی است

ور بود در زیر کشتی پشتی است/.

تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی از آن نظر که در یک وضع او را غرق می کند و در خود محو می کند و شخصیّت او را محو می سازد و در صورت دیگر نه تنها ضربه به شخصیّت او نمی زند، وسیله ای منحصر است برای رسیدن به

مقصد و تکمیل شخصیّت خود را، فوق العاده تشبیه خوبی است.

آیه کریمه «کَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى. أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى» «انسان از کفر و طغیان نمی ایستد و سرکش می شود چونکه به دارایی می رسد»(۱) نقش پول را در فاسد کردن شخصیّت انسانی بیان می کند.

همچنین آیه کریمه «وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهينٍ. هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَميمٍ. مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثيمٍ. عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِكَ زَنيمٍ. أَنْ كانَ ذا مالٍ وَ بَنينَ. إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطيرُ الْأَوَّلينَ: و تو هرگز عبادت مکن احدی از منافقان را که دائم سوگند می خورند و دائم عیبجوئی و سخن چینی می کنند از سعادت باز می دارند و به بدکاری می کوشند متکبرند با آنکه بی اصل و نسب اند برای اینکه مال

ص:۱۹۸

۱- ۶ و ۷ / علق.

و فرزندان زیاد دارند در صورتی که چون آیات ما را بر او تلاوت کنند گوید این افسانه های پیشینیان است».(۱)

(و نیز) آیه کریمه: «زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنینَ وَ الْقَناطیرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَیْلِ الْمُسَوَّمَهِ: مردم را آرایش حبّ شهوت نفسانی، میل به زنها و فرزندان و همیان هایی از طلا و نقره و اسبان نشان دار نیکو و چهارپایان و مزارع در نظر زیبا و دلفریب است» (۲) همان طور که هـدف دورانداختن و ترک گفتن عملی زن و فرزند نیست، هدف دور افکندن پول و ثروت هم نیست.

اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است پول و

۱- ۱۰ ۱۵ / قلم.

۲- ۱۴ / آل عمران.

ثروت را محکوم نکرده است زیرا:

الف) تولید ثروت: کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره توصیه شده است.

ب) مبادله ثروت: یعنی تجارت و داد و ستد توصیه شده است.

ج) مصرف رساندن از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی خالی از هر نوع تجمّل و اسراف که مفسد انسان است توصیه شده است.

د) تبذیر و اسراف و تضییع آن ممنوع است.

ه) مقرّرات سخت قضایی و جزایی در مورد حیف و میل ها و سرقت ها و خیانت ها وضع شده است.

و) دفاع از مال در حکم جهاد و کشته در این راه شهید تلقّی شده است: «اَلْمَقْتُولُ دُونَ اَهْلِهوَ مالِه ...».

ز) برای مال بر انسان حقوقی قائل شده است.

ص:۲۰۰

ح) خود ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به عنوان «خیر» نامیده شده است:

«کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَـرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبینَ: دستور داده شده چون مرگ یکی از شما فرا رسد اگر دارای متاع دنیاست وصیّت کند برای پدر و مادر و خویشان». (۱)

ثروت یا مال

ثروت یا مال عبارت است از هر چیزی که یکی از حوائج طبیعی یا اعتباری، ضـروری یا تجمّلی بشـر را برآورد. (ولی به عقیده بعضی مال یا ثروت عبارت است از چیزی که بشر آن را با کار به وجود آورده است).

همان طور که در فقه گفته شده است لازمه ثروت بودن و مالیّت، مملوکیّت

۱- ۱۸۰ / بقره.

نیست، زیرا ممکن است مالی تصاحب نشده باشد یا آن که از نوع اموالی باشد که منافعش به عموم تعلّق داشته باشد، مانند اراضی مفتوحه عنوه، یا به طبقه خاصّی تعلّق داشته باشد، مانند اوقاف. از آن طرف ممکن است چیزی مملوک باشد ولی به علّت کافی نبودن برای رفع احتیاج بشر به واسطه خُردی، مال و ثروت شمرده نشود، مانند یک حبّه گندم. بر حبّه گندم آثار مملوکیت ممکن است بار شود. دیگران بدون رضایت صاحب آن حقّ اتلاف و تصرّف در آن ندارند اما چون مالیّت ندارد قابل خرید و فروش نیست و به اصطلاح دارای ارزش نیست و قابلیّت مبادله ندارد. لهذا می توان گفت ضمان آور نیز نیست.

مصداق «من اتلف مال الغیر فهو ضامن» یا «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» نیست.

عامل تولید کننده ثروت، گاهی یک چیز و گاهی دو چیز و گاهی سه چیز

ص:۲۰۲

می باشد. به این ترتیب:

الف) ثروت هایی که فقط طبیعت در تولید و ایجاد آنها دخالت دارد، مانند میوه های جنگلی، گل های صحرایی، گیاهان دارویی و علف هایی که به درد حیوانات اهلی می خورد.

ب) ثروت هایی که طبیعت به علاوه کار و کوشش انسان در ایجاد آنها دخالت داشته است، مانند درختی که به دست یک انسان کاشته می شود، تخم یک درخت دیگر یا قلمه یک درخت دیگر را در زمین می کارد و درخت می گردد. این درخت محصولی است از قوای طبیعت و به کوشش انسانی که قصد تولید داشته است. از این قبیل است دامداری، مرغداری و امثال این ها.

ج) ثروت هایی که (از) طبیعت به علاوه کار به علاوه سرمایه که خود محصولی از کار و طبیعت است به وجود می آید. از این قبیل است محصولات

ص:۲۰۳

کشاورزی ماشینی و حتّی غیر ماشینی و همچنین منسوجات، کفش، داروهای شیمیایی، قند، شکر، نان.

آیـا ممکن است بـدون دخالت طبیعت، تنها با کار یا با کار و سـرمایه ایجاد ثروت کرد؟ البته نه، زیرا ثروت بالاخره یا مادّه ای است از مواد سـاخته شـده طـبیعت و یـا امری است که به طـبیعت تعلّق دارد، ماننـد امتیـازات تألیفـات علمی و ادبی و یـا امتیـاز اختراعات و اکتشافات.

آیا ممکن است تنها طبیعت و سـرمایه، تولید ثروت کند و کار هیچ گونه دخالتی نداشته باشد؟ ظاهرا هنوز هیچ وسیله ای برای بشـر پیـدا نشده است و شاید به این نحو که حتّی سـرمایه (کارخانه) احتیاج به مدیر و مراقبت و متخصّص نداشـته باشد، هرگز تحقّق نخواهـد یـافت. ولی به معنی اینکه تمـام کارهـای تولیـدی را سـرمایه (کارخـانه) انجام دهـد و کار، تنها همان باشـد که صرف

امور تخصّصی یا غیر تخصّصی می شود، البتّه امری ممکن است و هرچه صنعت پیشرفت می کند از دخالت مستقیم کار و کارگر در تولید کاسته می شود و بر دخالت سرمایه افزوده می گردد.

روش اقتصادی اسلام

اکنون ببینیم در میان مشخّصات گذشته که برای دو رژیم مزبور (سرمایه داری و سوسیالیسم) گفتیم کدامیک با اسلام منطبق است و کدامیک نیست.

الف) مالکیت فردی نسبت به چیزی که خود مالك تولید کرده است، این اندازه، هم مورد موافقت سرمایه داران است و هم مورد موافقت سوسیالیست ها و با موازین اسلامی نیز منطبق است. چیزی که هست سوسیالیست ها می گویند با توسعه وسایل تولید سرمایه داری، ادامه کار مؤسسات تولیدی خصوصی عملاً غیرممکن است.

ص:۲۰۵

ب) ارث: در ارث سرمایه داری اختیار مطلق با مورّث است. در اسلام فقط نسبت به ثلث، مالک اختیار مطلق دارد و باقی طبق ما فَرَض باید تقسیم شود اما سوسیالیست ها ارث به اولاد را فقط می پذیرند لیس الاّ.

ج) طبیعی بودن نه ظالمانه بودن اختلاف افراد در ثروت و مالکیّت. از نظر سرمایه داری می تواند این اختلاف خیلی فاحش باشد، از نظر اسلام اختلاف فاحش که منتهی به فقر طبقه دیگر نه به واسطه بیماری، بلکه به واسطه بیکاری یا قلّت مزد بشود ممکن نیست جز از طریق ظلم و استثمار.

د) مالکیّت ثروت به وسیله استخدام نیروی طبقه کارگر در یک مؤسسه تولیدی. سوسیالیست ها مدّعی هستند که سودی که سرمایه دار از این راه می برد همان ارزش اضافی نیروی طبقه کارگر است. علیهذا مطلقا (نه تنها در رژیم مخصوص سرمایه داری قرن ۱۹ و ۲۰) منتهی به استثمار می شود. به طور مسلّم

اسلام اصل استخدام، مزد دادن در کارهای غیر تولیدی وسیله سرمایه داری، نظیر مزد خیّاط و عمله بنّایی و مستخدم خانه و بالاخره عمل استیجار رقبات را در این گونه کارها تجویز می کند و لازمه معتبر شناختن مالکیت فردی ولو در غیر وسایل تولید، ضرورت این عمل است. و اما استخدام کارگر برای تولید و فروش محصول کار او؟ معلوم نیست که در صدر اسلام تا زمان های نزدیک به زمان ما اینچنین عملی بوده است یا نبوده است؟ مثلاً استخدام شبان برای گوسفند بوده است ولی استخدام بافنده برای کارگر بوده است یا نبوده است؟ مثلاً استخدام عمله برای ساختن خانه برای سکونت بوده است ولی آیا استخدام عمله برای ساختن خانه هایی برای فروش بوده است یا نبوده است؟ و به هر حال اگر به دلیل قاطع ثابت شود که سودی که از این راه عاید مالک می شود ارزش اضافی نیروی کارگر است و ظلم و استثمار است آیا با اصول اسلام قابل

انطباق هست یا نیست؟ به علاوه، قطع نظر از ارزش اضافی، مستلزم تسلّط اقتصادی و حتّی سیاسی افرادی بر اجتماع است و آیا اسلام این گونه تسلّط ها را می پذیرد یا نه؟

و اما مالکیّت ثروت به وسیله ابزار تولید بدون استخدام طبقه کارگر مسلما جایز است.

ه) ربا: نظر اسلام در اینجا مشخّص است.

و) تشکیل تراست. از نظر اسلام هیچ مجوّزی نیست که شخص خاصّی فروش کالا یا تولید کالای معیّنی را در انحصار خود قرار دهد.

ز) تشکیل کارتل. صِرف تشریک مساعی افراد یا شرکت ها و مؤسّساتی ممنوع نیست ولی اگر هدف ایجاد بازار سیاه است ممنوع است.

ح) افراد در تولید آزادند یا نه؟ به عبارت دیگر هدف تولید باید چه باشد؟

ص:۲۰۸

هرچه سود دارد؟ یا هرچه مفید است؟ در رژیم سرمایه داری آزادی مطلق است. در رژیم سوسیالیستی چون تولید و تقسیم به دست اجتماع است قهرا دائر مدار احتیاج اجتماع است. در اسلام با حفظ مالکیّت فردی جلوی آزادی تولید را در غیر امور مورد احتیاج اجتماع گرفته اند. مکاسب محرّمه عبارت است از کسب به کار غیر مفید یا مضر.

ط) آیا اسلام تسلّط اقتصادی و دیکتاتوری افراد معیّن را و رهبری اقتصادی افراد معیّن را در اجتماع به بهانه مالکیّت فردی می پذیرد؟ یا این جهت چون مربوط به مصالح عالیه اجتماع است و به علاوه، سلب آزادی عموم است آن را نمی پذیرد.

اصول و موازین کلی اسلامی با تسلّط و دیکتاتوری اقتصادی توافق ندارد.

ی) رابطه کار و ثروت: آیا همیشه ثروت باید ناشی از کار باشد؟ یا باید ناشی

ص:۲۰۹

از کار دیگری بـدون میل و رضای او نباشـد. سوسـیالیست ها چون طرفدار این اصـلند که ثروت الزاما باید ناشـی از کار باشد، ارث را منع می کننـد، قهرا هبه و بخشـش را هم بایـد از طرف بخشـش کننـده و گیرنده ظالمانه بداند. سود بازیافته اگر وجود پیدا کند از نظر اسلام منعی ندارد، نظیر قرعه کشی و جایزه نه لاتار.

یا) در اختیار گرفتن نرخ کارگر به وسـیله ایجاد محیط اضطراری. لازمه رژیم سرمایه داری این است. آیا اسلام ایجاد این گونه اضطرارها را جایز می شمارد یا نه؟

یب) سوسـیالیست ها مـدعی هسـتند که هر چند مالکیت فردی را مطلقا نفی نمی کنند ولی با تکامل ابزار تولید، مالکیت فردی مسـتلزم استثمار است، پس در صورت تکامل وسایل تولید خواه ناخواه باید اجتماع سوسیالیستی برقرار گردد بلکه خواه ناخواه برقرار می شود.

(صفحه ۲۱۰)

علیهـذا الزاما در پرتوی تکامل وسایل تولیـد چون مالکیت فردی ممکن نیست همه بایـد از قانون «کار به قـدر طاقت و خرج به قدر احتیاج» استفاده کنند.

به عقیـده ما فرضا تکامل وسایل تولیـد مسـتلزم ملّی شـدن و عمومی شـدن آنها باشـد مسـتلزم نفی و عدم امکان مالکیت فردی نیست و اصل «کار به قدر طاقت و خرج به قدر احتیاج» خود نوعی ظلم و استثمار است.

یـح) آیا همه لازم است کار کنند، آن طور که سوسـیالیست ها می گویند، یا کار وظیفه فقرا و در زمینه احتیاج است، آن طور که سرمایه دارها می گویند و یا کار به هر حال واجب و لازم است چنانکه از منطق اسلام برمی آید.

سوسیالیست ها معمولاً سرمایه داری را اینطور تعریف می کنند.

«رژیمی که اجازه می دهد امور اقتصادی جامعه دربست در اختیار افراد معیّنی قرار بگیرد».

(صفحه ۲۱۱)

ص:۲۱۱

البته بـدون شـک نبایـد امور اقتصـادی جامعه دربست در اختیار افراد معیّنی قرار بگیرد، اما لازمه این جهت نفی مالکیت فردی مطلقا یا اشتراک افراد در کار یکدیگر و حتی نفی مالکیّت فردی بر ابزار تولید نیست.

قرآن و اقتصاد

۱ نظرات کلی راجع به مال

الف) «وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتی جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِیاماً: به تصـرف سـفیهان ندهید اموالی که خدا قوام زندگی شما را به آن مقرّر داشته». (۱)

ب) «لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَیْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ: ای اهل ایمان مال یکـدیگر را به ناحق مخوریـد مگر آنکه تجارتی از روی رضا

۱- ۵ / نساء.

و رغبت کرده باشید». (۱)

ج) آیات نهی از اسراف و تبذیر: «إِنَّ الْمُبَذِّرینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطینِ: اسراف کنندگان برادران شیطانند». (۲)

د) «کَیْ لا یَکُونَ دُولَهً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ: دولتِ توانگران را نیفزاید».(۳)

ه) «وَ الَّذینَ فی اَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ: و آنان که در مال و دارائی خود حقی معین و معلوم گردانند تا به فقیران سائل و آبرومندان محروم رسانند».(۴)

۱- ۲۹ / نساء.

۲- ۲۷ / اسراء.

۳- ۷ / حشر.

۴- ۲۴ و ۲۵ / معارج.

و) آیات منع از ربا

۲ انفاقات

الف) آیات عمومی راجع به انفاقات

ب) انفاقات واجبه

«وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ ...: و ای مؤمنان بدانید که هرچه به شما غنیمت و فائده رسد خمس آن برای خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و درماندگان است». (۱)

«إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساکِینِ: مصرف صدقات منحصرا برای این (هشت) گروه است فقیران و عاجزان و ...». (۲)

۱- ۴۱ / انفال.

۲- ۶۰ / توبه.

۳ فَیْء و غنائم

«وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللَّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ. ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینِ وَ ابْنِ السَّبیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ: آنچه خدا از اموال کافران اهل دیار به رسول خود غنیمت داد (و به جنگ گرفته نشد) آن مال متعلّق به خدا و رسول و خویشاوندان رسول (حضرات ائمه) و یتیمان و فقیران و راه گذران (ایشان) است تا مبادا آن اموال چیزی که میان توانگران شما دست به دست بگردد».(۱)

۱- ۶ و ۷ / حشر.

ایضا: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ ...: (ای رسول ما) چون امّت از حکم انفال (غنائم بدون جنگ زمین های خراب و معادن و بیشه ها و غیره) سؤال کنند جواب بده انفال مخصوص خدا و رسولست ...».(۱)

خوبی و بدی پول و مال

خوبی و بدی پول. پول با اینکه بهترین وسیله قدرت و کارگشایی و حاجت زدایی است، چرا از طرف معلّمین اخلاق نکوهش شده است؟ آیا به قول مارکسیست ها برای اغفال دارندگان آن بوده است، یا آنکه آن معلّمین در عین حال توجه داشته اند که همین پول قادر است که وسیله بدبختی خود صاحب پول و دیگران قرار بگیرد.

۱- ۱ / انفال.

«اَهْلَكَ النّاسَ الدِّرْهَمُ الْبَيْضُ وَ الدّينارُ الصُّفْر: هلاک کرد مردم را پول نقره سفید و پول طلای زرد».

«یا صَفْراءُ یا بَیْضاءُ غُرّی غَیْری: ای زردها (طلاها)، ای سفیدها (نقره ها)، غیر از من را گول بزنید».

«اَلْمالُ وَ الْبَنُونَ زینَهُ الْحَیوهِ الدُّنْیا ...: مال و فرزندان زیب و زینت زندگانی دنیاست».(۱)

«وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ. الَّذی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ. یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ: وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای. همان کس که مال را جمع آوری و شماره کرده (بی آنکه حساب مشروع و نامشروع کند). گمان می کند که

۱- ۴۶ / کهف.

اموالش سبب جاودانگی او است». (۱)

اعتقاد به قدرت کاذب پول

«تَبَّتْ یَدا أَبی لَهَبٍ وَ تَبَّ. ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ: ابولهب نابود شود و دو دستش قطع گردد. مال و ثروتش به کارش نیاید و از هلاکش نرهاند». (۲)

«ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ. هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ: مال و ثروتم هرگز مرا بی نیاز نکرد، قدرت من نیز از دست رفت».(۳)

«زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ ...: مردم (ظاهربین و دنیاپرست کوته نظر) را آرایش حبّ شهوات نفسانی که عبارت از میل به زن ها و فرزندان و همیان های

۱- ۱ تا ۳ / کهف.

۲- ۱ و ۲ / ابولهب.

۳- ۲۸ و ۲۹ / حاقه.

انباشته شده از زر و سیم و گله اسب های نشاندار و چهارپایان و مزارع و املاک است در نظر زیبا و دلفریب می نماید لیکن اینها همه متاع زندگانی فانی دنیاست و نزد خداست همان منزل (بهشت و نعمت ابدی) بازگشت نیکو». (۱)

از طرف دیگر:

«کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقینَ: دستور داده شده چون مرگ یکی از شما فرا رسد اگر دارای متاع دنیاست وصیّت کند برای پدر و مادر و خویشان به چیزی شایسته، عدل این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است».(۲)

«وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمُ الَّتی جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ قِیاماً: به تصرف سفیهان

۱- ۱۴ / آل عمران.

۲- ۱۸۰ / بقره.

ندهید اموالی که خدا قوام زندگی شما را به آن مقرّر داشته». (۱)

فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ: پس آنگاه که نماز پایان یافت باز در پی کسب و کار خود روی زمین منتشر شوید و از فضل و کرم خدا روزی طلبید».(۲)

«وَ لا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَهِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکینَ: و نباید صاحبان ثروت و نعمت درباره خویشاوندان خود (از آنچه خداوند با سعه به آنها عطا کرده) و همچنین به درماندگان مستمند قسم خورند که ندهند». (۳)

«وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً: و شما را به

۱- ۵ / نساء.

۲- ۱۰ / جمعه.

۳- ۲۲ / نور.

ثروت بسیار و پسران متعدّد مدد فرماید و باغ های سبز و خرم و نهرهای جاری به شما عطا کند».(۱)

«وَ لَقَدْ مَکَّنّاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَکُمْ فیها مَعایِشَ قَلیلاً ما تَشْکُرُونَ: و همانا شما (فرزندان آدم) را در زمین تمکین و اقتدار بخشیدیم و در آن بر شما معاش و روزی از هر گونه نعمت مقرّر کردیم لیکن اندکی از شما شکر نعمت های خدا را بجا می آورید».(۲)

«نِعْمَ الْمالُ الصّالِحُ لِلرَّجُلِ الصّالِحِ: خوب است مال شایسته برای مرد شایسته».

«ما وَقَی الْمَرْءُ بِه عِرْضَهُ فَهُوَ صَدَقَهٌ: آنچه انسان با آن آبرویش را نگهدارد

۱- ۱۲ / نوح.

۲- ۱۰ / اعراف.

صدقه حساب می شود».

«الَّذینَ یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ یَکْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنا لِلْکافِرینَ عَذاباً مُهیناً: آن گروه از (یهود و نصاری) که بخل می ورزند و مردم را به بخالت وادار می کنند و آنچه را که خدا از فضل خود به آنها بخشیده است از آیات و احکام آسمانی کتمان می کنند»(۱)

«وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ ...: آن کسانی که بخل نموده و حقوق فقیران را از مالی که خداوند به فضل خویش به آنها داده ادا نمی کنند گمان نکنند که این بخل به منفعت آنها خواهد بود».(۲)

۱- ۳۷ / نساء.

۲- ۱۸۰ / آل عمران.

یادداشت نظری به نظام اقتصادی اسلام

۱ مسأله جدایی و یا عدم جدایی مسائل زندگی ... زندگی یک واحد مرکّب و یا منظّم است.

۲ اگر دین تنها رفتن به کلیسا یا مسجد می بود ... ولی این مطلب درباره هر دینی صادق باشد درباره اسلام صادق نیست.

۳ اسلام دو نوع پیوند با اقتصاد دارد، یکی مستقیم و یکی غیرمستقیم.

۴ مقدّمتا نظر اسلام درباره ثروت چیست؟ آیا چیزی است منفور و دور انداختنی، شی ء دور انداختنی تولیدش، مبادله اش، مصرف رساندنش، توصیه نمی شود، اما مال و ثروت، تولیدش، مبادله اش، مصرف رساندنش توصیه می شود، تضییع و اسرافش ممنوع است، حقوق قضایی و جزایی دارد، دفاع از آن جهاد و شهادت است، برای مال حقّی بر انسان است،

ص:۲۲۳

در قرآن «خیر» نامیده شده است.

۵ موضوع بحث ما اقتصاد برنامه ای است نه اقتصاد علمی. لهذا فیزیک اسلامی نداریم ولی اقتصاد اسلامی داریم.

۶ امروز بحث زیادی هست درباره سوسیالیسم و کاپیتالیسم و یک فکر ارسطویی هم در کار است که حتما به یکی از این باید پیوست. ما مسائلی را می توانیم مطرح کنیم و جواب آن را از اسلام بخواهیم:

الف) آیا اسلام اصل مالکیّت را می پذیرد یا نمی پذیرد؟ اسلام اصل مالکیّت را می پذیرد ولی مالکیت طبیعت حکمی دارد، مالکیّت ماشین امروز حکم دیگر دارد.

ب) آیا مال و ثروت در درجه اول تعلّق دارد به اجتماع و در درجه دوم به فرد؟ و یا اینکه ثروت به فرد تعلّق دارد صد در صد؟ جواب اول است.

ج) آیا آنچه امروز در جهان به نام رژیم سرمایه داری موجود

است عادلانه است یا ظالمانه؟ جواب این است: ظالمانه است.

د) آیا اسلام با این نظر موافق است که امور اقتصادی تحت نظر اعضای مدیر و با فهم و خیرخواه جامعه قرار گیرد؟ یا به حکم «اَلنّاسُ مُسَلَّطُونَ عَلی اَمْوالِهِمْ» هر کس باید مستبدّا در امور اقتصادی مداخله کند؟ جواب این است که می تواند (امور اقتصادی تحت نظر اعضای مدیر و با فهم و خیرخواه جامعه قرار گیرد).

ه) آیا اصل «کار به قدرت استعداد و خرج به قدر احتیاج» را اسلام به عنوان یک اصل حقوقی می پذیرد یا نمی پذیرد؟ خیر، این نوعی استثمار است، به علاوه نیروی فعالیت را از کار می گیرد.

و) آیا اسلام بطور کلی اداره اجتماع را از روی شعور و اراده می پذیرد یا نمی پذیرد؟ البته می پذیرد.

ز) آیا اسلام با استثمار موافق است یا نه؟ البته نه، «لا تَکُونُ جَناهُ اَیْدیهِمْ لِغَیْرِ

اَفْواهِهِمْ: نکند که چیده های دست هایشان برای غیر دهانهایشان باشد».

ح) آیا در عصر ما مناسباتی پیش آمده که جز با سلب مالکیت فردی از ابزار تولید، برقراری عدالت میسّر نیست؟ بنظر ما طرح این مسأله به این صورت صحیح نیست.

۷ دو مسأله است: یکی اینکه آیا لازم است تولید و توزیع ثروت تحت کنترل اجتماع درآید و چنین حقّی حکومت یا اجتماع دارد یا ندارد (که ملاک سوسیالیسم شمرده شده است)؟ بدون شک دارد. مسأله دیگر این است که آیا خواسته و میل مردم و اشتهای مردم باید منبع درآمد باشد، یا منبع درآمد باید احتیاجات واقعی مردم باشد؟ نه هرچه تقاضایش وجود پیدا کند و احیانا تقاضا بوجود آید؟ اسلام که با اخلاق و مصالح اجتماعی توأم است دوم را اجازه نمی دهد لهذا اکل به باطل را اجازه نمی دهد.

۸ مکاسب محرّمه، بت و صلیب، شراب، اعیان نجسّه، آلات قمار، بیع سلاح للاعداء، کتب ظلال، تدلیس ماشطه، نجس، مجسمه سازی، هجو مؤمن، غش، لغو و لهو، اعانت ظلمه، کهانت، اکتساب به واجبات ...

۹ در دنیای امروز آنچه وجود دارد ایجاد تعادل میان تولید و توزیع و تقسیم عادلانه یا متساوی ثروت است ولی مسأله هماهنگ ساختن میان احتیاجات واقعی و میان تولید و مبادله مطرح نیست.

۱۰ از مجموع دستورهای اسلام باید فلسفه اسلام را کشف کرد و به خوبی کشف می شود.

۱۱ اسلام درآمد از طریق اغراء به جهل را نظیر بیع بت و صلیب بنام آزادی جایز نمی شمارد و همچنین از طریق اغفال مردم. بیع کتب ظلال یا کتب فساد اخلاق، یا فیلم های اینچنین، نجس، تدلیس ماشطه، مدح من لا یستحق المدح،

کهانت، مجسّمه سازی از این قبیل است. (بنام آزادی این را هم مجاز می دانند).

همچنین تقویت دشمن به هر شکل، بیع سلاح لِاعداء الدّین، بلکه هر معامله اقتصادی که سبب تقویت دشمن مسلمین گردد. همچنین تحصیل درآمد از راه تولید و یا مبادله موادّی که مصرف آنها برای بشر زیانبار است، مشروب، هروئین، آلات قمار.

همچنین اموری که مضر نیست ولی اتلاف وقت است، لهو و لغو است. نوع دیگر آنهاست که فوق مسائل اقتصادی است از قبیل قضاوت، اجرت بر واجبات.

نوع دیگر تجمّل پرستی ها از قبیل خرید و فروش ظروف طلا و نقره است.

۱۲ آیا واقعا در مناسبات اقتصادی عصر ما تحوّلاتی بوجود آمده که جز با سلب مالکیّت فردی از ابزار تولید و لااقل ماشین، اجرای عدالت و مساوات میسّر نیست؟

ص:۲۲۸

۱۳ رابطه اقتصاد با عدالت و مساوات، مسأله حق طبیعی و تکوینی، مسأله استثمار است.

۱۴ اصل «کار به قدر استعداد و خرج به قدر احتیاج» اگر بصورت قانون درآید، اوّلاً ـ استثمار است، ثانیا نیروی فعالیّت را تضعیف می کند زیرا آزادی رقابت را از میان می برد.

۱۵ دو چیز مانع رشد ثروت است، یکی تمرکز سرمایه به دست افراد که احیانا فلسفه را در توده عمل می کنند و دیگر اجرای اصل «کار به قدر استعداد و خرج به قدر احتیاج». از نظر اسلام هم باید منابع ثروت، آزاد و در اختیار همه باشد و ثروت بصورت احتکار و گنج و زمین بایر در نیاید و هم ثمره فعّالیت هر کسی برای خودش محترم باشد.

اسلام از طرفی به حُکم «وَ لَقَدْ مَکَّنّاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَکُمْ فیها مَعایِشَ: و

ص:۲۲۹

همانا شما (فرزندان آدم) را در زمین تمکین و اقتدار بخشیدیم و در آن بر شما معاش و روزی از هر گونه نعمت مقرّر کردیم». و «هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فیها ...، «وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنام»، «الَّذینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ ...» همه سرمایه های اولیه و ثانویه را برای بشر و در خدمت او قرار داده است پس نباید راکد یعنی بصورت موات، یا احتکار، یا گنج و ذخیره بماند (فلسفه زکات) و از طرفی بیکاری و رکود فعالیت را ولو تحت عنوان اشتراک اجباری در کار و مرض اداره پیدا کردن محکوم می کند. مثل طبیعت و انسان مثل مادر و کودک است. تشبیه طبیعت به زن و انسان به مرد و تولید ثروت به منزله تولید نسل است، لهذا «اِنَّکُمْ مَسْؤُولُونَ حَتّی عَنِ الْبِقاعِ وَ الْبَهائِمِ». (۱)

۱- پایان بیان شهید آیه اللّه مطهری (قدِّس سرُّه) در کتاب نظری به نظام اقتصاد اسلام.

هفت ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

ص:۲۳۱

۱ اعراب گذاری کامل

۲ طرح جلد ابداعی گرافیکی

۳ صفحه آرایی شعر گونه و چشم نواز

۴ آزاد بودن هر گونه نسخه برداری و چاپ با هماهنگی مؤسسه

۵ همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، در صورت سالم بودن پس گرفته می شود

۶ فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط توسط خریدار

۷ امضای حداقل یک مجتهد جامع الشرایط به نشانه تأیید محتوا

در صورتی که هر کس از صدر اسلام (۱۴۳۰ سال پیش) تا کنون یک نمونه کتاب قرآنی را با جمع ویژگی های هفت گانه مذکور، به این مؤسسه ارائه دهد هزینه سفر عمره را جایزه می گیرد.

(قیمت گذاری کل محصولات مؤسسه بر مبنای هفت ویژگی اشاره شده،انجام می شود)

ص:۲۴۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹